

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار

فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول: کلیات

اخلاق

مفهوم اخلاق

ویژگی‌های رفتار اخلاقی

مکتب‌های اخلاقی

علوم اخلاقی

تربیت

مفهوم تربیت

رابطه اخلاق و تربیت

ارکان تربیت

فصل دوم: موضوع تربیت

حقیقت انسان

۱. ادراک

۲. توانایی

۳. تمایلات

الف. حب بقا

ب. حب کمال

تمایلات فطری

برتری‌طلبی در دنیا

برتری‌طلبی در دین

روابط امیال

۴. رفتار

ویژگی‌های رفتار انسان

عوامل مؤثر بر شخصیت

۱. وراثت

۲. محیط

۳. اراده

قضا و قدر

فصل سوم: اهداف تربیت

هدف‌های تربیتی

علم‌گرایی

عقل‌گرایی

خردورزی در فرهنگ اسلامی

ایمان‌گرایی

الف. آخرت‌گرایی

ب. خداگرایی

فصل چهارم: روش‌های تربیت

عادات

ترك عادات (تزکیه)

تشکیل عادات (تحلیه)  
عادت به مطالعه  
عادت به تفکر  
عادت به نظم و قانون  
هم‌نشینی با صالحین  
الگوگیری  
حکایت و داستان  
پند و اندرز  
تشویق و تنبیه  
زهد، قناعت و انفاق  
عبودیت  
دعا و نیایش  
فهرست منابع  
منابع جهت مطالعه بیشتر  
فهرست آیات  
فهرست روایات  
فهرست اشعار

بشر از آن هنگام که خود را شناخت و به استعداد پرورش و تعالی خود آگاه شد به آن اندیشید و برای آن برنامه‌ریزی کرد. او در طول تاریخ همواره به بعد مهم تربیت اخلاقی خویش نیز توجه داشت. اخلاق را فطرتاً به دیده تکریم و احترام نگریسته و آن را معیاری برای کمال و تعالی خویش تلقی کرده است. بیشترین اهتمام ادیان نیز توجه به همین موضوع بوده است. از نظر ادیان، خداوند (رب العالمین) چون عالم را آفرید، پرورش آن را خود به عهده گرفت.<sup>۱</sup> به تربیت خلقت و تکوین پرداخت و فرشتگان را بر آن گمارد. از هنگامی که مشیت او بر خلقت آدم قرار گرفت، هدایت فطری را در وجود او نهاد،<sup>۲</sup> پس در راستای ربوبیت (تشریعی) خویش، اختصاصاً معلمی او را به عهده گرفت و برای تعالی اختیاری انسانها، از میان‌شان بهترین‌ها را برگزید و آنان را مجریان ربوبیت تشریعی خود قرار داد تا به تزکیه و تطهیر نفوس آلوده بپردازند و انسان را (خلیفه الله) و (متخلق به اخلاق الهی) بگردانند تا کسانی که خود را از این پاک‌سازی روحی محروم ساخته‌اند، بهانه‌ای نداشته باشند<sup>۳</sup> و مسئولیت ضایع سازی استعدادهای انسانی خویش را خود به عهده بگیرند.<sup>۴</sup>

اخلاق که یکی از اهداف مهم ادیان است آن چنان مورد توجه آنان قرار گرفت که بعضی از دین پژوهان دین را همان اخلاق دانسته‌اند.<sup>۵</sup> نگاهی اجمالی به آیات قرآن کریم، احادیث معصومین؛ و فرهنگ اسلامی توجه ویژه و گسترده اسلام به اخلاق را روشن می‌کند. در این فرهنگ خدا سمبل اخلاق است و پیامبر او نیز صاحب (خلق عظیم) معرفی شده است.<sup>۶</sup> هدف انبیاء الهی، ساختن انسانی صاحب کرامات اخلاقی است.<sup>۷</sup> پیروان راستین آنها نیز به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صاحب این اخلاق کریم هستند، به طوری که رسول گرامیش می‌فرماید: (شبهه‌ترین شما به من خوش خلق‌ترین شماست).<sup>۸</sup> همچنین از ایشان نقل شده است که: (اسلام همان حسن خلق است)<sup>۹</sup> و (اخلاق ظرف دین است).<sup>۱۰</sup>

اسلام اهمیت اخلاق در زندگی دنیوی بشر را به وضوح آن حواله کرده است و رسالت خود را در تفهیم نمودن جنبه‌های معنوی و اخروی آن می‌داند. آیات و روایات اسلامی اخلاق نیک را موجب قوام ایمان،<sup>۱۱</sup> و عبادتی می‌دانند که ثوابش همچون ثواب جهاد در راه خداست و درجات معنوی اخروی را به دنبال دارد.<sup>۱۲</sup> اخلاق نیک سنگین‌ترین، مهم‌ترین و اولین چیزی است که بعد از واجبات، در قیامت مورد محاسبه و توجه قرار می‌گیرد.<sup>۱۳</sup>

اهمیت اخلاق و تربیت چه از دید انسانی و چه از نظر فرهنگ دینی، ضرورت نگاهی ژرف‌تر و محققانه‌تر به این موضوع را آشکار می‌سازد. نظر به اینکه اکثر کارهایی که در این زمینه صورت گرفته بود - و بسیاری از آنها ارزنده هستند - از نظام و انسجام لازم برخوردار نیستند.

<sup>۱</sup> رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. (سوره طه، آیه ۵۰)

<sup>۲</sup> وَ تَفْسِيرٍ وَ مَا سَوَّاهَا. قَالَ هَمَّهَا فَجَوَّرَهَا وَ تَفَوَّاهَا. (سوره شمس، آیه ۷ و ۸).

<sup>۳</sup> رَسَالًا مَبِشْرِينَ وَ مَنذِرِينَ، لِيَتْلُوَ بِكُفْرَانِكُمْ عَلَى اللَّهِ حِجَّةً بَعْدَ الرِّسَالِ. (سوره نساء، آیه ۱۶۵)

<sup>۴</sup> أَقْرَأْتِ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ، وَ أَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً، فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ. (سوره جاثیه، آیه ۲۳)

<sup>۵</sup> هیوم، رابرت، تاریخ ادیان، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۲۲، کانت، بریت ویت، ماتیور ووليام آرنولد، از آن جمله‌اند.

<sup>۶</sup> خداوند در قرآن کریم در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ به درستی که تو صاحب خلق عظیم هستی). (سوره قلم، آیه ۴)

<sup>۷</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (إِنِّي بَعُثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ). (مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

<sup>۸</sup> محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان‌الحکمة، ج ۳، ص ۱۴۱.

<sup>۹</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (الْإِسْلَامُ حَسَنُ الْخُلُقِ). (همان، ص ۱۳۷)

<sup>۱۰</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (الْخُلُقُ، وَعَاءُ الدِّينِ). (همان)

<sup>۱۱</sup> رَسُولُ خُدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَاهُ بِحَسَنِ الْخُلُقِ). (همان)

<sup>۱۲</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (إِنَّ الْعَبْدَ لِيَبْلُغُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ، عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَ أَنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ). (همان، ص ۱۳۹)

<sup>۱۳</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ، مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ. مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ أَمْرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلَ مِنْ حَسَنِ الْخُلُقِ. أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَنُ خُلُقِهِ). (میزان‌الحکمة، ج ۳، ص ۱۴۰)

تفاوت عمده این اثر با دیگر نوشته‌ها، این است که به صورتی تنظیم شده که در عین حجم کم، نظامی هماهنگ از اخلاق و تربیت اسلامی را ارائه می‌نماید .  
در پایان بر خود واجب می‌دانم از تمام کسانی که در بازبینی این اثر، به نکات ارزنده‌ای یادآور شدند تقدیر و تشکر نمایم و اجر معنوی آن را به چهارده مربی نور، مادرم و همه مربیان هادی به نور تقدیم کنم.

محمد نصراففهان‌ی

پاییز ۷۸

## مفهوم اخلاق

اخلاق جمع خُلق به معنای خوی، سرشت، طینت، خصلت و طبیعت است. خُلق يك حالت درونی و باطنی است، به همین جهت محسوس و ملموس نیست. واژه خُلق و خُلق ریشه واحدی دارند، ولی خُلق برای هیأت و شکل ظاهری مورد استفاده قرار می‌گیرد که با چشم و بصر قابل مشاهده است اما خُلق به قوا و سجایای باطنی فرد مربوط می‌شود که برای شناخت آن بصیرت لازم است.<sup>۱۴</sup> توصیف و تفسیرهای بسیاری از اخلاق صورت گرفته است ولی مجموع آنها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. عده‌ای اخلاق را وصفی برای نفس انسان می‌دانند. بعضی اخلاق را از جنس قاعده و قانون دانسته‌اند. گروه سوم آن را وصفی برای رفتار گرفته‌اند.

**الف. وصف نفس؛** در اغلب کتب قدیم اخلاقی، اخلاق به هیأت و حالت راسخ نفسانی گفته شده است که به واسطه آن حالت راسخ و ملکه نفسانی، رفتار به طور ناخودآگاه و به آسانی از فرد صادر شود.<sup>۱۵</sup>

از دیدگاه آنها فردی که این حالت درونی را داشته باشد دارای اخلاق است، خواه فعل متناسب با آن حالت از او صادر شود یا به دلایلی فعلی از او صادر نشود. شخصی که مثلاً ناخودآگاه از خود سخاوت نشان می‌دهد، یا فردی که بدون این که متوجه باشد با مشاهده موفقیت دیگران ناراحت می‌شود و از او حسادت بروز می‌کند، به خاطر همین حالت باطنی و درونی اوست.

در مورد این نوع نگرش به اخلاق، نکاتی ابهامی مطرح می‌شود:

۱. اخلاق در این دیدگاه، فقط به حالت و هیأت راسخ در نفس اطلاق می‌گردد، ولی به افعالی که گهگاه و با دقت و فکر، از انسان منبعث می‌شود، اخلاق گفته نمی‌شود، درحالی که اخلاقی بودن این نوع رفتار در نظر همه انسانها پذیرفته شده است. آیا اگر شخص دروغگو راست گفت یا انسان خشن مهربانی کرد فعل او اخلاق نیست؟

۲. انسان در حالت‌های مختلف دچار نوسان‌های روحی متفاوت می‌شود و مراتب مختلف اخلاقی را از خود بروز می‌دهد. انسان خشن مطلقاً خشن نیست و تنها از او خشونت صادر شود، خشم او در حالت‌های مختلف با شدت و ضعف بروز می‌کند. او گاه گاهی نیز مهربان است. دروغگو همیشه و در همه جا دروغ نمی‌گوید و شاید تعداد راستگویی او از دروغگویی بیشتر باشد. از فرد عادل گاه بی عدالتی سر می‌زند. در حالی که در این دیدگاه انسان خشن یا دروغگو یا عادل به صورت ناخودآگاه تنها خشونت، دروغ و عدالت از او صادر می‌شود.

۳. این تعریف غیر قابل تغییر بودن اخلاق را القا می‌کند. گویی چیزی که وصف نفسانی باشد امری درونی، ذاتی و غیر قابل تغییر است. غیر قابل تغییر بودن اخلاق، از طرف برخی از اندیشمندان هم مورد قبول قرار گرفته است:

تربیت را در او اثر باشد  
گرچه با آدمی بزرگ شود

چون بود اصل گوهری قابل  
عاقبت گرگ زاده گرگ شود

\* \* \*

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

این موضوع قابل انکار نیست که هر چه يك رفتار تداوم داشته، تکرار شود و زمان بر آن بگذرد، به شکل عادت در آمده و طبیعت ثانوی انسان گردد، ترك آن دشوارتر خواهد شد، ولی این مطلب به معنای ذاتی و غیر قابل تغییر بودن اخلاق نیست.

<sup>۱۴</sup> الراغب الاصفهانی؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، ص ۱۵۹.

<sup>۱۵</sup> فیض کاشانی، مولا محسن؛ محجة البیضاء، ج ۵، ص ۹۶ و ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق، ص ۵۱.

اگر اخلاق غیرقابل تغییر یا امری ذاتی تلقی شود، انجام هر کاری توسط هر کس مجاز خواهد بود و خوبی و بدی معنا نخواهد داشت. قضاوت در مورد رفتار انسانها و برتری يك انسان از انسان دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود و بالأخره تربیت هم ناممکن خواهد شد.

**ب. وصف قواعد:** در نگرشی دیگر، اخلاق نه امری واقعی و عینی قابل کشف بلکه امری اختراعی و وضعی است که مخترعی آن را اختراع یا قانون‌گزار و واضعی آن را وضع کند. در این نگاه اخلاق مجموعه‌ای از قواعد و اصول قانونی است که در سامان بخشیدن به زندگی آدمی مؤثر است.<sup>۱۶</sup> با توجه به این توصیف سه گروه از این دیدگاه اخلاقی جانبداری می‌کنند: اول، کسانی که پسند و ناپسند افراد را، پدیده‌ای شخصی، فردی می‌دانند.<sup>۱۷</sup> دوم، کلیه کسانی که مبنای عقلی ویژه‌ای برای اخلاق قائل نیستند و اخلاق را نتیجه توافق اجتماعی می‌دانند.

سوم، دین‌باورانی که همچون (اشاعره) به حسن و قبح عقلی معتقد نیستند و اخلاق را قواعدی می‌دانند که از طرف شرع - کتاب و سنت - وضع گردیده است و عقل بشر قادر به درک حقیقت آن نیست.

باید توجه داشت کسانی که اخلاق را از جنس عواطف و احساسات شخصی می‌دانند، یا نتیجه توافق اجتماعی تلقی می‌کنند و یا حتی نتیجه وضع الهی می‌دانند.<sup>۱۸</sup> برای اخلاق حقیقت مستقل قائل نیستند بلکه آن را امری نسبی می‌دانند که نسبت به افراد یا جوامع یا ادیان متفاوت است. در این دیدگاه‌ها بنا بر اینکه وضع و اختراع کننده این قوانین و قواعد چه کسی باشد اخلاق‌های متفاوتی خواهیم داشت. اخلاق شخصی، اخلاق اجتماعی و اخلاق الهی سه نمونه روشن از نگاه به اخلاق در معنای قواعد است.

**اخلاق شخصی:** اخلاق در این نگاه به قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که هر شخص مطابق احساسی که نسبت به آن دارد آن را شایسته یا ناشایست می‌داند. مکتب‌های مختلفی را می‌توان دارای اخلاق شخصی دانست. پوزیتیویستهای منطقی همچون هیوم و آیر، پیروان فلسفه زیبایی و بیتگشتن‌ان و اگزیستانسیالیست‌هایی چون ژان پل سارتر از این گروه‌اند. احساس‌گرایان بر غیر طبیعی بودن اخلاق تاکید می‌کنند و گزاره‌های اخلاقی را نه برای توصیف و تبادل اطلاعات بلکه حاکی از نوعی احساس می‌دانند. فیلسوفان زیبایی‌گر گزاره‌های اخلاقی نه به عنوان اموری واقع نما بلکه به جهت کارکرد بر آن تاکید دارند. از نظر آنان گزاره‌های اخلاقی برای ابراز احساسات و برای برانگیختن احساسات در دیگران و توصیه به فرایندهای عملی وضع شده است.<sup>۱۹</sup>

اگزیستانسیالیست‌ها انسانها را به عنوان موجوداتی کاملاً فردگرا می‌شناسند که باید در هر لحظه یا انتخاب خود، وجود خویش را بیافرینند. از نظر آنان اخلاق نتیجه انتخاب شخصی هر یک از آنان است.<sup>۲۰</sup> لازمه شخصی تلقی کردن اخلاق، اولاً: هرج و مرج اخلاقی است چرا که در این دیدگاه رفتار هیتلر همان قدر موجه است که رفتار گاندی. (آرمسون)، که خود احساس‌گراست این لازمه را قبول کرده و می‌گوید: بنا بر احساس‌گرایی هیچ داوری اخلاقی بین دو شخص ممکن نخواهد بود و نه اگر منصف باشیم حق خواهیم داشت دیدگاه طرف دیگر را بد یا غیر اخلاقی بدانیم.<sup>۲۱</sup> ثانیاً: این نوع اخلاق بی‌عدالتی را موجه می‌سازد چون اگر استاد به همه دانشجویان يك کلاس اعم از درس خوان و غیر درس خوان صفر دهد یا مثلاً فردی متعصب و نژاد پرست، همه نژادها و ملیت‌های بیگانه را شیطان بداند و در نابودی آنان بکوشد قابل اعتراض نخواهد بود. ثالثاً: اخلاق بی‌فایده خواهد بود چون اخلاق به منظور کاهش رنج و تشریک مساعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و اگر هر کس مطابق احساس خود

<sup>۱۶</sup> پاپکین، ریچارد و استرول، آروم؛ کلیات فلسفه، دکتر سیدجلال الدین مجتوبی، ص ۸ و هدفیلد،

ژ.آ.روانشناسی و اخلاق، دکترعلی پریور، ص ۱۱۵ و ۲۲۶.

<sup>۱۷</sup> برتراند راسل می‌گوید: ارزشها اساساً منوط به سلیقه‌هاست، نه وابسته به هیچ حقیقت عینی. (کاپلستون،

فردریک؛ تاریخ فلسفه، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۸، ص ۵۱۶)

<sup>۱۸</sup> آیر، الف ج؛ زبان، حقیقت و منطق، منوچهر بزرگمهر، ص ۱۲۸.

<sup>۱۹</sup> مری وارنوک، فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ابوالقاسم فنائی، بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۴۶

<sup>۲۰</sup> وارنوک، ص ۱۸۶

<sup>۲۱</sup> وارنوک، ص ۱۴۴

عمل کند هیچ وجه مشترك، منافع مشترك، زبان مشترك، و زندگی مشترك ممکن نخواهد بود.<sup>۲۲</sup>

**اخلاق اجتماعی:** اخلاق در این دیدگاه نیز امری عینی نیست بلکه قواعد و مقرراتی است که هر جامعه به سبب عوامل مختلف فرهنگی آنرا پذیرفته است و مطابقت رفتار با این قواعد ضروری تلقی می‌شود.<sup>۲۳</sup> دلیل نسبی‌گرایی اخلاقی نشان دادن تنوع اخلاقی در جوامع مختلف است در حالی که در بین آنان اصول مشترك اخلاقی کم نیست. از جانب دیگر وجود تنوع رفتاری در جوامع منطقیاً به ما تکلیف نمی‌کند که من نیز باید چنین کنم.<sup>۲۴</sup> استیسی، فیلسوف انگلیسی می‌گوید: قبول دارم که پانصد سال پیش زنده زنده سوزاندن جادوگران اخلاقاً عمل درستی تصور می‌شد، اما قبول ندارم که عمل درستی بود.<sup>۲۵</sup>

در این بیان دامنه مفهوم جمع نیز مبهم است. آیا منظور از جمع، تمام آحاد کشور است؟ در این صورت توافق همه ملت تا چه اندازه ممکن است؟ آیا منظور اکثریت است؟ یا شامل گروه‌های اجتماعی هم می‌شود؟ در این صورت اخلاق اقلیت چه مبنایی دارد؟ عضو گروه‌های مافیا چه کند؟ آیا اگر تقلب در جمع دانشجویان پذیرفته شود جمع استادان چه کنند؟ نسبی‌گرایی، جمعی تنها در صورتی ضابطه‌مند می‌شود که به فرد گرایشی منجر شود. نسبی‌گرایی جمعی به دنبال خود هرج و مرج بین‌المللی، اباحه‌گرایی اخلاقی، نفی قانون‌پذیری، ضعف نقد‌پذیری را به دنبال دارد. در چهارچوب معیار گروهی، ناموجه بودن اصلاحات اجتماعی و معصومیت جمع را باید دید که هر دو نا موجه است.<sup>۲۶</sup>

**اخلاق الهی:** عده‌ای از اهل دین بر این باور هستند که اخلاق از عینیت برخوردار نیست بلکه معیار خوب و بد مشیت و اراده الهی است که در اوامر و نواهی او تجلی می‌کند و از این طریق خود را بر بشر آشکار می‌سازد. آنچه او امر کند صرفاً به دلیل اینکه او امر می‌کند، خوب است و آنچه او نهی کند صرفاً به دلیل اینکه او نهی می‌کند بد است.

از این گروه می‌پرسیم چرا ما باید فرمان خداوند را اجرا کنیم؟ چه چیز این فرمان را اعتبار بخشیده است؟ هر پاسخی که داده شود خود معیار مستقل قضاوت ماست. مثلاً اگر پاسخ دهند ترس از خدا، عشق به خدا، معرفت به خدا، اعتقاد به خیر بودن خدا و فرامین او باعث شده است تا ما به فرامین او عمل کنیم، می‌گوییم همین امور می‌تواند معیار مستقل ما برای تشخیص درست از نادرست باشد.

اینگونه نیست که هر چه از دو لب خداوند خارج شود به نحو معجزه آمیزی به یکباره اخلاقی می‌شود مثلاً اگر گفت: فرزندان بی گناه خود را شکنجه کنید یا بکشید باید اطاعت می‌کردیم در حالی که سخن خداوند مبین اراده اوست و چون اراده او نسبت به انسان خیر است اوامر او بوالهوسانه و بی‌معیار نخواهد بود. اوامر خداوند بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بشر است. از طرف دیگر، بخش عمده‌ای از اخلاق، قبل از دین و شریعت برای فطرت بشر معلوم بوده و دین نیز آنرا تأیید و امضا نموده است. بشر با در نظر گرفتن مطلوب نهایی انسان، و کشش شهودی او به آن، مستقلاً و بدون نیاز به شرع، قادر به تشخیص بسیاری از خوب و بدها و حسن و قبح‌ها است و با همین تشخیص نسبت به شرع نیز قضاوت می‌شود.

**ج . وصف رفتار؛** رفتارهای مختارانه متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی افراد و عینی دانستن آن باعث شده است، برخلاف نگرش اول و دوم عده‌ای اخلاق را عین رفتار بدانند و به خاستگاه آن که بعضاً امکان شناخت آن هم ضعیف است اهمیت ندهند و اخلاق را تنها رفتارهای ناشی از صفات نفسانی ندانند بلکه اخلاق را مجموعه رفتارهایی بدانند که با مشخصه رفتارهای اخلاقی از فرد صادر شود.<sup>۲۷</sup>

## ویژگی‌های رفتار اخلاقی

<sup>۲۲</sup> لویی پویمان، درآمدی بر فلسفه اخلاق، شهرام ارشد نژاد، انتشارات گیل، ۵۸-۵۷، ۱۳۷۸  
<sup>۲۳</sup> دیدگاه (کی نیلسن)، نگاه شود به: پترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ رایسنباخ، بروس و بازیجر، دیوید؛ عقل و اعتقادات دینی، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۴۵.

<sup>۲۴</sup> پل ادواردز، ص ۱۸۵-۱۸۶

<sup>۲۵</sup> مقالات استیسی، و.ت. استیسی، عبدالحسین آذرنگ، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۷۱، ص ۱۵۶

<sup>۲۶</sup> پویمان، ۶۰-۵۹

<sup>۲۷</sup> مصباح، محمد تقی؛ فلسفه اخلاق، صص ۹ - ۱۰.

روشن کردن مرز اخلاق از غیراخلاق هر چند دشوار است، ولی ممکن و مسلماً بسیار مفید خواهد بود، هم چنین می‌تواند روشنگر ضابطه رفتارهای شایسته از ناشایسته برای افراد و جامعه باشد. آنچه به عنوان معیارهای اخلاقی بر آن توافق شده است، عبارت‌اند از:

**۱. رفتار؛** چنانچه بیان شد، اخلاق از جنس اندیشه، گرایش و یا احساس نیست، بلکه از جنس رفتار است.

**۲. آگاهی؛** هر رفتاری رفتار اخلاقی نیست، رفتارها به دو دسته تقسیم می‌شوند: رفتارهای آگاهانه و رفتارهای ناآگاهانه. تفاوت رفتار طبیعی و اخلاقی در آگاهانه بودن آن است. درست به همین دلیل، اگر کسی در حال جنون، خواب و یا بی‌هوشی، رفتاری از خودنشان دهد؛ اگر چه آن رفتار صورت رفتار اخلاقی هم داشته باشد، چون شرط تکلیف - عقل و تشخیص آگاهانه - در آن وجود ندارد در حیطه اخلاق قرار نمی‌گیرد، به همین جهت این گونه رفتارها مجازات و پاداش هم ندارد.

**۳. آزادی؛** رفتار آگاهانه هنگامی عنوان اخلاق به خود می‌گیرد که در آن عنصر آزادی دیده شود. رفتار ناشی از جبر و فشار، رفتار اخلاقی نیست، حتی اگر آن رفتار با عناوین اخلاقی مطابقت داشته باشد و در حالت عادی، اخلاق محسوب شود.

ضعف انتخاب، چنانچه ناشی از اکراه و یا اضطرار باشد در محدود ساختن حیطه اخلاق نقش به‌سزایی دارد. مثلاً کسی که در توفان دریا به خاطر نجات خود و دیگران، اجناس خود یا دیگران را به دریا می‌ریزد، نه تنها عمل ناشایستی انجام نداده است بلکه عمل او بجا و پسندیده نیز هست، چرا که اضطرار باعث این کار شده است. در حالی که اگر این رفتار در حالت عادی انجام می‌گرفت، تلف کردن اموال دیگران محسوب شده و مجازات به دنبال داشت. همین طور است فردی که برای نجات جان یک بی‌گناه دروغ می‌گوید، یا برای مصلحت جامعه، نه منفعت خود، از دیگری غیبت می‌کند.

**۴. حسن و قبح؛** هر رفتار انتخابی - آگاهانه و آزادانه - اخلاقی نیست بلکه رفتار اخلاقی، انتخاب بین بد و خوب، زشت و زیبا، بایست و نبایست، شایسته و ناشایسته، بد و بدتر و خوب و خوب‌تر است. رفتار اخلاقی، رفتاری است که بتوان از آن خوب و بد استنباط کرد و تحسین و تقبیحش نمود.

هر رفتار انتخابی قابل تحسین و تقبیح نیز رفتار اخلاقی نیست بلکه نوع خاصی از آن عنوان اخلاقی به خود می‌گیرد. رفتارهای دارای حسن و قبح را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

**الف. سلیقه؛** امور خوب و بدی که معمولاً با طبع افراد سنجیده می‌شود، مثل رنگ، بو، غذا یا لباسی که یک نفر آن را خوب می‌داند ولی دیگری همان را خوب نمی‌داند. این قبیل امور زشت، زیبا، خوب و بد و حسن و قبح‌های شخصی (سلیقه) نامیده می‌شوند و در حیطه اخلاق قرار نمی‌گیرند.

**ب. آداب؛** خوب و بد، زشت و زیبا و شایسته و ناشایسته‌های خانوادگی، قومی، نژادی و ملی که غالباً با مصالح و مفاسد خانواده، قوم، نژاد و یا ملیت خاصی سنجیده می‌شود، به (آداب و رسوم) معروف است.

آداب تأمین‌کننده امنیت و همبستگی اجتماعی و محکوم معیشت جمعی است. هر خوب و بد و حسن و قبح این چنین با فرد یا گروه خاص سنجیده می‌شود و نسبت به اقوام، ملیتها و جوامع مختلف متفاوت‌اند. خانواده‌ها، اقوام یا ملیتها برای هر موقعیتی چون لباس پوشیدن، غذا خوردن، ادای احترام، شادی، ماتم، جنگ و صلح مراسم و آدابی وضع می‌کنند. این آداب به مرور زمان استوار شده سنت می‌شوند. آداب شادی و آداب ماتم، آداب جنگ و آداب صلح، آداب فقر و آداب غنا، آداب فرمانبری و فرماندهی در جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت است. پایبندی به آداب گاه چنان قوی می‌شود که از اخلاقیات نیز ضروری‌تر می‌نماید.

**ج. اخلاق؛** برخی از حسن و قبح‌ها، خوبی و بدیها، باید و نبایدها، جنبه انسانی و عمومی دارد و همه انسان‌ها در خوب و بد دانستن آن مشترك هستند، این امور فرا معیشتی، فرا ملی و فرا تاریخی که ثابت و جاودانه هستند (اخلاق) نام دارد.<sup>۲۸</sup> ارزشهای اخلاقی را

<sup>۲۸</sup> برای مطالعه بیشتر در این مورد به بخش جاودانگی اخلاق کتاب نقدی بر مارکسیسم، شهید مطهری مراجعه شود.



می‌توان به دو بخش عالی و آلی تقسیم کرد. ارزشهای عالی ارزشهایی هستند که ما برای آن زندگی می‌کنیم. اینها استثناء بردار نیستند. مثل حقیقت‌طلبی، خدا دوستی، انسان دوستی، عدالت‌طلبی و مهرورزی است. ارزشهای آلی ارزشهایی هستند که برای رسیدن به ارزشهای عالی بکار گرفته می‌شوند. علم، شجاعت، آزادگی، ایثار، امانت، صداقت، رازپوشی همواره ارزش هستند جز در موارد استثناء که یکی از ارزشهای عالی خدشه دار شود.

**۵. کیفیت ویژه؛** سؤالی که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول ساخته، این است که معیار اخلاق و خوبی و بدی چیست؟ منشأ نهائی اصول اخلاقی که مورد تحسین و تقبیح همگان قرار می‌گیرد چیست؟ چرا همه انسانها در همه زمانها و مکانها چیزی را شایسته و چیزی را ناشایسته می‌دانند؟ آیا این اصول صرفاً محصول اندیشه یا تجربه انسان است یا فرآورده ادیان الهی یا مستقل از این دو هستند؟ اگر محصول اندیشه انسان باشد چگونه تولید می‌شود و چه مبنایی دارد؟ اگر اخلاقیات محصول ادیان است معیار دارد یا بی معیار است؟ در پاسخ به این سؤال نظریات مختلفی اظهار شده است. همین اختلاف نظر هم باعث به وجود آمدن مکاتب مختلف اخلاقی گردیده است.

بنا بر آنچه در مورد اخلاق به عنوان وصف رفتار گفته شد، اگر بخواهیم تعریفی کلی از اخلاق ارائه کنیم که مورد توافق مکاتب‌های مختلف نیز باشد، باید بگوییم: اخلاق رفتاری آگاهانه و آزادانه قابل تحسین و تقبیحی است که دارای کیفیت ویژه‌ای باشد.

## مکتب‌های اخلاقی

عمل عالمانه افلاطون، اعتدال ارسطو، لذت‌گرایی اپیکور، دنیا ستیزی کلیها، وارستگی رواقیون، محبت‌گرایی مسیحیت، تکلیف‌و جدائی کانت، منفعت شخصی بنتام، سودمندی جمعی استوارت میل، مطلوبیت علامه طباطبایی، خودگرایی اقبال لاهوری و خود متعال‌شهید مطهری فهرستی از مهم‌ترین پاسخهایی است که تاکنون از سوی مکاتب‌های مختلف اخلاقی به سؤال معیار فعل اخلاقی داده شده است.<sup>۲۹</sup> دلیل اصلی اختلاف نظر در مکاتب‌های اخلاقی، به دو عامل اصلی باز می‌گردد: عوامل معرفتی و عوامل غیر معرفتی. عوامل غیر معرفتی مثل فرهنگ، تاریخ و شرایط اجتماعی یا اغراض شخصی و گروهی. عوامل معرفتی که باعث می‌شود بین مکاتب‌های اخلاقی اختلاف نظر به وجود آورد را سه قسم تقسیم کرد: الف. شناخت‌شناسی ب. انسان‌شناسی ج. هستی‌شناسی.

**الف. شناخت‌شناسی؛** انسان و هستی از طریق ابزار شناخت درک می‌شوند. هر يك ابزار معرفتی محصولات و نتایج متفاوتی دارد. در نتیجه انسان‌شناسی و هستی‌شناسی خاص خود را بوجود می‌آورند و انسان‌شناسی و هستی‌شناسی متفاوتی به وجود می‌آورند. بر همین اساس در ابتدا می‌توان مکاتب‌های اخلاقی را به دو دسته کلی (بشری) و (دینی) تقسیم کرد.<sup>۳۰</sup> ابزار شناخت مکاتب‌های بشری همان ابزار شناخت بشر یعنی تجربه، عقل و یا شهود است. درحالی که ابزار شناخت ادیان وحی است.

نظر به این که مکاتب‌های بشری کدام يك از ابزار شناخت را مورد استفاده قرار دهند- تجربه، عقل و یا شهود - به ترتیب سه نوع مکتب اخلاقی (تجربی)، (فلسفی) یا (عرفانی) را پایه‌ریزی می‌کنند. نظام اخلاقی متکی بر تجربه یا برآمده از احساس درونی‌اند یا متکی بر اصول تجربی بیرونی. غرور و خودپسندی مبنای خوب و بد در احساس‌های شخصی هستند. اپیکور، هیوم، هابز، آیر و راسل را از حامیان اخلاق احساسی دانسته‌اند. اخلاق تجربی مبتنی بر عوامل بیرونی قواعدی است که مبتنی بر سنت تربیتی یا قوانین حکومتی هستند. در این نوع از اخلاق الگوهای سنتی یا احکام حکومتی که برآمده از تجربه هستند خوب و بد را مشخص می‌کنند. بر اساس سنت ساکنان مناطق مختلف برداشتهای متفاوتی از اخلاق

<sup>۲۹</sup> برای اطلاع بیشتر رک: فروغی، محمدعلی؛ سیر حکمت در اروپا، کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه، پاپکین و استرول؛ کلیات فلسفه، علامه طباطبایی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، مصباح، محمدتقی؛ فلسفه اخلاق، مقتدری، محمدتقی؛ فکر اقبال، شهید مطهری؛ فلسفه اخلاق و جاودانگی اخلاق.

<sup>۳۰</sup> منبع آشنایی با اخلاق دینی، قرآن و حدیث است. جهت مطالعه بیشتر رک: فیض کاشانی؛ محجة البیضاء، غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین، مصباح، محمد تقی؛ اخلاق در قرآن، جوادی آملی، عبدالله؛ مبادی اخلاق در قرآن، اخلاق دینی در اندیشه دینی تألیف نویسنده.

دارند. مثلاً گفته شده است که در افریقا سرقت مجاز است. در چین فرزندان را در خیابان رها می‌کنند. در برزیل فرزندان خود را زنده به گور می‌کنند. هابز مبنای اخلاق را حکومتی می‌داند. بس بر اساس اخلاق تجربی هیچ اخلاقی جز آنچه از طریق تجربه حاصل شود وجود ندارد.<sup>۳۱</sup>

**ب. هستی‌شناسی؛** تفاوت عمده هستی‌شناسی‌ها به دلیل ابزار آنها متفاوت است. هستی‌دانشمندان محدود به عالم محسوس و طبیعت جزئی است. هستی‌فلسوفان کلی و گسترده است و گاه عالم معنا را نیز درمی‌نوردد. هستی‌عارفان به گونه‌ای است که عالم طبیعت را پیوسته و وابسته به عالم معنا می‌بیند.

اعتقاد به خدا، خیر مطلق، مهربان و حکیم بودن خداوند، سعادت خیز بودن اوامر الهی و باور به قیامت و زندگی پس از مرگ، رابطه مستحکم بین دنیا و آخرت، رابطه خدا و انسان و بالعکس و... اموری هستند که اخلاق دینی را از اخلاق بشری کاملاً متمایز می‌سازد. هر يك از مکتب‌های فوق الذکر امر اخلاقی را با در نظر گرفتن دنیای مورد بحث خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند و آن را در چهارچوب جهانی که می‌شناسند تعیین و ارائه می‌کنند. خوب و بد، شایسته و ناشایسته در همین محدوده معنا می‌یابد.

**ج. انسان‌شناسی؛** اینکه انسان چیست و تعالی و انسانیت انسان به چیست؟ توانایی او در رسیدن به تعالی چقدر است؟ نقش اساسی در تعیین خوب و بد و ارزشهای اخلاقی دارد. به همین جهت مکتب‌های اخلاقی سکولار و بشری را به دلیل تفاوت دیدشان نسبت به انسان می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: مکتب‌های اخلاقی که در اخلاق اصالت را به عمل انسان می‌دهند و آنها که اصالت را به شخصیت انسان می‌دهند. آنها که اصالت را به عمل انسان می‌دهند به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ اول آنها که اخلاق را بر پایه محصول و غایت عمل استوار می‌کنند (غایت‌گرا). گروه دوم آنها که نفس عمل انسان را مهم می‌دانند (وظیفه‌گرا). کسانی که اخلاق را با شخصیت انسان درگیر می‌دانند نیز به دو گروه قابل تقسیم هستند؛ اول کسانی که اخلاق را ناشی از شخصیت بالفعل آدمی می‌دانند (فضیلت‌گرا) و دوم گروه که شخصیت بالقوه انسان را دارای ارزش اخلاقی (حق‌گرا).

### اخلاق (غایت‌گرا)<sup>۳۲</sup>

تشخیص فعل اخلاقی از روی نتایج، آثار و غایات، معمول‌ترین و شایع‌ترین راه است. نتیجه گرا یا غایت‌گرا خوبی را در امر مطلوب خود می‌بیند. ازدیاد خوبی بستگی به ازدیاد لذت، شادی، سود، رفاه و نابودی رنج، غم و ضرر دارد. او بر اساس امر مطلوب و مصالح و امر نامطلوب مثل مفساد، باید و نبایدهای رفتاری را کشف کند. به عنوان مثال گفته می‌شود: (قناعت) به این دلیل پسندیده است که نتیجه پسندیده دارد و انسان را عزتمند و سربلند می‌سازد و در انظار مردم بزرگ می‌نماید. در مقابل (حرص) و (طمع) از آن رو زشت است که موجب ذلت و خواری و احساس فقر و تنگدستی و بدنامی می‌شود. اپیکور لذت‌گرا، جری بنام سود گرای شخصی و جان استوارت میل مصلحت‌اندیش جمعی در مغرب زمین<sup>۳۳</sup> و علامه طباطبایی مطلوب‌گرا و شعرا و ادبای مسلمان از نظریه پردازان غایت‌گرا محسوب می‌شوند. در فرهنگ و ادب فارسی، توجیه مفاهیم اخلاقی غالباً به همین شکل انجام گرفته است و تمام توجه در انتخاب صفات خوب و بد، به آثار طبیعی و اجتماعی آن بستگی دارد. به عنوان مثال، به نمونه‌هایی از اشعار سعدی اشاره می‌کنیم که به ترتیب به دلایل خوبی اوصافی چون (تواضع و تکبر)، (بدخوی)، (خودپرستی)، (خوش‌رفتاری)، (خوش‌زبانی)، (بردباری)، (صبر)، (قناعت)، (وفای به عهد) و (یاری دیگران) پرداخته است:

تواضع و تکبر: تواضع سر رفعت افرا زدت      تکبر به خاک اندر اندازدت

بدخوی: مکن خواجه بر خویشان کار سخت      که بدخوی باشد نگویند بخت

<sup>۳۱</sup> ایمانوئل کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، منوچهر صانعی، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۰، ص ۳۰

<sup>۳۲</sup> Utilitarianism

<sup>۳۳</sup> پویمان، ۱۳۶-۲۶

خوش رفتاری:	نخواهی که نفرین کنند از پست	نکو باش تا بد نگوید کست
خوش‌زبانی:	گرفتم که سیم‌وزرت هیچ نیست	چو سعدی زبان خوشت نیز نیست
بردباری:	چو پرخاش بینی تحمل بیار	که سهلی ببندد در کارزار
صبر:	تحمل کن ای ناتوان از قوی	که روزی توانا تر از وی شوی
وفای به عهد:	هر که با اهل خود وفا نکند	نشود دوست روی و دولتمند
قناعت:	قناعت توانگر کند مرد را	خبر کن حریص جهانگرد را
خود پرستی:	وگر خود پرستی شکم طبله کن	در خانه این و آن قبله کن
یاری دیگران:	درون فروماندگان شاد کن	ز روز فروماندگی یاد کن

با وجود سادگی این نوع از اخلاق، محاسبه بیشترین و بهترین نتیجه، کار ساده‌ای نیست. این نوع اخلاق در تعارضات وضعیت روشنی را نشان نمی‌دهد. معلوم نمی‌کند که مثلاً اگر نتایج دروغ گفتن و راست گفتن یکسان بود آیا راست‌گویی و دروغ‌گویی ارزش اخلاقی یکسان دارد؟ این اخلاق اگر به شخص اصالت دهد سود و منافع شخصی از اخلاق چیزی باقی نمی‌گذارد اگر اصالت را به منافع جمع بدهد برای شخص حقی برای لذت نمی‌ماند. در این نوع از اخلاق در موارد انتخاب بین چند هدف مهم پای سلیقه‌ها را در روابط اجتماعی، سیاسی و مذهبی باز می‌گذارد.<sup>۳۴</sup>

### اخلاق (وظیفه‌گرا)<sup>۳۵</sup>

غایت گرا درستی و نادرستی اخلاق را از ارزشهای نااخلاقی استخراج می‌کند ولی وظیفه‌گرا شایسته و ناشایسته را به نفس عمل مربوط می‌داند. از نظر این گروه اخلاق عملی مبتنی بر تکلیف و وظیفه انسان است. از نظر وظیفه‌گرا تعالی آدمی در گرو انجام وظایف است نه رسیدن به نتایج. این وظایف قابل تشخیص وجدانی یا عقلی است. (کانت) معتقد است هیچ چیز ذاتاً خوب نیست بلکه برای هدفی خوب است جز اراده نیک که ذاتاً خوب است و بقیه امور مثل لذت، پیروزی و شادی هنگامی خوب هستند که با اراده نیک همراه باشند. فعل اخلاقی، رفتاری است که انسان بتواند آن را به‌عنوان یک تکلیف و قانون همگانی برای همه کسانی که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند الزام آور سازد. برای مثال (بخشش) فعل اخلاقی است چون به‌عنوان یک وظیفه و تکلیف همگانی همه افراد، آن را تجویز می‌کنند و می‌توانند آن را به شکل یک قانون بپذیرند.<sup>۳۶</sup> در یک قانون اخلاقی باید دو چیز منظور شود. یکی اینکه قانون جهانی و کلی باشد و رعایتش همیشه و همه جا لازم باشد. دیگری وجدان انسان را زیر پا نهد. تنها از این طریق شرافت نوع انسان محفوظ خواهد ماند.<sup>۳۷</sup> کانت معتقد بود آدمی به‌طور طبیعی اخلاقی نیست، تنها وقتی عقلش مفاهیم تکلیف و قانون را پرورش داد طبیعتاً موجودی اخلاقی می‌شود.<sup>۳۸</sup> هدف اخلاق شکل دادن به شخصیت انسان است. این هدف تنها با عزم راسخ بر انجام وظایف که در تحقق آن دخالت دارد ممکن

<sup>۳۴</sup> پویمان، ص ۱۴۶-۱۴۳

<sup>۳۵</sup> Duty

<sup>۳۶</sup> جهت مطالعه بیشتر در تفاوت اخلاق فضیلت‌گرا و تکلیف‌گرا ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۵۳.

<sup>۳۷</sup> امانوئل کانت، تعلیم و تربیت، غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۰

<sup>۳۸</sup> کانت تعلیم و تربیت، ص ۷۳

است. او می‌گوید کودکان نه از احساس بلکه از وظیفه باید لبریز باشند. وظایف انسان نسبت به خود و دیگران مهم است. همه آنچه یه خاطر خدا هم انجام می‌دهیم همان چیزی است که موظف به انجام آن هستیم. دروغ‌گویی آدم را خوار و خفیف می‌کند و عزت نفس و اعتماد به نفس مورد نیاز شخصیت را از او می‌گیرد.<sup>۳۹</sup> اخلاق کانت در موارد خاص وضوح لازم را ندارد. او نمی‌گوید اگر کشتن مطلقاً بد است ما در جنگ چه کنیم. آیا اگر از گرسنگی هلاک می‌شویم یا پول دارو را نداریم می‌توانیم چیزی بدزدیم. اگر از لذت و دلیری و سود می‌توان سوء استفاده کرد از اراده نیک هم امکان دارد.

### اخلاق (فضیلت‌گرا)<sup>۴۰</sup>

در صدد است بدانند، فضیلت انسان به چیست و چه چیزی رذیلت محسوب می‌شود تا خوب و بد را بر اساس آن تفسیر کند. او عملی را فضیلت می‌داند که انسان با فضیلت انجام می‌دهد. به عنوان مثال (عفت) در اخلاق فضیلت‌گرای ارسطو، به این دلیل قابل تحسین تلقی شده است که این وصف برای انسانیت انسان ارزشمند است، ارسطو معیار تشخیص فضیلت را اعتدال و حد وسطی می‌داند که با عقل قابل تشخیص است. (عفت) به عقیده او حد وسط هرزگی و سردی است، (شجاعت) فضیلت است چون حد وسط ترس و بی‌باکی است. (عزت) فضیلت است چون حد وسط خودبینی و فروتنی است، (سخاوت) فضیلت است چون حد وسط ولخرجی و خست است و... .  
در نگرش فضیلت‌گرا انگیزه عمل حرف اول را می‌زند و اخلاق فضیلتی مستقل از وجود انسان و قابل کشف عقلی است، به طوری که حتی خداوند نیز مطابق آن عمل می‌کند.<sup>۴۱</sup>

### اخلاق (حق‌گرا)

اگر انسان‌ها برابر دانستیم برادری آنها نیز قابل توجیه است. چون همه انسانها برابر هستند و هیچ يك بر دیگری برتری ندارد همه حقوق برابر دارند و هیچ کس حق ندارد يك انسان دیگر را وسیله برای اهداف خود تلقی کند. در این دیدگاه به همه انسانها به عنوان هدف نگاه می‌شود نه وسیله. او چون من و من چون او هستیم. اگر من حق حیات دارم دیگران موظف هستند که آن را نقض نکنند هم چنان که من موظف هستم حق حیات آنان را نقض نکنم. اگر من آزاد هستم دیگران نیز آزاد هستند و ما هر دو موظفیم آزادی یکدیگر را پاس بداریم. بردگی وسیله شدن يك انسان برای انسان دیگر و نادیده گرفتن حق آزادی اوست. علی‌رغم سودمندی من برای دیگران یا سودمندی دیگران برای من، حق من و حق دیگران بر سود مقدم است.<sup>۴۲</sup> این مبنا در دیدگاه برخی فقها و اصولیین ما نیز سابقه دارد بیان آنها این است که اصل عقلی عدم ولایت احد علی احد است ولی انسان یا شناخت خدا خودش خدا را به عنوان ولی خود برمی‌گزیند. شهید مطهری در فلسفه اخلاق با الهام از آیه لقد کرمتنا بنی آدم محور اخلاق اسلامی و خوب و بد اخلاقی را کرامت انسان از آن نظر که انسان است می‌داند.<sup>۴۳</sup> نسبت اخلاق دینی و اخلاق بشری

آخرت‌گرایی: در اخلاق بشری، رفتار اخلاقی بر اساس اعتماد به دنیا، غفلت از عالم معنا و یا کفر به قیامت پایه‌ریزی می‌شود. اما در اخلاق دینی، اساس رفتار بر پایه ایمان به زندگی جاودانه اخروی برنامه‌ریزی و سازماندهی می‌شود.

اخلاق دینی نیز نوعی نتیجه‌گرایی است با این تفاوت که دامنه سنجش نتایج به آخرت نیز کشیده می‌شود. در این نگاه سنجش ارزش رفتار با نتایج اخروی آن صورت می‌گیرد. انسان در این دیدگاه، در ارتباط با حیاتی ابدی و جاودان و مبدأ ازلی و متعال مشاهده می‌شود.

<sup>۳۹</sup> تعلیم و تربیت، ص ۷۱

<sup>۴۰</sup> Virtus

<sup>۴۱</sup> کلیات فلسفه، ص ۱۲.

<sup>۴۲</sup> جان هاسپرس، درآمدی بر تحلیل فلسفی، موسی کرمی، طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۶۲۵

<sup>۴۳</sup> فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، صدر۱۴۱۱ - ۱۳۶۷

از دیدگاه اخلاق دینی بشر باید در عملکرد دینی خود تنها به آثار اخروی آن توجه کند و فقط در این صورت است که اگر عمل صالح انجام دهد نتیجه آن سعادت آخرت خواهد بود: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ**؛<sup>۴۴</sup> خداوند جان و مال مؤمنین را در ازاء بهشت می‌خرد. و اگر عمل ناشایست هم انجام دهد، نتیجه آن شقاوت و سیه روزی اخروی خواهد بود: **إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**؛<sup>۴۵</sup> برای ظالمین جز عذاب دردناک نیست. اگر چه بعضاً در قرآن مجید پاره‌ای از منافع اجتماعی کارها در مقام تشویق ذکر شده است ولی با کمی دقت معلوم می‌شود که منظور از ذکر آنها بیان جنبه‌های دنیوی نیست و منافع و آثار اخروی مورد نظر است. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی (ره): با کمی دقت در می‌یابیم که در تمام این موارد نظر به نتایج اخروی است و آثار مزبور همه بازگشت به آن دارد.<sup>۴۶</sup> خداگرایی: غیر از ایمان به آخرت، ایمان به خداوند و اندیشه توحیدی برای فرد مؤمن، دنیای جدید و اخلاق نوینی را پایه‌گذاری می‌کند که با اخلاق بشری و حتی با اخلاق دینی متکی بر نتایج اخروی فاصله بسیار زیادی دارد.

برای مؤمنی که همه خوبی‌ها، برکت‌ها و خیرها را از خدا می‌انگارد: **اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**<sup>۴۷</sup> عزت را منحصر به او می‌داند: **إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً**<sup>۴۸</sup> و توانایی را تنها در او می‌جوید: **إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً**<sup>۴۹</sup> یاور دارد که خالق، مالک و پروردگار همه چیز، اوست: **ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**<sup>۵۰</sup> حاکم و محیط بر هر چیز، هم اوست: **أَلَا إِنَّهُ يَكُلُّ شَيْءٍ مَّحِيطٌ**<sup>۵۱</sup> همه چیز خاضع و فرمانبردار اوست: **وَعِنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ**<sup>۵۲</sup> کلّ له قانتون<sup>۵۳</sup> آنچه بر هر چیز جاری است، مشیت اوست: **رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى**<sup>۵۴</sup> نهایت هر چیز اوست: **وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى**<sup>۵۵</sup> و همان گونه که مبدا هر چیز اوست؛ مقصد همه چیز هم، اوست: **وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**<sup>۵۶</sup> تمام موجودات هم از نظر ذات و هم از نظر صفات و افعال از درجه استقلال می‌افتند

واضح است که چنین کسی، ممکن نیست غیر خدا را طالب باشد و خضوع یا خوف و رجایی نسبت به جز او ابراز کند، از غیر خدا لذت ببرد، بر غیر او تکیه کند یا کار خود را به دیگری واگذارد، او جز حق نمی‌خواهد و جز خدا نمی‌جوید، خدائی که ذات مقدسش باقی است و هر چیز جز او فانی است. به همین دلیل است که مؤمن به چنین حقیقت متعالی، از (باطل)، یعنی آنچه غیر خداست و در مقابل ذات حق ارزشی ندارد، گریزان است.<sup>۵۷</sup> با وجود اختلاف مبنا در اخلاق بشری و دینی، عناوینی چون تواضع، صداقت، صبر، امانت و... در اخلاق بشری و اخلاق دینی مشترک هستند. اخبار غیبی به ما اطلاع می‌دهند که این عناوین اخلاقی همان گونه که به کار این جهان می‌آیند به کار قرب به خدا و سعادت آخرت نیز می‌آیند. با این تفاوت که این عناوین، تنها در صورتی که با انگیزه و نیت اخروی یا قربی انجام شود نام اخلاق دینی و ایمانی خواهند داشت و در غیر این صورت اخلاق بشری خواهند بود. مبانی یاد شده در دین، تنها در محتوای عناوین مشترک بین اخلاق دینی و بشری تغییر ایجاد نمی‌کند بلکه اصولاً مؤمن بر اساس موارد یاد شده به اخلاق و مفاهیم ایمانی نوینی از اخلاق دست می‌یابد که برای آن در هیچ يك از مکتب‌های اخلاقی بشر نظیری نمی‌توان یافت

<sup>۴۴</sup> سوره توبه، آیه ۱۱۱.

<sup>۴۵</sup> سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

<sup>۴۶</sup> طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۳۷۳.

<sup>۴۷</sup> سوره طه، آیه ۸.

<sup>۴۸</sup> سوره یونس، آیه ۶۵.

<sup>۴۹</sup> سوره بقره، آیه ۱۶۵.

<sup>۵۰</sup> سوره انعام، آیه ۱۰۲.

<sup>۵۱</sup> سوره فصلت، آیه ۵۴.

<sup>۵۲</sup> سوره طه، آیه ۱۱۱.

<sup>۵۳</sup> سوره بقره، آیه ۱۱۶.

<sup>۵۴</sup> سوره طه، آیه ۵۰.

<sup>۵۵</sup> سوره نجم، آیه ۴۲.

<sup>۵۶</sup> سوره بقره، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶.

<sup>۵۷</sup> علامه طباطبایی؛ المیزان، ج ۱، ص ۵۴.

و اصولاً در آن مکاتب قابل تفسیر و توجیه نیست. اخلاص، خوف، رجاء، حسن ظن به خدا، توکل، تفویض، رضا، شکر، ذکر و... از این قبیل مفاهیم هستند.<sup>۵۸</sup> در پایان این بحث تذکر این نکته لازم است که اخلاق دینی با همه مکتب‌های اخلاق تقابل ندارند. فاصله برخی مکاتب از اخلاق دینی دور است ولی در برخی موارد اخلاق دینی مرتبه‌ای از تعالی انسانی را در مقابل دید بشر قرار می‌دهد که اخلاق بشری این توانمندی را ندارد. اخلاق دینی نمی‌تواند با مکتب اخلاقی که اخلاق را تنها یک احساس یا یک قرارداد اجتماعی مقبول جامعه می‌داند که صرفاً بر اساس منافع یا نهایتاً مصالح فردی و اجتماعی وضع شده است و محدود به جوانب دنیوی و مادی صرف است موافقت داشته باشد. اخلاق دینی با اخلاق فضیلت‌گرا و وظیفه‌گرا نزدیک‌تر است چرا که انسان در پناه اخلاق خداگرایانه به انسانیت خویش دست می‌یابد و فضیلت انسانی خود را در پناه نزدیکی وجودی به خدا پیدا می‌کند. اخلاق دینی انسان را به تعالی، توانمندی‌ها و حالات خاصی می‌رساند که بر مبنای غیر دینی قابل توجیه و تفهیم نیست.

## علوم اخلاقی

در گذشته کلیه مباحث اخلاقی در یک جا مورد بحث قرار می‌گرفت ولی با گسترش آن، این گونه مباحث حالت تخصصی پیدا کرد و به شعبات مختلف تقسیم شد. علوم اخلاقی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد، الف. فرا اخلاق،<sup>۵۹</sup> اخلاق تحلیلی<sup>۶۰</sup> یا فلسفه اخلاق؛ ب. اخلاق هنجاری دستوری یا توصیه‌ای<sup>۶۱</sup> ج. اخلاق توصیفی<sup>۶۲</sup> د. فلسفه علم اخلاق.<sup>۶۳</sup>

**۱. اخلاق تحلیلی؛** فلسفه اخلاق مطالعه نظری اخلاق،<sup>۶۴</sup> یا نگاهی از بیرون به اخلاق است. دانشی است که از پیش فرضهای مفهومی و گزاره‌ای اخلاقی بحث می‌کند<sup>۶۵</sup> و منطق گفتاری اخلاق را مورد مطالعه قرار می‌دهد. غالب مباحثی که تاکنون ما به آن پرداختیم اخلاق تحلیلی بود. مباحث اخلاق تحلیلی را می‌توان سه قسم دانست:

**الف) معناشناسی اخلاق؛** توضیح می‌دهد که خوبی و بدی چه ماهیتی دارند؟ اخلاق چیست؟ آدمی چگونه باید زندگی کند؟ زندگی نیک برای انسان چیست؟ غایت و مقصد تلاش و کوشش آدمیان کدام است؟ حقیقت اخلاق چیست؟ آیا پاره‌ای از افعال حسن و قبح ذاتی دارند؟ چگونه به وجود می‌آیند؟ ملاکهای تشخیص خوب و بد، خیر و شر، شایست و ناشایست چیست؟ حقیقت اختیار و انتخاب چه می‌باشد؟

**ب) معرفت‌شناسی اخلاق؛** صدق قضایای اخلاقی از کجا معلوم می‌شود. گزاره‌های اخلاقی چه نوع گزاره‌های هستند؟ آیا گزاره‌ها و قضایای اخلاقی، انشایی - اعتباری - است یا اخباری - حقیقی - ؟ اگر انشایی هستند، با حقایق چه ارتباطی دارند؟ صحت یا عدم صحت آن قضایا چگونه معلوم می‌شود؟ الزام اخلاقی و باید و نبایدها چگونه ایجاد می‌شوند؟ آیا بین دانش و ارزش رابطه تولیدی وجود دارد؟ خوبی صرفاً به فعل مربوط است یا به فاعل نیز مربوط است؟ آیا در حکم اخلاقی الزام شرط است یا آزادی؟ توجه به پاداش و کیفر در فعل اخلاقی چه حکمی دارد؟

**ج) وجودشناسی اخلاق؛** اخلاق واقعیت دارد و یک حقیقت عینی و کشفی است یا امری اعتباری و قراردادی؟ اگر اعتبار است اعتبار شخصی است یا نوعی؟ اگر اعتبار شخصی است؟ فردی است یا اجتماعی یا الهی؟ اخلاق از جنس احساس خصوصی است یا شهود عمومی؟ عقل در آن چه نقشی دارد؟

<sup>۵۸</sup> برای مطالعه بیشتر رک: اخلاق دینی در اندیشه شیعی، نوشته نگارنده.

<sup>۵۹</sup> Meta ethics

<sup>۶۰</sup> Analytic ethics

<sup>۶۱</sup> Neormative ethics

<sup>۶۲</sup> Descriptive ethics

<sup>۶۳</sup> ولیام کی، فرانکنا، فلسفه اخلاق، هادی صادقی، ص ۲۵-۲۷

<sup>۶۴</sup> کلیات فلسفه، ص ۸.

<sup>۶۵</sup> حائری یزدی، مهدی؛ کاوشهای عقل عملی، ص ۱۳.



۲. **اخلاق هنجاری؛** اخلاق هنجاری یا توصیه‌ای به بیان معیارهای کلی اعمال درست و نادرست یا خوب و بد می‌پردازد تا در پرتو آن بتوان در خصوص موارد و موقعیتهای جزئی تصمیم گرفت.

وظیفه این دانش کار علمی بر روی فضیلتها و رذیلتهاست؛ مثل دسته‌بندی فضایل و رذایل اخلاقی، اولویت بندی آنها، کیفیت کسب فضیلتها، چگونگی از بین بردن رذیلتها و بررسی علل و عوامل جذب فضایل و دفع رذایل .

۳. **اخلاق توصیفی؛** علمی است که در صدد است تا پدیده‌های اخلاق را توصیف و تبیین کند. این اخلاق شامل فرهنگ، ادیان و مسلک‌هایی چون بودائی، مسیحی، اسلامی، کانتی است. این بخش به گزاره‌های اخلاقی موجود توجه دارد. مثلاً می‌گوید: لذت خوب و رنج است. (کلی) اکثر مردم جنگ هسته‌ای را خوب نمی‌دانند. (جزئی) صدق این گزاره‌ها منوط به انسانهایی است که به این گزاره‌ها معتقد هستند.<sup>۶۶</sup> علوم روان شناسی اخلاق و جامعه شناسی اخلاق، به توصیف آثار آگاهانه و ناآگاهانه اخلاق در فرد و جامعه می‌پردازد. این علوم فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را تحت عنوان هنجارها و ناهنجارهای فردی و اجتماعی مورد بررسی توصیفی قرار می‌دهند .

۴- **فلسفه علم اخلاق؛** فلسفه علم اخلاق دانش به علم اخلاق است. به عبارت دیگر دانشی است که علم اخلاق را به عنوان يك موضوع علمی مورد مطالعه قرار می‌دهد و به این پرسش‌ها پاسخ می‌گوید که: علم اخلاق چگونه به وجود آمد؟ چه تحولاتی در آن پدید آمده است؟ عواملی که موجب این تحول شده است چه بوده‌اند؟ تأثیرات این عوامل تا چه حد بوده است؟ موضوع، روش، هدف و فایده علم اخلاق چیست؟ و بالأخره رابطه این علم با دیگر علوم چگونه است؟

## تربیت

واژه تربیت به معنی رشد و نمو دادن، تعالی بخشیدن و پروراندن است.<sup>۶۷</sup> به عبارت دیگر، تربیت تغییری تدریجی است که باعث ایجاد يك روند خاص می‌شود تا فرد به حد کمال خود برسد.<sup>۶۸</sup> در فرهنگ اسلامی واژه‌هایی چون رب، تزکیه، تطهیر و هدایت با مفهوم تربیت قرابت معنایی دارند.<sup>۶۹</sup> واژه تربیت بر خلاف واژه اخلاق که هم شامل رفتار شایسته و هم رفتار ناشایسته می‌شد؛ بار ارزشی و مثبتی دارد و بر خلاف واژه اخلاق که فقط برای انسان به کار می‌رفت، برای همه موجودات قابل پرورش مورد استفاده قرار می‌گیرد ، با این تفاوت که موجودات دیگر بدون تربیت نیز روند طبیعی زندگی خود را خواهند داشت و همین که نیرویی یافتند مطابق آن عمل می‌کنند ولی انسان چون ضعیف خلق شده است همواره نیازمند تربیت است. تا طفل است پرستاری و مراقبت، تا کودک است نیازمند تأدیب و عوامل بازدارنده از سرکشی است و آموزش و آراستگی به فرهنگ تربیت است.

معمولاً تعلیم و تربیت - و یا مترادف فارسی آن آموزش و پرورش - همراه یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد . مترجمین، این دو واژه را به عنوان ترجمه واژه EDUCATION به معنای (تربیت) به کار برده‌اند.<sup>۷۰</sup> چرا که فاصله‌ای بین تعلیم و تربیت نیست. هر تعلیمی نوعی تربیت و هر تربیتی همراه تعلیم است .

به نظر بعضی افراد، این دو واژه معنای متفاوتی دارند، به این معنا که در يك مرکز آموزشی دو کار صورت می‌گیرد، یکی آموزش یا تعلیم که به انتقال معلومات و مهارتها می‌پردازد و شامل آموزش خواندن، نوشتن، ریاضیات، فیزیک، شیمی و... می‌شود . دیگری پرورش یا تربیت که به آموزشهای اخلاقی، دینی و معنوی مثل صداقت، امانت داری، احترام نسبت به

<sup>۶۶</sup> پل ادواردز، ۲۰-۱۸

<sup>۶۷</sup> این مفهوم در زبان عربی از ریشه رَبَّ یا رَبَوَ، مصدر باب تفعیل است .

<sup>۶۸</sup> التریبة و هوانشاء الشيء؛ حالاً فحالیاً إلی حد التمام، یرب المطرالنبات؛ ای اتمها و أصلها: یعنی باران گیاه را رویانید و اصلاح و کامل ساخت. (مفردات راغب، ص ۱۸۹)

<sup>۶۹</sup> تزکیه از زکی یزکی است . هنگامی که گفته می‌شود: زکاة المال یعنی اصلاح و نمو مال . تزکیه و تطهیر معنی نزدیکی دارند . تزکیه تطهیر قلب از ناپاکی‌های اعتقادی و اخلاقی است. (همان، ص ۲۱۸)

<sup>۷۰</sup> بریجانیان، ماری؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۲۵۹.

بزرگترها و... می‌پردازد. در صورتی که تفکیک بین این دو صحیح نیست و تعلیم و تربیت لازم و ملزوم یکدیگرند. تاریخ تربیت انسانها به آغاز حیات آنها بر می‌گردد. انسان از همان زمان که به قابلیت تربیت پذیری خود پی برد، امکانات لازم را برای آن فراهم ساخت. کار آموزی، اولین نوع تربیت بود که ابتدا از خانواده شروع شد و به مرور زمان، با افزایش مدنیت و فراهم شدن امکانات اجتماعی، بدست اشراف و متمولین، سازمان یافته و برنامه‌ریزی شد و شکل رسمی به خود گرفت. با گذشت زمان مراکز و نهادهایی با این هدف شکل گرفتند.

در تمدن‌های قدیم مانند: یونان، روم، ایران و هند تربیت و آموزش و پرورش غالباً اختصاص به قشر برخوردار و متمول داشت و توجه عمده در آن، به تربیت شاهزادگان، امیران و جنگ آوران معطوف می‌شد، با ظهور اسلام نظام طبقاتی بر هم ریخت و همه اقشار جامعه، نه تنها توان تحصیل و تربیت یافتند بلکه به این امر ترغیب و تشویق نیز می‌شدند. در این ادوار بود که مراکز دینی، تعلیم و تربیت رسمی را به عهده گرفتند.<sup>۷۱</sup> با انتقال تمدن به اروپا، این نقش را تا مدتها کلیسا به عهده داشت.

با تحول علمی در اروپای معاصر و گسترش علوم تجربی و تغذیه تعلیم و تربیت از آبخور تجربیات بشری هم چون روان شناسی، جامعه شناسی و فلسفه، تعلیم و تربیت به عنوان یک ضرورت بشری و همگانی چهره نوینی به خود گرفت و مورد توجه واقع شد؛ به یافته‌های جدید دست یافت و تعلیم و تربیت از روش‌ها، اهداف، سازمان و برنامه‌های علمی ویژه‌ای برخوردار شد. امروزه تعلیم و تربیت علمی فراگیر، یک ضرورت غیر قابل تردید و عامل اساسی توسعه همه جانبه و رشد فردی و اجتماعی است.

## مفهوم تربیت

نظر به این که در گذشته متصدیان مبحث تعلیم و تربیت، فلاسفه بودند و آنان تربیت را نوعی تغییر و تحول می‌دانستند، تعریفی که از تربیت ارائه کردند منطبق بر تعریف حرکت بود.<sup>۷۲</sup> به نظر آنها تربیت، پرورش استعدادها و به فعلیت رساندن بالقوه‌گی‌های انسان بود که این تعریف مورد قبول متفکرین مسلمان نیز قرار داشت.

تعریف کلی فوق، اندیشمندان جزئی‌نگر این عصر را قانع نساخت. آنها در صدد برآمدند تا در تعریف خود روش‌های شکوفا سازی استعدادها را نیز بگنجانند تا هر مربی با در دست داشتن تعریف تربیت بتواند به امر تربیت بپردازد. آنچه امروز بین متفکرین تعلیم و تربیت مورد مناقشه و بحث است، روش‌ها و چگونگی ایجاد رشد و تغییر و تحول در دانش پژوه است.

روش معمول و پاسخ به این مسئله در گذشته، این بود که تربیت با انتقال معلومات و مهارت‌ها تحقق می‌یابد و تربیت چیزی جز انتقال معلومات و مهارت‌ها نیست. رشد استعدادها علمی با انتقال معلومات و رشد استعدادها عملی، فنی و حرفه‌ای با انتقال کلامی و عملی مهارت انجام می‌پذیرد. مادر، پدر و مربی با تذکر، معلم با خواندن از روی متون و اسناد فن با گفتن و نشان دادن عمل خویش انتظار داشتند که تربیت تحقق یابد. در حالی که اشکالات عدیده‌ای بر این روش وارد است:

الف. پرورش استعدادها همواره با یادگیری اتفاق می‌افتد و هنگامی می‌توان گفت کسی چیزی را یاد گرفته است که در رفتار او تغییری متناسب با آنچه تعلیم دیده، مشاهده شود. بنابراین، افراد به میزان تغییری که در رفتارشان مشاهده می‌شود تربیت شده‌اند. تجربه نشان داده است که در تربیتی که مبتنی بر معنای انتقال معلومات یا مهارت‌هاست، مربی صرفاً یک سلسله اطلاعات به حافظه شاگرد منتقل می‌کند و شاگرد نهایتاً آن را به خاطر می‌سپارد. در این حالت ذهن دانش آموز شبیه مخزن یا انباری است که روز به روز به وسیله اطلاعات انباشته شده است. اطلاعاتی که به مرور زمان فراموش می‌شود. پس تربیت واقعی باید به همراه فهم که باعث تغییرات اساسی در شخصیت فرد می‌شود تحقق یابد. این امر باعث می‌شود آموخته‌ها سریعاً فراموش نشوند.

<sup>۷۱</sup> دکتر منیر الدین، احمد؛ نهاد آموزش اسلامی، محمدحسین ساکت.

<sup>۷۲</sup> الحركة نحو وجود یخرج به الشیء من القوة الی الفعل تدریجاً؛ طباطبایی، سید محمد حسین؛ نهایة الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۰.



ب. در این شیوه نقش اساسی به عهده معلم گذاشته می‌شود و شاگرد فقط نقش پذیرنده را بازی می‌کند، بنابراین فعالیت چندان در روند تربیت خود ندارد و به همین جهت هم احساس مشارکت نمی‌کند، غالب مطالب برای او نامفهوم باقی می‌ماند و ارتباط مفاهیم با یکدیگر روشن نمی‌شود. تربیت تنها هنگامی می‌تواند کارآمد باشد که فعالیت‌های یادگیرنده به همراه انگیزه‌های شخصی او چشمگیر باشد.

جهت بهبود یادگیری و کاهش اثرات منفی آن، روان‌شناسان یادگیری نظریات متعددی را مطرح ساخته‌اند. این نظریات به دو دسته مهم و کلی ارتباطی و شناختی قابل تقسیم است.

**۱. نظریه‌های ارتباطی؛** این گروه از نظریه‌ها که در نیمه اول قرن بیستم اظهار شده‌اند، معتقداند که در هر فعالیت ابتدا، وضع، حالت و یا موقعیتی در فرد اثر می‌کند، سپس، آن فرد نسبت به این وضع و حالت پاسخ داده و یا واکنشی نشان می‌دهد و در مرحله سوم میان آن وضع و این پاسخ ارتباطی برقرار می‌شود که سرانجام و در اثر تکرار این ارتباط، عمل یادگیری صورت می‌گیرد. پس هرگونه یادگیری عبارت از ایجاد و تقویت رابطه بین محرك (S) و پاسخ (R) است.<sup>۷۳</sup> (پاولوف) دانشمند روسی با آزمایش معروف خود این نتیجه را به دست آورد که سگ در اثر تکرار و هم‌زمانی بین دادن گوشت و به صدا در آمدن زنگ، یاد گرفت که غذا و صدا با یکدیگر توأم هستند. بنابراین در این دیدگاه (تربیت، عادت دادن به صفات مشخص، از طریق تکرار و تمرین است).

بر این نظریه اشکالاتی وارد است، از جمله این که: یادگیری از طریق تکرار و تمرین جز در مدت زمانی کوتاه، مطالب را در ذهن شاگرد نگاه نمی‌دارد و پس از مدتی با گذشت زمان فراموش می‌شود. در این شیوه از یادگیری که با انسان بیشتر به صورت مکانیکی برخورد شده است، به احتیاجات و رغبت‌های دانش‌آموزان توجهی نمی‌شود. به همین جهت است که در این روش تغییر عمده‌ای در عادات، طرز تفکر، افکار و تمایلات - که هدف عمده تعلیم و تربیت است - پیدا نمی‌شود. به همین جهت عادات زشت، طرز تفکر نادرست و غیر علمی، قضاوت‌های بی‌پایه، خشم و ترس بیجا، ضعف و تزلزل دائمی، عدم رشد اجتماعی و نداشتن روحیه همکاری همچنان پس از فراغت از تحصیل در شاگردان مشاهده می‌شود. درحالی که ما تنها هنگامی می‌توانیم ادعا کنیم تربیت انجام گرفته که در افکار، طرز فکر، عادات، تمایلات، اطلاعات و مهارت‌های شخص، تغییرات اساسی رخ داده باشد.<sup>۷۴</sup>

**۲. نظریه‌های شناختی؛** این دیدگاه عمل و فرایند فهمیدن یا شناختن را پایه یادگیری می‌داند. به عقیده این مکتب یادگیری برخلاف نظریه ارتباطی یا نظریه رفتارگرایانه نمی‌تواند بر اساس محرك - پاسخ و بازتاب‌های شرطی، توجیه و تفسیر شود بلکه یادگیری، تنظیم رفتاری است که از فعل و انفعال یا تأثیرات متقابل موجود زنده با محیط خویش نتیجه می‌شود.<sup>۷۵</sup> تحمیل افکار ساخته و پرداخته به کودکان، خطر بزرگ تربیتی است و ایشان را از تفکر و تجسس باز می‌دارد.<sup>۷۶</sup> در این نگرش به انگیزه‌های درونی افراد و به اصل خودکاری در تربیت، اهمیت ویژه‌ای داده شده است. فردریک فروبل (۱۷۸۲ - ۱۸۵۲) معتقد است رشد و پرورش کودک از طریق (خودکاری) صورت می‌گیرد و خودکاری به معنی (کوششی است که بر پایه انگیزه باطنی و متکی بر علاقه درونی و به وسیله قدرت و توانایی فردی آشکار می‌گردد و تنها از طریق خودکاری است که تکامل دماغ و تفکر انسانی حاصل می‌شود. بنابراین ضرورت دارد که کلیه کوشش‌های آموزشی بر اساس میل و خواست باطنی کودک استوار گردد).<sup>۷۷</sup> بر مبنای نظریه شناختی، تعریف‌های زیادی از تربیت صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. (تربیت کوششی برای کمک به افراد در تحقق شرایط (نظری - عملی) لازم برای سازگاری (مثبت یا منفی) مطلوب با محیط طبیعی و اجتماعی است).<sup>۷۸</sup>

<sup>۷۳</sup> شعاری‌زاده، علی‌اکبر؛ مبانی روان‌شناختی تربیت، ص ۱۴۵.

<sup>۷۴</sup> شریعتمداری، علی؛ روانشناسی تربیتی، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.

<sup>۷۵</sup> همان، ص ۱۵۸.

<sup>۷۶</sup> همان، ص ۱۶۳.

<sup>۷۷</sup> طوسی، محمد علی؛ تاریخ آموزش و پرورش، فریدون بازرگان، ص ۸۶.

<sup>۷۸</sup> مبانی روان‌شناختی تربیت، ص ۱۶.

در تعریف فوق معلوم نشده است، شرایط مطلوب را چه کسی مشخص می‌نماید؛ یاد دهنده، یاد گیرنده و یا منطقی و عقل؟ با توجه به اینکه تربیت و یادگیری به خاطر ایجاد، تکمیل، تغییر و اصلاح اندیشه، عواطف و رفتار افراد انجام می‌گیرد، عنوان سازگاری با شرایط مطلوب در تعریف فوق ابهام دارد و رشد و تحول که رکن اساسی تعلیم و تربیت در افراد است، از آن بدست نمی‌آید.

ب. (تربیت رشد قوه قضاوت صحیح است).<sup>۷۹</sup>

ج. (تربیت تجدید نظر مستمر در تجربیات و تشکیل مجدد آنهاست به طوری که موجبات رشد بیشتر را فراهم سازد).<sup>۸۰</sup>

در این تعاریف سعی شده است تا به نحوی اشکالات یاد شده بر طرف گردد لذا در آن به منطقی یادگیری، رشد، آزاد اندیشی و استقلال شاگردان در جستجوی حقیقت تأکید شده است.

د. (تربیت هدایت ابعاد مختلف شخصیت فرد است). این تعریف دو رکن اصلی دارد، یکی به کار بردن مفهوم (هدایت) و دیگری (جامع نگری) است که هر دو مورد توجه فرهنگ اسلامی است.

از نظر اسلام، در مرتبه اول هدایت کننده (خداوند) است و پس از آن انبیا، اولیا الهی و معلمین نقش هدایت و تربیت بشر را به عهده دارند.<sup>۸۱</sup> هدایت ارائه راه و راهنمایی و کمک به فرد برای خودکاری و یادگیری است. در واژه هدایت، تحمیل، استبداد، تلقین و گمراهی وجود ندارد.<sup>۸۲</sup> بلکه رشد، فهم و تعالی اصل قرار گرفته است.<sup>۸۳</sup>

در تصویری که قرآن کریم از هدایت ارائه کرده است دقت کنید:

**فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ**<sup>۸۴</sup>

بندگان مرا بشارت بده که سخنان را بشنوند و از بهترین آن پیروی کنند، این افراد مشمول هدایت خداوند واقع می‌شوند و به راستی اینان صاحبان عقل هستند.

بر اساس این مبنا هدایت متکی بر عقل است و تمام اصول تربیت مثل قضاوت منطقی، استقلال متربی، رشد اصولی و تجربه مستمر را در بر دارد.

در این تعریف رشد مختارانه انسان در همه ابعاد و جنبه‌های مختلف شخصیتی اعم از عقلانی، اجتماعی، عاطفی و نیرومندی بدنی مورد توجه قرار گرفته است و در آن جامعیت تربیتی لحاظ گردیده است. الگوهای تربیتی در اسلام همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شاگرد تربیت یافته مکتب او علی علیه السلام در همه ابعاد شخصیت اعم از عبادت، سیاست، عقل، عاطفه، اخلاق، هنر و نیروی جسمی تربیت شده بودند.<sup>۸۵</sup>

## رابطه اخلاق و تربیت

آنچه که از تعریف اخیر اخلاق و تربیت به دست آمد؛ (تربیت) هدایت جنبه‌های مختلف شخصیت انسان است و (اخلاق) رفتارهای اختیاری دارای حسن و قبح، بنابر این چون اخلاق یکی از ابعاد شخصیتی انسان است، زیر مجموعه و ثمره تربیت خواهد بود.

ارتباط مستحکم اخلاق و تربیت ما را از بحث مستقل نسبت به هر يك بی‌نیاز می‌سازد و سخن گفتن از اصول کلی، ارکان و بنیانهای تربیت طبعاً سخن از اصول کلی، ارکان و بنیانهای اخلاق نیز خواهد بود.

<sup>۷۹</sup> هولفیش گوردون و ژ. اسمیت، فیلیپ؛ تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، علی شریعتمداری، ص ۵.

<sup>۸۰</sup> تاریخ آموزش و پرورش، پیشین، صص ۹۰ - ۹۳.

<sup>۸۱</sup> قال علی علیه السلام: یا کمیل ان رسول الله صلی الله علیه و آله ادبه الله عزوجل هو ادبنا و انا اؤدب المؤمنین. (میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۸)

<sup>۸۲</sup> و اضل فرعون قومه و ما هدی. (سوره طه، آیه ۷۹)

<sup>۸۳</sup> انا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً. (سوره انسان، آیه ۳) قد جاءکم الحق من ربکم فمن اهتدى، فإنما یتهدی لنفسیه. (سوره یونس، آیه ۱۰۸)

<sup>۸۴</sup> سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

<sup>۸۵</sup> جهت مطالعه بیشتر ر.ک: تعلیم و تربیت اسلامی، پیشین و انسان کامل، شهید مطهری.

## ارکان تربیت

حال که مقرر شد مبنای مباحث ما تربیت باشد و اخلاق در ضمن آن روشن گردد، ارکان و بنیانهای تربیت را می‌توان از تحلیل تعریف تربیت به دست آورد. هدایت جنبه‌های مختلف شخصیت فرد، دارای دو واژه کلیدی مهم است. (هدایت) و (شخصیت). منظور از شخصیت، (موضوع تربیت) و در اینجا (انسان شناسی) است و منظور از هدایت، رساندن روشمند (موضوع تربیت) به مقصد یا مقاصد است که (هدفهای تربیتی) محسوب می‌شود. روش و شیوه‌هایی که برای رساندن این موضوع به هدف و مقصد در نظر گرفته می‌شود (روش‌های تربیتی) خواهند بود.

بنابراین برای تنظیم یک نظام تربیتی باید موضوعی که قصد تربیت آن را داریم بشناسیم (موضوع تربیت) و از مطالعه موضوع استعدادهای او را تشخیص داده، هدفهای او را بشناسیم (هدف تربیت) و سپس از راه و روش‌های رسیدن موضوع تربیت خود به هدف، آگاه شویم (روش تربیت) و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

### فصل دوم: موضوع تربیت (انسان شناسی)

مهم‌ترین رکن، از ارکان تربیت که هدف و روش تربیت از دل آن بیرون می‌آید، موضوع تربیت یا انسان شناسی است. مهم‌ترین دانش مورد نیاز هر مربی، شناخت انسان است، انسان شناسی به دو گونه کلی و جزئی صورت می‌گیرد. شناخت کلی، شناسایی انسان بدون در نظر گرفتن انسان یا انسان‌های خاص است. شناخت جزئی، شناخت ویژگیهای شخص یا اشخاصی است که مربی در صدد انجام کار تربیتی بر روی آنهاست. در این قسمت انسان شناسی کلی و عام، موضوع بحث ما را تشکیل می‌دهد چرا که شناسایی جزئی، یک شناخت ضروری ولی مربوط به زمان انجام کار تربیتی بر فرد یا افراد خاص است. همه افراد همان گونه که چهره متفاوتی دارند، شخصیت متفاوتی نیز دارند و در امر تربیت، این تفاوتها باید مد نظر مربی باشد.

ابهام در حقیقت انسان به قبل از خلقت او باز می‌گردد. آن هنگام که فرشتگان انسان را موجودی فاسد، خونریز و ناسپاس نامیدند.<sup>۸۶</sup> و پس از خلقت آدم که شیطان خود را برتر از او تصور کرد<sup>۸۷</sup> و خداوند بدون اینکه شناخت آنها از انسان را تکذیب نماید، آدمی را برتر از فرشتگان و شیطان معرفی نمود.

آیات قرآن کریم دو چهره متفاوت از انسان ترسیم کرده است. گاه او را دارای کرامت و فضیلت ذاتی یا اکتسابی می‌داند، جانشین خدا بر زمین معرفی می‌کند، موجودی صالح، مؤمن، شاکر، خاشع، صادق، متقی، عالم، عاقل، آخرت طلب، خداجو و دارای نفس مطمئنه می‌داند<sup>۸۸</sup> و گاه موجودی عجول، هلوع (حریص)، جزوع، قنوط (بخیل)، کنود (ناسپاس)، خاسر، طاغی، ظلوم کفار، فاسق، کاذب، ظلوم جهول و دارای نفس اماره معرفی کرده است.<sup>۸۹</sup> در طول تاریخ نیز دانشمندان، دیدگاههای مختلفی در مورد انسان مطرح ساخته‌اند. این روند تا عصر حاضر نیز تداوم داشته است. در جهان معاصر برخی انسان را محور هستی نامیدند و چنان او را تحسین کردند که جایگزین خدا شده و شایسته ستایش و پرستش گردید

<sup>۸۶</sup> قالوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ . (سوره بقره، آیه ۳۰)

<sup>۸۷</sup> قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ . سوره ص، آیه ۷۶ .

<sup>۸۸</sup> سوره اسراء، آیه ۷۰؛ سوره بقره، آیات ۴۵ و ۳۰ و ۱۳۰؛ سوره آل عمران، آیه ۵۲ و ۱۴۵؛ سوره احزاب، آیه ۲۱؛ سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فجر، آیه ۲۷.

<sup>۸۹</sup> سوره اسراء، آیه ۱۱ و ۱۰۰؛ سوره معارج، آیات ۱۹ تا ۲۱؛ سوره عادیات، آیه ۶؛ سوره عصر، آیه ۱؛ سوره علق، آیه ۶؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۱۰؛ سوره شعراء، آیه ۲۲۳؛ سوره انعام، آیه ۱۱۱؛ سوره احزاب، آیه ۷۲؛ سوره یوسف، آیه ۵۳ و سوره نساء، آیه ۲۸.

۹۰. برخی نیز او را از هر حیوانی درنده‌تر شناختند و انسان را (گرسنگ انسان) معرفی کردند، و زور و تزویر را فضیلت طبیعی او دانستند.<sup>۹۱</sup>

معمای اصلی در شناخت انسان که او را به موجودی ناشناخته تبدیل کرده، این است که او چگونه این و چگونه آن می‌شود و انسان کامل چگونه شکل می‌گیرد؟ پاسخ به این سؤالات متکی بر شناخت حقیقت و ماهیت انسان است.

شناخت انسان در هر بخشی از زندگی بشر کارگشاست. همه دانش‌های موجود بشر، به نوعی با انسان شناسی ارتباط دارد و تفاوت دید و قرائت در حقیقت انسان، طبعاً در محتوای این علوم تغییر ایجاد می‌کند.

بعضی از علوم چون پزشکی و پیرا پزشکی مستقیماً با شناخت جسم انسان در ارتباط است و برخی از علوم، مانند فیزیک و شیمی با شناخت جنبه‌هایی از نیازهای ظاهری و ملموس انسان مرتبط است اما بعضی از علوم اجتماعی، مثل اقتصاد و سیاست با شناخت جنبه‌های روحی، روانی و شخصیتی انسان مرتبط است و مبتنی بر تعریفی است که از انسان دارد. البته علوم چون اخلاق و تربیت رابطه مستقیم و ناگسستنی با انسان شناسی روحی و شخصیتی دارند و بدون آن شکل نمی‌گیرد.

عقاید، احکام و اخلاق اسلامی نیز به انسان شناسی گره خورده است، به همین جهت در اسلام به شناخت و معرفت نفس اهمیت ویژه‌ای داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسِكُمْ.<sup>۹۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود بپردازید.

و فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. وَ فِي أَنْفُسِكُمْ آيَاتٌ لِّتُبْصِرُوا.<sup>۹۳</sup>

در زمین و وجود شما نشانه‌هایی برای اهل یقین است آیا نسبت به آن بصیرت به خرج نمی‌دهید.

سنبرهم آياتنا في الآفاق و في أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق.<sup>۹۴</sup>

ما به زودی آیات خود را در آفاق و نفوس شما آشکار خواهیم ساخت تا برای آنان حق هویدا گردد.

علی علیه السلام احتمالاً با اشاره به این آیه می‌فرماید: (المعرفة بأنفس المرءین؛ از میان آن دو معرفت، آگاهی از خود مفیدتر است).

در جای دیگر می‌فرماید: (أفضل المعرفة معرفة الإنسان نفسه، بهترین معرفت، معرفت انسان به نفس خویش است) و یا: (لا تجهل نفسك فإن الجاهل بمعرفة نفسه جاهل بكل شيء؛ به خود، جاهل مباش که جاهل نسبت به خویش، جاهل به همه چیز است). و (من عرف نفسه فقد عرف ربه؛<sup>۹۵</sup> هر که خود را شناخت، خدای خود را خواهد شناخت).

## حقیقت انسان

وجدان، حواس، تجربه، عقل و وحی ابزارهایی هستند که از طریق آن می‌توان انسان را شناخت. روش شناخت انسان همچون روش شناخت دیگر پدیده‌ها می‌تواند از طریق تقسیم صورت پذیرد. همان گونه که ما یک پدیده را به اجزا مختلف تقسیم کرده، وجوه متمایز آن را از دیگر پدیده‌های مشابه مشخص و متمایز می‌کنیم و از این طریق به شناخت آن می‌پردازیم. انسان را نیز با تقسیم به جنبه‌های مختلف شخصیتی و تمایز آن جنبه‌ها از دیگر جانداران و ارتباط آنها با یکدیگر، می‌توانیم بشناسیم.

<sup>۹۰</sup> جهت آشنایی با اومانیسم یا دین انسانیت (اگوست کنت) نگاه شود به، نقد تفکر فلسفی غرب، ژیلسون، اتین؛ ترجمه احمد احمدی، ص ۲۴۴ و سیر حکمت در اروپا، فروغی، محمدعلی؛ ج ۳، ص ۱۲۹.  
<sup>۹۱</sup> جهت آشنایی با اندیشه‌های ماکیاولی و توماس هابز نگاه شود به ماکیاولی، شهریار و فردریک، کاپلستون؛ فیلسوفان انگلیسی، ترجمه، امیر جلال‌الدین اعلم، ص ۴۷.

<sup>۹۲</sup> سوره مائده، آیه ۱۰۵.

<sup>۹۳</sup> سوره ذاریات، آیه ۲۰ و ۲۱.

<sup>۹۴</sup> سوره فصلت، آیه ۵۳.

<sup>۹۵</sup> آمدی، غررالحکم.

با بررسی و مطالعه شخصیت انسان، چهار ویژگی اساسی قابل تشخیص است: ۱. ادراک یا بینش؛ ۲. توانایی یا قدرت؛ ۳. تمایل یا گرایش؛ ۴. رفتار یا کنش.

## ۱. ادراک

انسان همچون دیگر جانداران دارای درک و فهم است ولی این ادراکات بسیار متنوع هستند. **الف. ادراک حسی؛** اطلاعات اولیه‌ای که ما درباره جهان طبیعت به دست می‌آوریم، غالباً از طریق حواس است. از طریق حواس است که ما لذت، درد، رنگ، بو، صدا، سرما و گرما را درک می‌کنیم. حواس، ما را از خطرهای قریب الوقوع آگاه می‌سازد و اطلاعات و مقدمات لازم را برای تفسیر رویدادها و پیش‌بینی آینده، در اختیارمان قرار می‌دهد. مطالعه سطوح مختلف ادراک حسی انسان کمک بزرگی به چگونگی تربیت و یادگیری است.

این نوع ادراک بین انسان و حیوان مشترک است، برخی حیوانات مثل پرندگان در بینایی، خرگوشها در شنوایی و سگها در بویایی از انسان احساس قوی‌تری دارند ولی برخلاف حیوانات، همه ابزار شناخت انسان منحصر در حس نیست.

اطلاعات به دست آمده از طریق حواس، سطحی و ظاهری هستند و چون حیوان همه درکش محدود به حواس است پس اطلاعاتی سطحی و ظاهری دارد، آگاهی او منطقه‌ای و زیستی است و مربوط به زمان حال می‌باشد، بنابراین حیوانات از نظر آگاهی در چهارچوب ظاهر، فردیت، بیگانه از گذشته و گسسته از آینده زیست می‌کند. به قول شهید مطهری، حیوانات در این چهار زندان برای همیشه محبوس هستند.<sup>۹۶</sup>

**ب. ادراک عقلی؛** تفکر و تعقل، ویژگی ممتاز انسان است. انسان از این طریق می‌تواند بند فردیت و جزئیت را گسسته، امور کلی را درک کند، مفاهیم کلی بسازد، آنچه در مورد یک چیز درک کرده است را به مشابه آن تعمیم دهد، قوانین حاکم بر طبیعت را کشف نماید، مجهولات خویش را از طریق معلومات کشف نماید و به کشف دانش نو و تازه نایل شود؛ از گذشته زندگی خویش اطلاع کسب کرده آینده را بشناسد و برای آن برنامه ریزی کند، آن را پیش‌بینی نماید، از زندان ظواهر به در آمده، باطن عالم را کشف کند، از محیط زیست خارج شده، به اطلاعات ماوراء زیستی دسترسی پیدا کند و حتی پرده طبیعت را کنار زده به واقعیات ماوراء طبیعی پی ببرد و به امور نادیدنی استدلال کند. بنابراین تجرید، تعمیم، تجزیه، تحلیل، ترکیب و استنتاج معلومات، نتیجه فعالیت‌های عقل است که هیچ یک از جانوران دیگر قادر به آن نیستند. همین توان فکری است که باعث می‌شود انسان بالأخره حقیقت خود را شناخته و رابطه خود را با مجموع هستی درک نماید.

**ج. ادراک شهودی؛** برخی از گزارشها حاکی از این است که عده‌ای از انسانها علاوه بر حس و عقل، دارای ادراک دیگری هستند. به این ادراک اصطلاحاً درک شهودی، فراحسی یا فرا شناختی گفته می‌شود.

ادراک فراحسی معمولاً به سه نوع ادراک گفته می‌شود: الف. اندیشه‌خوانی<sup>۹۷</sup> یا انتقال فکر از یک شخص به شخص دیگر؛ ب. غیب گوئی<sup>۹۸</sup> ادراک اشیا یا رویدادها بدون آنکه اثری بر اندامهای حسی بگذارند، مانند بر شمردن تعداد و نوع شکل‌های هندسی که در درون پاکت مهر و موم شده‌ای قرار دارند. ج. پیشگویی<sup>۹۹</sup> یا ادراک رویدادهای آینده.

این ادراک تقریباً در میان همه ملل مورد پذیرش قرار گرفته است و معمولاً از طریق ریاضت، تمرین و تعلیم حاصل می‌شود.<sup>۱۰۰</sup> نوعی از این ادراک در نگرش دینی از طریق پرستش و عبادت خالصانه خدا تحقق می‌یابد و به فرد کمک می‌کند تا نسبت به خدا محبت پیدا کند، حق را از باطل باز شناسد و یاری خداوند را طلب کند. به این علم اصطلاحاً علم (لدنی) گفته می‌شود.<sup>۱۰۱</sup>

<sup>۹۶</sup> مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۲۲.

<sup>۹۷</sup> Telepathy.

<sup>۹۸</sup> Clairvoyance.

<sup>۹۹</sup> Precognition.

<sup>۱۰۰</sup> برای آشنایی با این نوع ادراکات رک: استیس، ویت؛ فلسفه و عرفان، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی.

<sup>۱۰۱</sup> قَوْجِدَا عِبَادًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ رَبِّنَا وَ عَلِمَانَهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. (سوره کهف، آیه ۶۵)

گفته می‌شود: (ادراک‌های فرا حسی در شکل‌های گوناگونش - اندیشه خوانی، غیب‌گویی و پیشگویی - و حرکتهای روحی و روانی از حوزه‌های بحث انگیز روان‌شناسی است و به دلایل زیادی هنوز زود است که درباره این پدیده‌ها قضاوت کنیم).<sup>۱۰۲</sup> ولی باید توجه داشت که این نوع ادراک از حوزه بحث حسی و تجربی بیرون است و ادعای روان‌شناسان مبنی بر شناخت آن از طریق تجربی غیرمعقول به نظر می‌رسد.

**د. ادراک و حیانی؛** وحی نیز ادراکی غیر از ادراکات حسی، عقلی و شهودی است. (ادراک و شعور و حیانی برای افرادی که از آن برخوردار نیستند، شعوری مرموز است. چنانکه درک لذت ازدواج برای افراد نابالغ انسان، درکی است مرموز).<sup>۱۰۳</sup> علامه طباطبایی(ره)، تفاوت ادراک شهودی و ادراک و حیانی را این گونه توصیف می‌کند: (حالات نفسانی اهل ریاضت از خطا و اشتباه مصون نیست در حالی که حالت نبوت خطا بردار نیست و هر کس که با اهل ریاضت کم و بیش تماس دارد می‌داند و حتی خود مرتاضان نیز می‌دانند و معترف هستند که الهامات و خاطرات قلبی آنها در طریق ریاضت گاهی خبط کرده و اصابت نمی‌کند. هم‌چنین نتایجی که از این راه به دست می‌آید پیوسته به صلاح بشر و نفع جامعه تمام نمی‌شود. هم‌چنین غالب اوقات به چیزهایی تماشایی و بی‌حاصل که انسان نیازی به آنها ندارد متعلق می‌شود. اینها خواص و آثاری است که نمی‌شود در آنها تردید کرد و خواص و آثار نبوت صد در صد مخالف آنها می‌باشد).<sup>۱۰۴</sup>

با توجه به اینکه انسان از کانالهای مختلف به کسب معارف و ادراکات دست می‌یابد و هیچ مخلوق دیگری قادر به آن نیست، باید انسان را یگانه مخلوقی دانست که بر اساس گفته خداوند متعال: (عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)،<sup>۱۰۵</sup> استعداد دانستن همه حقایق عالم را دارد. ادراکات او محدودیتی ندارد و ماده و معنی، دنیا و آخرت، غیب و شهود از کانالهای مختلف در اختیار بشر قرار می‌گیرد. افزایش شگفت‌آور حجم اطلاعات بشر در عصر حاضر فقط گویای بخشی از ظرفیت علمی بشر است.

## ۲. توانایی

یکی از ابعاد وجودی انسان، توانایی و استعداد شگفت در تأثیرگذاری بر غیر است. توانایی‌های اساسی بشر را به چهار بخش تقسیم کرده‌اند: ۱. توانایی‌های فیزیکی؛ ۲. توانایی‌های تکنیکی؛ ۳. توانایی‌های اجتماعی؛ ۴. توانایی‌های متافیزیکی.<sup>۱۰۶</sup>

**الف. توانایی‌های فیزیکی؛** توانایی‌های فیزیکی تنها توانایی‌های مشترک بین انسان و حیوان است. هم انسان و هم حیوان همان طور که از طبیعت تأثیر می‌پذیرند، می‌توانند بر طبیعت تأثیر بگذارند. با وجود این که برخی از حیوانات نسبت به انسان قدرت تأثیرگذاری فیزیکی بیشتری بر طبیعت دارند؛ لکن انسان این ضعف را با قدرتهای دیگر خود جبران می‌کند. انسان، طبیعت، گیاهان، حیوانات<sup>۱۰۷</sup> و دیگر موجودات را در تسلط خویش قرار می‌دهد و رام خویش می‌سازد.<sup>۱۰۸</sup>

**ب. توانایی‌های تکنیکی؛** انسان موجودی ابزار ساز است و می‌تواند با درک و خلاقیت انحصاری خود چیزهای جدیدی اختراع کند و از این طریق گاهی قدرت فیزیکی خویش را چندین هزار برابر نماید. انسان اگر در حالت عادی نمی‌تواند چیزی را ببیند یا تکنیک و ابزار مخلوق خود؛ مثل تلسکوپ و میکروسکوپ توان دید خود را آنقدر بالا می‌برد تا آن را ببیند. اگر نمی‌تواند همچون پرندگان پرواز کند، نمی‌تواند همانند ماهی‌ها در آب شنا کند و یا بافاصله‌های دور ارتباط برقرار سازد، به کمک ابزار بر همه این امور توانا می‌شود. آنچه مسلم

<sup>۱۰۲</sup> اتکینسون، ریتا و ریچارد و هیلگارد ارنست؛ زمینه روانشناسی، جمعی از مترجمان، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۹۴.

<sup>۱۰۳</sup> طباطبایی، سید محمد حسین؛ شیعه در اسلام، ص ۸۴.

<sup>۱۰۴</sup> طباطبایی، سید محمد حسین؛ بررسی‌های اسلامی، ص ۲۴۳.

<sup>۱۰۵</sup> سوره بقره، آیه ۳۱.

<sup>۱۰۶</sup> مصباح یزدی، محمد تقی؛ اخلاق در قرآن، جزوه درس‌های اخلاق، ج ۲، ص ۱۱۱۶.

<sup>۱۰۷</sup> اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ. (سوره غافر، آیه ۷۹)

<sup>۱۰۸</sup> سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. (سوره جاثیه، آیه ۱۲)



است هرچه در زمان پیش رویم این توانایی بیشتر خواهد شد . بنابراین پرورش قدرت خلاقیت انسان به افزایش توانایی‌های او کمک شایانی خواهد کرد.<sup>۱۰۹</sup>

**ج . توانایی‌های اجتماعی؛** سازماندهی و برنامه‌ریزی یکی دیگر از توانایی‌های انحصاری انسان است که در افزایش قدرت فیزیکی و تکنیکی او نقش مؤثری دارد . این توانمندیها گاه در شکل تعاون و همکاری مشترک و مثبت و گاه در شکل استثمار و استعمار، تجلی می‌یابد.<sup>۱۱۰</sup>

توانایی قدرت مدیریت در ابعاد مختلف زندگی انسان اعم از تاریخ، فرهنگ اجتماعی، اقتصاد و سیاست قابل انکار نیست، آنگونه که پیامبران، اولیا الهی، مصلحین اجتماعی و سیاستمداران، با عملکرد خود تأثیر مدیریتی خود را به خوبی نشان داده‌اند .

**د. توانایی‌های متافیزیکی؛** قدرت متافیزیک یا غیرابزاری و غیرتکنیکی انسان به دو صورت انجام گرفته است، یکی از راه تعلیم و تربیت و تمرین که با تضعیف جسم به تقویت روح پرداخته می‌شود و با روحی قوی، موفق به انجام کارهای فوق العاده می‌شوند . شیوه دیگر از طریق اخلاص و بندگی خداست که به اذن خداوند نیروی خاصی در انسان حاصل می‌شود . این توانایی در اولیا الهی، (کرامت) و در انبیا، (معجزه) نام دارد .

### ۳. تمایل

حب ذات، اولین و مهم‌ترین میل موجودات زنده است . همین میل کلی و گسترده، ضامن حفظ و تداوم حیات آنهاست . آنچه که انسان را از موجودات دیگر متمایز می‌سازد این است که انسان را هم برای حفظ و تداوم حیات دوست دارد و هم تعالی و کمال خویش را طالب است، ولی حیوانات حب ذاتشان منحصر در حب بقاء است یعنی تمام تلاش آنها متوجه حفظ و تداوم حیات است .

حب ذات باعث دو نوع واکنش متفاوت می‌شود.<sup>۱۱۱</sup> به همین دلیل تمایلات انسان به دو دسته تقسیم می‌شود:

**۱. تمایلات فعلی (مثبت)؛** میل، علاقه و جذب به سوی آنچه زندگی، دوام زندگی و تعالی انسان در گرو آن است .

**۲. تمایلات انفعالی (منفی)؛** بی میلی، بی رغبتی، دافعه و نفرت نسبت به آنچه زندگی انسان را به خطر می‌اندازد، مانع ادامه آن می‌شود و با تعالی و کمال انسان منافات دارد . حب ذات و تمایلات مثبت و منفی انسان، به حب بقا و حب کمال تقسیم می‌شود .

### الف. حب بقا

انسان خود و هر آنچه در بقاء خود مؤثر می‌داند را دوست دارد . این امور که علاقه انسان را متوجه خود ساخته است خود به دو دسته تقسیم می‌شوند . یکی آنچه جنبه زیستی و جسمی دارد و دیگر آنچه جنبه روحی و روانی دارد . بقاء انسان در گرو تأمین شدن نیازهای جسمی و روحی اوست . کمبود تأمین نیازهای جسمی باعث مشکلات جسمی چون کاهش رشد یا توقف آن و ایجاد بیماری‌های گوناگون می‌شود . همچنین کمبود نیازهای روحی باعث مشکلات روحی چون افسردگی، تشویش و اضطراب می‌گردد . امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس یکی از این پنج خصلت را نداشته باشد، همواره زندگی او ناقص، عقل او در حال زوال و قلب او پریشان خواهد بود: ۱. سلامت؛ ۲. امنیت؛ ۳. رفاه؛ ۴. همنشین موافق مثل همسر شایسته، فرزند و دوست صالح؛ ۵. آزادی و رهایی.<sup>۱۱۲</sup>

<sup>۱۰۹</sup> أَنْ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ . (سوره حج، آیه ۶۵) سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ . (سوره نحل، آیه ۱۲) هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا . (سوره نحل، آیه ۱۴) اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ يَأْمُرُهُ . (سوره جاثیه، آیه ۱۲)

<sup>۱۱۰</sup> وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا . (سوره زخرف، آیه ۳۲)

<sup>۱۱۱</sup> در برخی از کتب اخلاق به این دو واکنش برای جانداران مختلف نامهای متفاوت داده‌اند . در گیاهان جذب و دفع، در حیوانات شهوت و غضب و برای انسانها تولی و تبری گفته شده است .

**تمایلات جسمی - زیستی؛** تمایلاتی که حیات بیولوژیکی و زیستی به آن وابسته است شامل اکسیژن، غذا، آب، گرما، پوشاک، مسکن، فعالیت، استراحت، میل جنسی و میل به سلامت و... می‌شوند. این تمایلات بین انسان و حیوان مشترک است.

**تمایلات روحی - روانی؛** مهم‌ترین تمایلات روحی انسان را شش نوع بر شمرده‌اند:

**الف . میل به محبت؛** افراد بشر در هر دوره از زندگی به محبت نیاز دارند. این احتیاج به وسیله پدر، مادر، برادر، خواهر، خویشان، همسالان، دوستان، همسر و فرزندان تأمین می‌شود و عدم تأمین آن باعث تشویش و اضطراب در افراد می‌گردد.<sup>۱۱۳</sup> در میان حیوانات هم تا حدودی این میل قابل مشاهده است و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند.

**ب. میل به گروه؛** انسان موجودی اجتماعی است و علاقه‌مند به همزیستی با انسانهای دیگر است تا بتواند از این طریق، موقعیت انسانی خویش را حفظ و تقویت کند. خانواده، همسالان، محیط کار و جامعه، گروههایی هستند که معمولاً پاسخگوی این نیاز بشر می‌باشند. این ویژگی در حیوانات اجتماعی هم به گونه‌ای ثابت دیده می‌شود.

**ج . میل به اظهار وجود؛** افراد بشر در هر موقعیت و مرحله‌ای که باشند، میل دارند از فرصتهای مختلف استفاده کرده و ویژگیهای خود را به شکلهای مختلف به دیگران نشان دهند. انسان برای حفظ احترام خود از طرف دیگران یا به منظور کسب اعتماد به نفس، میل دارد محصول فکر، ذوق و فعالیت خود را در اختیار دیگران بگذارد و بدین وسیله لیاقت خود را به نمایش گذارد. انسان می‌خواهد به دیگران بفهماند صاحب استقلال شخصیت است و می‌تواند مستقلاً کاری را انجام دهد یا عقیده مخصوصی داشته باشد.<sup>۱۱۴</sup> میل به آزادی که به معنای فراهم بودن شرایط مناسب جهت شکوفا شدن استعدادها است، شعبه‌ای از این میل است. جلوگیری از ظهور این میل باعث واکنش دفاعی منفی به صورت پرخاش و خشونت و یا افسردگی و اضطراب می‌گردد.

**د . میل به امنیت؛** امنیت در زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی از لوازم بقا، توسعه و کمال فرد و جامعه انسانی است. فقدان امنیت موجب مشکلات عدیده‌ای برای انسان شده و واکنش منفی انسانها در این هنگام نمایانگر میل اساسی به آن در جوامع انسانی است.

**ه . میل به هدف؛** هر کس در زندگی، علاقه‌مند است از هدف یا هدفهای معینی پیروی کند و برای رسیدن به آن تلاش نماید. انسان هنگام رسیدن به هدف احساس مسرت کرده، از زندگی خود راضی و خشنود می‌شود.

فردی که در زندگی هدف معینی ندارد، توجیهی برای تلاش و کوشش خود پیدا نمی‌کند و آینده روشنی ندارد؛ از این جهت است که او در حال تزلزل، ناامنی روحی و افسردگی و یأس، عمر خویش را سپری می‌کند.<sup>۱۱۵</sup>

**و. میل به نظم؛** نظم و ترتیب، حالت و رنگ خاصی به زندگی بشر می‌بخشد. انسانها دوست دارند زندگی خصوصی و جمعی خود را تحت نظم و قاعده مشخصی ببینند<sup>۱۱۶</sup> و از بی‌نظمی و اغتشاش احساس ناراحتی می‌کنند.

## **ب. حب کمال**

انسان علاوه بر علاقه به بقاء و دوام حیات خویش، به کمال و تعالی خود نیز علاقه‌مند است و می‌خواهد روز به روز تعالی و کمال بیشتری پیدا کند و از نقص و کوچکی بگریزد. امیالی که انسان را به کمال می‌خواند، (تمایلات فطری) نامیده‌اند.

---

<sup>۱۱۲</sup> خمس خصال من فقد واحدة منهن لم يزل ناقص العيش، زائل العقل، مشغول القلب؛ فأولها : صحة البدن و ثانيها الامن و الثالثة السعة فى الرزق و الرابعة الانيس الموافق . قلت: و ما انيس الموافق؟ قال : الزوجة الصالحة و الولد الصالح و الخليل الصالح . و الخامسة و هى تجمع هذه الخصال: الدعة. (شيخ صدوق؛ خصال، ج ۱، ص ۲۵۷)

<sup>۱۱۳</sup> روانشناسی تربیتی، پیشین، ص ۲۵۲.

<sup>۱۱۴</sup> همان، ص ۲۵۶.

<sup>۱۱۵</sup> همان، ص ۲۶۰.

<sup>۱۱۶</sup> همان، ص ۲۶۱.



## تمایلات فطری

اندیشمندان از گذشته‌های دور تمایلات فطری را که عامل کمال و تعالی انسان بوده است به چهار نوع تقسیم کرده‌اند :

**الف. زیبایی دوستی؛** انسان زیبایی را دوست دارد . او تمام خواسته‌های خود را با جلوه زیبای آن می‌پسندد . تمایلات جسمی و روحی هر چه زیباتر باشد برای او محبوب‌تر هستند . غذا، لباس، ماشین، منزل، طبیعت، صورت، سخن، صوت، دوست و معبود زیبامطلوب انسان است و هرچه این امور زیباتر باشند رغبت بشر به آن بیشتر خواهد بود .

زیبایی با روح آدمی تناسب دارد، هر کسی از نعمت دیدن زیبایی محروم است باید در حقیقت انسانی خود شك کند . زیبا پسندی نشانه آشکاری از سیر شخصیت انسان از نقص به کمال است. هر چه انسان زیباپسندتر باشد آدم‌تر است . انسان زیباپسند و زیباشناس، زیبا آفرین و هنرمند است .

ادبیات، شعر، خط، نقاشی، معماری و... که روح خلاق هنرمندان را متجلی می‌سازد محصول همین میل است .

**ب. فضیلت دوستی؛** در خلقت انسان نوعی گرایش به خوبی، خیر و فضیلت وجود دارد که محدود به شخص، زمان یا منطقه و مکان خاص نیست . انسان همواره خیر، نیکی، فضیلت، عدالت و صداقت را از هر کس تمجید می‌نماید و تحسین خویش را به منطقه، مکان یا زمان خاصی منحصر نمی‌کند . اگر در گذشته یا آینده نیز چنین عدالت یا صداقتی سراغ داشته باشد نسبت به آن بی‌توجه نیست بلکه آن را دوست داشته و تحسین می‌کند . انسان فطرتاً امور خیر را طالب است و آنچه رنگ و بوی شر و بدی داشته باشد طرد می‌کند .<sup>۱۱۷</sup>

پذیرفته شدن (اخلاق نیک) به عنوان يك مطلوب مورد توجه بشر، ناشی از همین تمایل است، انبیا الهی همیشه سعی کرده‌اند خود و اهدافشان را با این میل منطبق سازند، خدای ادیان، جهان ادیان، معاد ادیان، الگوهای ادیان و بالأخره دستورات ادیان، همواره با فضیلت همراه است و اگر در آن فضیلت یافت نشد، معلوم می‌شود که دینی نیست .

انسانی که فضیلت را در همه شئون زندگی خود نمی‌پسندد، باید در انسانیت خویش تردید کند. لباس، مسکن، محبت، اجتماع، همسر، دوست، امنیت، هدف، روش، برنامه و نظم - یعنی مجموع امیال جسمی و روحی انسان - پیوسته همراه با زینت فضیلت، محبوب انسان بوده و زیبا جلوه می‌کرده است. بشر امور فوق را با ردیلت، شر، ظلم و بی‌عدالتی پذیرا نیست؛ به طوری که حتی انسان سعی دارد بدیهای خود را از دید دیگران مخفی نگاه دارد .

**ج . حقیقت دوستی؛** عشق به دانستن و کنجکاوی را از ابتدای تولد تا انتهای حیات انسان می‌توان مشاهده کرد . مهم‌ترین استعداد انسان استعداد کسب حقیقت است؛ بزرگ‌ترین افتخار بشر که سازنده تمدن بشری بوده است، حاصل همین کنجکاوی و حقیقت‌جویی است . برای انسان حقیقت از هر کس و در هر زمان و مکان ارزشمند است و دانستن حقیقت اساس هر فعالیت و تلاش انسان است.

**د . مطلق جویی؛** انسان در بیرون از وجود خود، به دنبال گمشده‌ای بدون محدودیت، بزرگ و متعال است که نهایی‌ترین ایده آل و مطلوب و محبوب اوست . انسان در صد است با دست یافتن به او که صاحب همه خوبی‌هاست به همه چیز دست یابد . زیباترین، با فضیلت‌ترین، آگاه‌ترین، تواناترین و در يك کلام متعال‌ترین و مطلق‌ترین موجود، حس ستایش و پرستش و تسلیم انسان را بی‌اختیار بر می‌انگیزد .

به دلیل همین مطلق جویی است که انسان همیشه چیزی را بیشتر دوست دارد و به آن میل بیشتر دارد که کامل‌تر باشد و با پی بردن به ضعف و نقصان موجودی که کامل تصورش می‌کرد، و یا با پیدا کردن فردی برتر، گرایش اولیه خود را نسبت به او رها ساخته، عشق و احساس تعلق خویش را نثار موضوع تازه بنماید که کامل‌ترش می‌داند .

<sup>۱۱۷</sup> و نفس و ما سواها، قَالَهُمْهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا . (سوره شمس، آیه ۷ و ۸)

هر جمیلی که بدیدیم بدو یار شدیم  
 هر جمالی که شنیدیم گرفتار شدیم

کبریای حرم حسن تو چون جلوه نمود  
 چار تکبیر زدیم از همه بیزار شدیم

جلوه‌های تجلی مطلق جویی انسان در خواستن عزت مطلق، قدرت مطلق و جاودانه‌طلبی اوست.<sup>۱۱۸</sup> انسان، کمال خود را در اتصال به صاحب عزت، قدرت و ثروت مطلق می‌بیند و صاحب مطلق این امور می‌تواند آنها را به انسان نیز عطا کند.

### برتری طلبی در دنیا

کسی که نتواند صاحب عزت و قدرت واقعی را بشناسد، به تجلیات آن در دنیا گرایش پیدا می‌کند. نموده‌های مطلق جویی انسان در دنیا عبارت‌اند از:

**۱. ریاست طلبی؛** شخصی که کمال قدرت را در دنیا می‌جوید. هر صاحب قدرتی را تحسین می‌کند و خود نیز به دنبال قدرت و صاحبان قدرت دنیا است. قدرت را می‌پرستد و تسلیم صاحب قدرت است و طبعاً کسانی را که از قدرت برخوردار نیستند حقیر دانسته به دیده حقارت می‌نگرد. به نظر این افراد تنها از این طریق می‌توان فعال مایشاء شد و هر چه خواست به دست آورد.

**۲. شهرت طلبی؛** روحیه عزت طلبی فرد در دنیا بواسطه شهرت دوستی ارضا می‌شود او بامشاهده شهرت خویش غرق در غرور و هیجان می‌شود. جاه طلب سعی دارد به هر قیمت موقعیت خود را حفظ کرده و روز به روز آن را ارتقا بخشیده این شهرت را همیشگی نماید. کسانی که این موقعیت را ندارند تمایلات روحی خویش را با تجلیل از صاحبان شهرت و تحقیر دیگران ارضا نمایند.

**۳. ثروت طلبی؛** دنیاگرایان چون احساس می‌کنند شهرت، قدرت و در کل همه تمایلات جسمی و روحی در پناه ثروت به دست می‌آید، در پی کسب مال و ثروت هستند و برای به دست آوردن آن خود را به آب و آتش می‌زنند. تصور دنیا دوستان این است که روح خود را از طریق جمع مال می‌توانند ارضا کنند و جاودانه شوند.<sup>۱۱۹</sup> همین روحیه باعث می‌شود آنان همواره ثروتمندان را محترم بدانند و از فقر و فقرا احساس ناراحتی کنند.<sup>۱۲۰</sup>

### برتری طلبی در دین

ادیان به کمک انسان آمده به آنها می‌آموزند که تحقق آمال و آرزوهای انسان به طور کامل، تنها در آخرت به دست خواهد آمد. از این رو انسان متدین و مؤمن به این حقیقت، برخلاف دنیامداران - که نهایت کمال را در داشتن مال، ثروت، شهرت، ریاست، قدرت و عزت دنیوی می‌دانند و به همین دنیای کوچک، محدود و کوتاه بسنده می‌کنند - با تکیه بر بینش دینی خود به وعده خدا دل بسته است و همین امور را به صورت زیباتر، با فضیلت‌تر و حقیقی‌تر در محلی بزرگتر، نامحدودتر و طولانی و به صورت جاودانه جستجو می‌کند.<sup>۱۲۱</sup> آنجا که پاک و مطهر است و آلوده به فساد، فحشا، جرم، جنایت و شرک نیست. انسان مؤمن خوب

<sup>۱۱۸</sup> قال يا آدم هل أدلك على شجرة الخلد و ملك لا يبلى. (سوره طه، آیه ۱۲۰)

<sup>۱۱۹</sup> يحسب أن ماله أخده. (سوره همزه، آیه ۳) زين للناس حب الشهوات من النساء و البنين و القناطر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخيل المسومة و الأنعام و الحرث، ذلك متاع الحياة الدنيا و الله عنده حسن المآب. (سوره آل عمران، آیه ۱۴)

<sup>۱۲۰</sup> أريت الذي يكذب بالدين. فذلك الذي يدع اليتيم. و لا يحض على طعام المسكين. (سوره ماعون، آیات ۱ - ۳) و لتبلوكم يسيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات. و بشر الصابرين. (سوره بقره، آیه ۱۵۵)

<sup>۱۲۱</sup> وعد الله المؤمنين و المؤمنات جنت تجري من تحتها الأنهار خالدین فيها و مساكن طيبة فی جنت عدن. (سوره توبه، آیه ۷۲)

می‌داند که فعال ما یثاء بودن، راحتی مطلق و استراحت و خوشی بی‌مشقت و مزاحمت فقط در دنیای دیگر ممکن است. در این دنیا رنج و لذت، غم و شادی، رضایت و نارضایتی همراه هم هستند. در اینجا قدرت و فعل انسان محدود است و رسیدن به آرزوها با درد و مشقت و مشکل همراه است. دورانی کوتاه و زود گذر است و قابل دل بستن نیست. جدای از بهشت، گم گشته انسان ژرف اندیش، آن موجود کاملی است که عین کمال، بها، جلال، نور، عظمت و رحمت است. تعالی حقیقی انسان در پرتو نزدیکی به او حاصل می‌شود. خالق همه چیز،<sup>۱۲۲</sup> صاحب همه چیز،<sup>۱۲۳</sup> منشأ همه قدرت‌ها،<sup>۱۲۴</sup> جامع همه عزت‌ها،<sup>۱۲۵</sup> صاحب همه زیباییها<sup>۱۲۶</sup> و فضیلت‌ها است.<sup>۱۲۷</sup> دارای همه علمها و حقیقت‌هاست.<sup>۱۲۸</sup> با یاد و دیدار اوست که انسان آرامش می‌یابد.<sup>۱۲۹</sup> مجذوب او جز به او، به هیچ چیز دیگر راضی نمی‌شود.<sup>۱۳۰</sup> کمال واقعی انسان در اتصال با این کمال مطلق<sup>۱۳۱</sup> و رضوان و رضایت او بالاترین سعادت است.<sup>۱۳۲</sup>

## روابط امیال

گرایش‌های متعدد جسمی، روحی و فطری انسان باعث گسسته شدن شخصیت او نمی‌گردد بلکه همه آنها می‌توانند با همکاری و ارتباط یکدیگر ابعاد مختلف شخصیت انسان را در يك سمت و سوی واحد شکوفا سازند و تحول و تعالی روز افزون او را باعث شوند. روابط بین این تمایلات را می‌توان به دو صورت کلی خلاصه کرد. یکی حالت تلائم و هماهنگی و دیگری حالت تخالف و تزاخم.

در حالت اول امیال به هنگام ارضا و تأمین شدن با یکدیگر منافات و مخالفتی ندارند و گاه با یکدیگر هماهنگی نیز می‌نمایند ولی در حالت دوم که میلها با یکدیگر مزاحمت پیدا می‌کنند جمع دو یا چند میل ممکن نیست و انسان باید از یکی صرف نظر کند. همین ترجیح يك میل بر میل دیگر، گویای اخلاق و سطح تربیت انسانهاست. به جهت اهمیت این موضوع، توضیح نمونه‌هایی از این تعارضها خالی از لطف نیست:

۱. **تعارض امیال جسمی؛** مانند میل همزمان به غذا و لباسی خاص و عدم امکان مالی برای تأمین هر دو، در اینجا فرد باید آنچه برایش ارزشمندتر است، انتخاب کند.
۲. **تعارض امیال روحی؛** مانند میل همزمان به گروه و هدف، مثلاً هنگامی که انسان گروهی را با هدف خود هماهنگ نمی‌یابد، علی‌رغم میل به پیوستن به گروه این کار را انجام نمی‌دهد تا هدف خود را حفظ نماید. لازم به ذکر است این گزینش می‌تواند حالت عکس نیز پیدا کند و فرد هدف را فدای میل به گروه نماید.
۳. **تعارض امیال جسمی با روحی؛** مانند تزاخم میل مادر به استراحت و میل به تغذیه کودک خود که گرسنه است. در اینجا مادر از استراحت خود برای رفع احتیاج کودکش چشم می‌پوشد.
۴. **تعارض امیال جسمی با امیال فطری؛** مانند تزاخم میل به غذا و میل به فضیلت که لازم می‌شود انسان برای کسب فضیلت از غذای ناپاک و حرام چشم ببوشد و یا در تزاخم میل

<sup>۱۲۲</sup> اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. (سوره زمر، آیه ۶۲)  
<sup>۱۲۳</sup> لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (سوره حدید، آیه ۵)  
<sup>۱۲۴</sup> اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ قُدْرَتِكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اسْتَطَلْتَ بِهَا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطِيلَةٌ لِلَّهِمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. (مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان، ص ۳۳۳)  
<sup>۱۲۵</sup> اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ عَزَّتِكَ بِأَعْزَاهَا وَكُلِّ عَزَّتِكَ عَزِيْزَةً لِلَّهِمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِعَزَّتِكَ كُلِّهَا. (همان، ص ۳۲۲)  
<sup>۱۲۶</sup> اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيْلٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. (همان، ص ۳۲۲)  
<sup>۱۲۷</sup> اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ. (سوره طه، آیه ۸)  
<sup>۱۲۸</sup> أَنْ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا يَسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ. (سوره بقره، آیه ۷۷) وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ. (سوره آل عمران، آیه ۲۹)  
<sup>۱۲۹</sup> أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ. (سوره رعد، آیه ۲۸)  
<sup>۱۳۰</sup> يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. (سوره فجر، آیه ۲۷ و ۲۸)  
<sup>۱۳۱</sup> وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (سوره حشر، آیه ۱۹) مَا خَلَقْتُ لِالْجَنِّ وَ الْإِنْسِ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (سوره ذاریات، آیه ۵۶)  
<sup>۱۳۲</sup> وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ، ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (سوره توبه، آیه ۷۲)

به استراحت و میل به حقیقت که فرد برای کسب علم، از راحتی و استراحت خویش صرف نظر می‌کند.

۵. **تعارض امیال روحی با امیال فطری**؛ مانند تعارض میل به رفاه و امنیت، با میل به کمال مطلق و خدا که واجب است برای به دست آوردن رضای خدا یا ثواب جاودان آخرت، رفاه و امنیت خود را به خطر اندازد.

۶. **تعارض امیال فطری**؛ مانند تزاحم میل به زیبایی و میل به فضیلت، تزاحم فضیلت و حقیقت، تزاحم دنیا و آخرت و تزاحم آخرت و خدا که از تزاحم‌های دیگر بین فطریات است. تزاحم بین امیال مربوط به بقا در حیوانات هم وجود دارد و برای آنها نیز نوعی اراده و اختیار، مطرح است. مثلاً حیوانی که در او میل به غذا وجود دارد با این حال چون حب ذات هم در او وجود دارد، با فرار از آنچه حیات او را به خطر می‌اندازد حیات خود را بر غذا ترجیح می‌دهد. ولی انسان چون علاوه بر تعارض درونی امیال مربوط به بقا، تعارض درونی امیال مربوط به کمال هم وجود دارد. افزون بر آن تعارض درونی، تعارض بیرونی بین بقا و کمال هم در او به وجود می‌آید.

## ۴. رفتار

رکن چهارم شخصیت انسان و مهم‌ترین آن، رفتار اوست. رفتار، میوه و حاصل ارتباط سه‌رکن دیگر شخصیت انسان است. بین ادراکات، توانایی‌ها و تمایلات انسان ارتباط متقابل وجود دارد به این معنا که هر یک از آنها بر دیگری تأثیر می‌گذارد و شخصیت انسان را قبض و بسط می‌بخشد. ادراکات انسان را تواناتر می‌سازد.<sup>۱۳۳</sup> و توانایی‌ها متقابلاً باعث فراهم شدن زمینه برای ادراکات بیشتر می‌شود.<sup>۱۳۴</sup>

ادراکات، تمایلات را تحت تأثیر قرار داده آن را تشدید یا تضعیف می‌کند.<sup>۱۳۵</sup> متقابلاً تمایلات نیز بر ادراکات و توانایی‌ها تأثیر می‌گذارند.<sup>۱۳۶</sup>

ارتباط همه این امور مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که شخصیت یا (شاکله) انسان را می‌سازند. رفتار انسان نتیجه و اثر این شاکله و شخصیت است. **(کلّ یمعل علی شاکلته؛**<sup>۱۳۷</sup> هر کسی بر اساس شاکله خود عمل می‌کند).

نکته قابل توجه این است که، همان‌گونه که ادراکات، توانایی‌ها و تمایلات بر رفتارها مؤثر است، رفتار نیز تأثیر متقابلی بر ادراکات، توانایی‌ها و تمایلات داشته، و آنها را کامل یا ناقص‌تر

۱۳۳ بد گهر را علم و فن آموختن  
دادن تیغی است، دست راهزن  
تیغ دادن در کف زنگی مست  
به که آید علم، ناکس را به دست

۱۳۴ گریخوانی صد صحف بی سخته‌ای  
بی عمل یادت نماند نکته‌ای

۱۳۵ ز دست دیده و دل هر دو فریاد  
که هر چه دیده بیند دل کند یاد  
بسازم خنجری نیشش ز فولاد  
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

۱۳۶ حکمتی کز طبع زاید وز خیال  
حکمتی بی فیض نور ذوالجلال  
حکمت دنیا، فراید ظن و شک  
حکمت دینی برد فوق فلک  
سامری را آن هنر، چه سود کرد  
کان فن از با اللهش مردود کرد

۱۳۷ سوره اسراء، آیه ۸۴.

می‌سازد<sup>۱۳۸</sup> و در اثر ارتباط رفتار با شاکله قبل، شاکله و شخصیت جدید متولد می‌شود و این مکانیسم هم چنان ادامه دارد .

این تأثیرات متقابل خود به خود و نتیجه طبیعی و وضعی اعمال اختیاری انسان است. قرآن کریم این نوع تأثیرات طبیعی که گاه شکل هدایت و گاه صورت گمراهی به خود می‌گیرند را به خداوند نسبت داده است.<sup>۱۳۹</sup>

چگونگی شکل‌گیری و پیدایش شخصیت‌ها هنگامی معلوم می‌گردد که ساز و کار رفتارهای انسان معلوم شود. رفتارهای انسان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف. رفتارهای التذادی؛ ب. رفتارهای تدبیری.

**الف. رفتار التذادی؛** ادراکات حسی، توانایی فیزیکی و امیال حسی یا روحی رفتار خاصی را در انسان و یا حیوان باعث می‌شود که به آن (رفتار التذادی) یا (غریزی) گفته می‌شود .

مکانیسم رفتار التذادی به این صورت است که حس و غریزه، میل را تحریک می‌کنند و میل اراده را به کار می‌اندازد. در مواردی که تعدد امیال یا تزاخم آن، تصمیم به عمل یا اختیار یک عمل، از میان دو یا چند عمل پیش آید، میل قوی‌تر یا لذت بیشتر به صورت طبیعی و غریزی فرمان اختیار آن را می‌دهد .

**ب. رفتار تدبیری؛** ادراکات وسیع انسان با توانایی‌های زیاد و تمایلات گسترده، باعث به وجود آمدن رفتار پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود، که به آن (رفتار تدبیری) می‌گویند .

مکانیسم رفتار تدبیری به این صورت است که انسان، به وسیله ادراک یک حقیقت و مقایسه عقلانی آن با دیگر امور از یک طرف و در نظر گرفتن مطلوب نهایی خویش از طرف دیگر، رفتاری را که بیشتر با مصلحت خود قابل تطبیق است را در نظر می‌گیرد و آن رفتار را بر رفتارهای دیگر ترجیح می‌دهد. این میل بر اراده اثر نموده، اراده متکی بر اندیشه باعث تصمیم به رفتار خاصی می‌گردد .

(انسان کارهای تدبیری خویش را با نیروی عقل و اراده انجام می‌دهد. برخلاف کارهای التذادی که به حکم احساس و میل صورت می‌گیرد، این است که نیروی حسابگر عقل، خیر و کمال و یا لذتی را در دور دست می‌بیند و راه وصول به آن که احیاناً صعب العبور است کشف می‌کند و طرح وصول به آنرا می‌ریزد و معنی اینکه با نیروی اراده انجام می‌گیرد این است که در انسان، یک قوه وابسته به قوه عقل وجود دارد که نقش اجرا کننده مصوبات عقل را دارد و احیاناً برخلاف همه میل‌ها و همه جاذبه‌ها و کشش‌های طبیعی، مصوبات عقلانی را و طرح‌های فکری را به مرحله عمل در می‌آورد).<sup>۱۴۰</sup>

تفاوت اساسی رفتار انسان و حیوان این است که رفتار حیوان همواره التذادی، مبتنی بر غریزه و برای دوری از رنج و کسب لذت است. ولی رفتار انسان تدبیری نیز هست. (رفتار تدبیری) همیشه ارزشمند نیست بلکه این موضوع بستگی به جهت نهایی رفتار دارد. اگر جهت تدبیر در تعارض بین امیال فطری و جسم متوجه امیال جسم گردد آن رفتار حیوانی یا شیطانی است و در صورتی که نیت نهایی به امیال فطری متعال باشد یا حداقل بدون چالش و ضدیت با آن، برنامه ریزی و تدبیر انجام گیرد، رفتار انسانی محسوب می‌شود.

فعالیت‌های انسانی آنگاه انسانی است که علاوه بر عقلانی بودن و ارادی بودن در جهت گرایش‌های عالی انسانیت باشد و لااقل با گرایش‌های عالی در تضاد نباشد و الاجنایت

۱۳۸ گر چه دیوار افکند سایه دراز  
بازگردد سوی او آن سایه باز  
این جهان کوه است و فعل ما ندا  
سوی ما آید نداها را صدا  
هین مراقب باش گردد بایدت  
کز پی هر فعل چیزی زایدت

۱۳۹ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (سوره بقره، آیات ۲ - ۵) هُوَ الَّذِي أُنزِلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ. (سوره فتح، آیه ۴) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (سوره بقره، آیه ۶ و ۷) فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ. (سوره صف، آیه ۵)

۱۴۰ مجموعه جهان بینی اسلامی، ص ۵۲ .

آمیزترین فعالیت‌های بشری احیاناً با تدبیرها و تیز هوشیها و مآل اندیشی‌ها و طرح‌ریزی‌ها و تئوری سازی‌ها صورت می‌گیرد.<sup>۱۴۱</sup>

اثر و نتیجه رفتارهای التذادی و تدبیری نیز با یکدیگر متفاوت هستند. (کارهای مصلحتی در اثر دور دست بودن نتیجه، لذت آور و بهجت زا نیست. اما رضایت بخش هستند. لذت و رنج از مشترکات انسان و حیوان است، اما رضایت و خرسندی یا کراهت، نارضایی از مختصات انسان است. هم چنان که آرزو داشتن، از مختصات بشر است، رضایت و کراهت و آرزو در قلمرو معقولات و در حوزه تفکرات بشر واقع‌اند، نه در حوزه حواس و ادراکات حسی).<sup>۱۴۲</sup>

قرآن کریم صورتهای متعددی از شاکله و شخصیت را با نامهای مختلف برای انسان مطرح می‌سازد که همه آنها بر اساس آنچه گفته شد قابل توجیه است: (نفس اماره)، (نفس لوامه)، (نفس ناهیه) و (نفس مطمئنه).

نفس اماره، شخصیتی است که همواره در تعارض امیال به سوی امیال حیوانی که برای تعالی انسان ناصواب است و گناه محسوب می‌گردد، می‌رود<sup>۱۴۳</sup> لکن نفس لوامه، با وجودی که گاهی مرتکب گناه می‌شود، پشیمان شده خود را ملامت می‌نماید.<sup>۱۴۴</sup> نفس ناهیه، گناهی مرتکب نمی‌شود ولی فکر گناه را با یادآوری مقام و جایگاه نهایی‌ترین میل خویش یعنی خدا از خود دفع می‌کند.<sup>۱۴۵</sup> نفس مطمئنه، از این نظر شخصیت مطمئنی است که همواره انتخاب صحیح دارد و از او جز صواب و عمل صالح صادر نمی‌شود. (خدا از آنها راضی و آنها نیز از خدا راضی هستند).<sup>۱۴۶</sup>

توجیه انواع دیگر تقسیم انسان همچون: (مغضوبین، ضالین و انعمت علیهم)، (کافر، منافق و مؤمن) و (اصحاب شمال، اصحاب یمین و سابقون) نیز به همین صورت است.

## ویژگی‌های رفتار انسان

با توجه به آنچه در باب رفتار انسان گفته شد، می‌توان برای رفتار انسانها ویژگی‌هایی را برشمرد که او را از این حیث از موجودات دیگر متمایز می‌سازد:

**الف. انتخاب؛** انسان می‌تواند بر اساس آرمانهای جاودانه خود، به مصلحتهای دراز مدت بیندیشد، برای کسب آن سنجش و برنامه‌ریزی نماید و از میان چندین رفتار، آن رفتاری را که مطابق مصلحت دراز مدت است، بر منفعت عاجل و کوتاه مدت خود ترجیح دهد و رفتاری را که خود خواسته است انتخاب کند. این رفتار آگاهانه و آزادانه، یعنی؛ عمل انتخابی صالح، همان هدف خلقت انسان نیز هست.<sup>۱۴۷</sup> این انتخاب می‌تواند دقیقاً شکل عکس به خود بگیرد و انسان به جای عمل صالح، عمل غیر صالح یا فاسد را برگزیند و بر هدفی که خدا برای او در نظر گرفته است بی اعتنا باشد.<sup>۱۴۸</sup> برخلاف حیوان که يك عامل درونی به نام غریزه، آزادی او را می‌گیرد و از قبل معلوم می‌کند که چه رفتاری باید داشته باشد، انسان موجودی عصیانگر است که هم می‌تواند برخواست خود عصیان نماید و هم بر خواست خدا و هیچ عامل درونی یا بیرونی قادر به تحمیل خود بر انسان نیست. هر چه آگاهی انسان فزون‌تر و اراده‌اش قوی‌تر باشد، انتخاب دقیق‌تر و آزادانه‌تر خواهد داشت. تنوع و تکثر اخلاقیات در افراد و جوامع ناشی از همین گستردگی طیف انتخاب است.

**ب. خودسازی؛** انسان با رفتار انتخابی خود در حقیقت، هویت خویش را رقم می‌زند. معماری، تصویرگری و رنگ‌آمیزی انسان به دست خود اوست. انسان هرگونه که بخواهد

<sup>۱۴۱</sup> همان، ص ۵۴.

<sup>۱۴۲</sup> همان، ص ۵۲.

<sup>۱۴۳</sup> ما اَبْرِيءٍ نَفْسِي، إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّآ مَا رَجَمَ رَبِّي. (سوره یوسف، آیه ۵۳)

<sup>۱۴۴</sup> لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ. (سوره قیامت، آیه ۱ و ۲)

<sup>۱۴۵</sup> وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى. (سوره نازعات، آیه ۴۰)

<sup>۱۴۶</sup> يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ. اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. (سوره فجر، آیه ۲۷ و ۲۸)

<sup>۱۴۷</sup> هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (سوره هود، آیه ۷) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ

لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (سوره ملك، آیه ۲)

<sup>۱۴۸</sup> إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ، نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.

(سوره انسان، آیه ۲ و ۳) وَ نَفْسٍ وَ مَسَاوَاهَا، قَالَتْ هُمَا حُجُورَاهَا وَ تَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا. (سوره شمس، آیات ۷ - ۱۰)



می‌تواند خود را شکل دهد، تصویر کند و رنگ آمیزی نماید و یا به عبارتی، بیافریند. حیوان، قدرت خودسازی ندارد و از قبل معماری، تصویرگری و رنگ‌آمیزی شده است. برخلاف انسانها، حیوانات حال و آینده، همچون حیوانات گذشته هستند. ولی در مورد انسان، حتی يك انسان گذشته‌اش با حال و آینده او متفاوت است، به همین دلیل نیز آینده او قابل پیش‌بینی نیست. خداوند از لحاظ کرامت و عظمت استعداد، چیزی برای انسان فروگذار نکرده است.<sup>۱۴۹</sup>

این خود انسان است که باید کرامت خود را کسب کند و محقق سازد و می‌تواند ضایع سازد و کفران نماید. به عبارتی حقیقت اولیه انسان، مخلوق خداست ولی حقیقت ثانویه انسان، مخلوق خود اوست.

خودسازی در انسان طیف بسیار گسترده و مراتب بس وسیعی دارد. انسان قادر است، خود آگاه شده و خود را بیابد، به انسانیت رسیده، روز به روز انسان‌تر شود.<sup>۱۵۰</sup> و بالأخره خود را به بالاترین حد تعالی ممکن رسانیده خدا گونه گردد.<sup>۱۵۱</sup> و یا علی‌رغم استعدادهای خود، به انسانیت خود پشت پا زده، حقیقت وجودیش را فراموش کند، از خود بیگانه شود، به حیوان تبدیل گردد و یا حتی از حیوان بدتر شود.<sup>۱۵۲</sup> و به پایین‌ترین درجه انحطاط برسد.<sup>۱۵۳</sup> و جای تأسف است که اکثریت مردم در مسابقه سازندگی عقب می‌مانند!<sup>۱۵۴</sup>

**ج. تکلیف، تعهد و مسؤولیت؛** موجودی که آگاهانه و آزادانه عمل می‌کند و هویت و سرنوشت خود را خود ترسیم می‌نماید - برخلاف سایر موجودات که نسبت به رفتار خود نه آگاه و نه آزاد هستند - باید پاسخگوی عملکردش نیز باشد؛ به قول مولانا:

سنگ را هرگز نگوید کس بیا	از کلوخی کس کجا جوید وفا
هیچ گویی سنگ را فردا بیا	ور نیایی می‌دهم بد را سزا
امروزی و خشم و تشریف و عتیب	نیست جز مختار را ای پاک جیب

حیوانات که زندانی غرایز خویشند نمی‌توانند نسبت به اعمال و رفتار خود تعهد و مسؤولیتی داشته باشند. از يك پرنده نمی‌توان پرسید: چرا در خانه دیگران لانه می‌گزینی؟ و یا چرا اموال دیگران را بدون اجازه مورد استفاده قرار می‌دهی؟ چون عملکرد او در اختیار خودش نیست. اما در مورد انسان قضیه فرق می‌کند. چرا که انسان مختار است و باید پاسخگوی عمل خود باشد.<sup>۱۵۵</sup> (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛<sup>۱۵۶</sup> گوش و چشم و قلب، همگی مورد پرسش واقع خواهد شد).

خداوند سبحان در قرآن کریم این ویژگی انسان را به زبان تمثیل چنین بیان فرموده است: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ؛<sup>۱۵۷</sup> ما امانت را بر آسمانها، زمین و کوهها عرضه کردیم، آنها از حمل آن اعراض کرده و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن امانت را بر دوش گرفت).

آسمان بار امانت نتوانست کشید      قرعه کار به نام من دیوانه زدند

<sup>۱۴۹</sup> وَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (سوره اسراء، آیه ۷۰)

<sup>۱۵۰</sup> إِنْ أكرمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَمُّ سوره حجرات، آیه ۱۳ .

<sup>۱۵۱</sup> كَلَّا إِنْ كِتَابَ الْإِبْرَارِ لَعَلِّي عَلِيَيْنِ. سوره مطففين - ۱۸ .

فَلَنَّا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى. سوره طه، آیه ۶۸ .

لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. سوره ال عمران - ۱۳۹ .

<sup>۱۵۲</sup> لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ. (سوره اعراف، آیه ۱۷۹)

<sup>۱۵۳</sup> لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. (سوره تين، آیه ۴ و ۵)

<sup>۱۵۴</sup> أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ . (سوره بقره، آیه ۲۴۳) أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (سوره هود، آیه ۱۷) أَكْثَرَهُمُ الْفَاسِقُونَ. (سوره آل عمران، آیه ۱۱۰) أَكْثَرَهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ. (سوره مؤمنون، آیه ۷۰) أَكْثَرَهُمُ الْكَافِرُونَ. (سوره نحل، آیه ۸۳) وَ أَكْثَرَهُمْ كَاذِبُونَ. (سوره شعراء، آیه ۲۲۳)

<sup>۱۵۵</sup> وَفَوَّهَمُ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ. (سوره صافات، آیه ۲۷)

<sup>۱۵۶</sup> سوره اسراء، آیه ۳۶ .

<sup>۱۵۷</sup> سوره احزاب، آیه ۷۲ .

حدّ مسؤولیت انسان همان حدّ اختیار اوست؛ یعنی به میزانی که انسان بتواند مؤثر باشد، به همان اندازه مسؤولیت دارد. بر همین اساس، انسان فقط مسؤولیت فردی ندارد بلکه نسبت به خانواده،<sup>۱۵۸</sup> جامعه،<sup>۱۵۹</sup> خالق<sup>۱۶۰</sup> و حتی طبیعت نیز دارای تکلیف و مسؤولیت است و اگر به وظایف خود عمل نکرد سزاوار مؤاخذه است.

رفتار اکراهی و اضطراری، میزان اختیار انسان را تضعیف می‌کند و به همین جهت نیز مسؤولیت او کاهش می‌یابد. در (اکراه) باید (اهم و مهم) نمود؛ یعنی انسان مسؤول است به آنچه که حقیقتاً مهم‌تر است عمل نماید. حد عمل در (اضطرار) به اندازه رفع آن اضطرار است.

اضطرار منفعتی، غیر از اضطرار مصلحتی است. اضطرار منفعتی مجوز بر کار خلاف نخواهد بود، به همین جهت دروغ یا غیبت منفعت آمیز مجاز نیست ولی دروغ یا غیبت مصلحت آمیز، مجاز شمرده شده است.

## عوامل مؤثر بر شخصیت

تفاوت در شخصیت انسانها شگفت‌آور است، عده‌ای باهوش و خوش فکر و برخی کم هوش و کم فکر، عده‌ای قوی و قدرتمند و بعضی ضعیف و ناتوان، گروهی اهل اخلاق و معنویت و دسته‌ای بی‌توجه به اخلاق و معنویت، عده‌ای اجتماعی و زود جوش و برخی جامعه‌گریز و منزوی، عده‌ای صلح‌جو و برخی ماجراجو، عده‌ای متعصب و بعضی مسامحه‌کار، عده‌ای تابع عقل و بعضی تابع عادت، عده‌ای مبتکر و خلاق و اهل ذوق و هنرنند و عده‌ای علاقه‌مند به کارهای صنعتی و مهارتی، عده‌ای مدیر و بعضی محتاج مدیر، عده‌ای خدمتگزار، پرکار و وطن‌خواه و عده‌ای طلبکار، پرتوقع و بی‌تحرك و بی‌مسؤولیت؛ چه چیزی باعث تفاوت شخصیت‌هاست این خصلت‌ها و خصوصیات ناشی از چیست؟

با وجود مشابهت قوا و استعدادها ذاتی بشر در خلقت، عواملی که باعث تفاوت شخصیت و خصلت‌های انسان می‌شود سه امر وراثت، محیط و اراده هستند. در اینجا به بررسی میزان تأثیر هر يك از آنها می‌پردازیم:

### ۱. وراثت

توارث به آن چیزی اطلاق می‌شود که از طریق ژنها از والدین به فرزندان منتقل می‌گردد. تحقیقات به عمل آمده نشانگر آن است که انسان در برخی امور، متأثر از والدین است. بخشی از آن عبارت است از:

۱. ساختمان ظاهری مانند رنگ چشم، شکل بینی، رنگ پوست، قد و...
۲. ساختمان عصبی مانند سریع‌التأثیر بودن و تحريك پذیری.
۳. عوامل فیزیولوژیکی مثل فشار خون، سوخت و ساز و فعالیت‌های غدد.
۴. برخی از عقب‌ماندگی‌های ذهنی.
۵. برخی از بیماری‌های روانی و افسردگی‌ها.
۶. هوش و حافظه در حد خاص.<sup>۱۶۱</sup>

به دلیل دشواری تحقیقات انسانی در زمینه اخلاق و معنویات، میزان تأثیر وراثت در این موارد به حد کافی مورد بحث اندیشمندان تجربی قرار نگرفته است و مشابهت‌هایی که بین والدین و کودک دیده می‌شود، ممکن است ناشی از محیط باشد. در هر صورت از برخی آیات و

<sup>۱۵۸</sup> یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا. (سوره تحریم، آیه ۶)  
<sup>۱۵۹</sup> و مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ. (سوره نساء آیه ۷۵)  
<sup>۱۶۰</sup> أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَ أَنْ أَعْبُدُونِي، هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. (سوره بقره، آیه ۶۰ و ۶۱)  
<sup>۱۶۱</sup> روانشناسی تربیتی، پیشین، صص ۵۸ - ۶۴.



روایات اجمالاً چنین استفاده می‌شود که وراثت در انتقال بعضی از اوصاف تربیتی و اخلاقی فرد مؤثر است و یا حداقل زمینه‌ساز بروز آنها است.<sup>۱۶۳</sup> پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: (به جایگاه فرزندان خود دقت کنید که فرزندان، از والدین خویش تأثیر می‌پذیرند).<sup>۱۶۳</sup> حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: (اخلاق نیک، دلیلی بر عظمت نسب و خون است).<sup>۱۶۴</sup> امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: (تشابه فرزند به پدر و جد، منحصر به اجداد نزدیک کودک نیست).<sup>۱۶۵</sup> همچنین در زیارت امام حسین علیه السلام شهادت می‌دهیم؛ (شما از نسل پاک و رحم‌های مطهرید).<sup>۱۶۶</sup> امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا در مقابل لشکر دشمن همین حقیقت را بیان می‌فرماید.<sup>۱۶۷</sup>

## ۲. محیط

از مطالعات انجام شده این‌گونه استفاده می‌شود که سه عامل محیطی؛ یعنی محل سکنی، وضع اقتصادی و اجتماعی همواره آثار قابل توجهی را بر شخصیت انسان گذاشته است.<sup>۱۶۸</sup> انسان وجودی مستقل دارد و از طرفی با محیطی مستقل از خود رو به روست که قویاً در او نفوذ می‌کند. وضع طبیعی، تربیتی و زندگی، اجتماعی در شخصیت و رفتار او تأثیر فراوان دارد به طوری که می‌توان گفت: تجربه هر فرد در زندگی، نتیجه و محصول تأثیر متقابل میان فرد و محیط است. ادراکات، باورها، توانایی‌ها، تمایلات و رفتار افراد بیش از هر چیز تحت تأثیر محیط اطراف آنهاست. محیط در ابعاد مختلف بر انسان تأثیر می‌کند:

**محیط داخلی؛** منظور از محیط داخلی، محیطی است که کودک دوران جنینی را در آن به سر می‌برد. بسیاری از بیماریها، نقص عضوها و ناهنجاریهای افراد به محیط داخلی مربوط می‌شود. کمبود کلسیم، اشکالات اسکلتی، قند خون و ناراحتیهای ناشی از استفاده برخی داروها همه از آثار این دوره است.<sup>۱۶۹</sup>

توصیه‌های بهداشتی اسلام برای زناشویی و دوران بارداری باعث پیشگیری از بسیاری ناهنجاریها است.<sup>۱۷۰</sup> از آنجا که این تأثیرات ناشی از ژنها نیست - بر خلاف دیدگاه عامه - نمی‌توان پذیرفت که تأثیرات حاصل شده در این شرایط ناشی از وراثت است.

**محیط خارجی؛** محیط خارجی دامنه وسیعی دارد. محیطهای طبیعی، جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، تاریخی و روانی در درون این دامنه قرار می‌گیرند.

**الف. محیط طبیعی؛** مطالعات جامعه شناسانه از محل سکونت افراد، تفاوت‌های معناداری را در ابعاد مختلف از جمله بهره هوشی، توانایی‌ها و تمایلات انسانها نشان می‌دهد.<sup>۱۷۱</sup> برخی (جغرافی گرایان) که همه چیز را، با عوامل طبیعی و جغرافیایی توجیه می‌کنند و در تأثیر طبیعت بر شخصیت انسان مبالغه می‌نمایند و حتی شخصیت افراد را با مناطق زیست و

<sup>۱۶۳</sup> و قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَاتَدْر عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَبَّارًا. إِنَّكَ إِنْ تَدْرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا قَاجِرًا كَفَّارًا. (سوره نوح، آیه ۲۷ - ۲۶) قال علی علیه السلام: علیکم فی طلب الحوائج بشراف النفوس ذوی الاصول الطیبة، فانها عندهم أفضی و هی لیدیهم أزکی. (غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۸۴)

<sup>۱۶۴</sup> قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أنظر فی آک شیءٍ تضع ولدک فإن العرق دَساس. (عمران مرزبانی، محمد؛ المستطرف، ج ۲، ص ۲۱۸)

<sup>۱۶۵</sup> قال علی علیه السلام: حسین الاخلاق برهان کرم الاعراق. (غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۷۹)

<sup>۱۶۶</sup> قال الصادق علیه السلام: إن الله تبارک و تعالی إذا أراد أن یخلق خلقاً جمع کل صوراً بینة و بین أبیه آدم علیه السلام ثم خلقه علی صورة أدهم فلا یقولن أحد هذا لایشبهنی و لایشبه شیئاً من آبائی. (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۰۲)

<sup>۱۶۷</sup> أشهد أنک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخة و الأرحام المظهرة. (مفاتیح الجنان، زیارت وارث) <sup>۱۶۸</sup> ألا إن الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السیلة و الذلة و هیهات منا الذلة یأبی الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیة و نفوس ابیة من أن نؤثر لاتؤثر طاعة اللئام علی مطارع الکرام. (نجفی، محمد صادق؛ سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۲۴۹)

<sup>۱۶۹</sup> استوتزل، ژان؛ روانشناسی اجتماعی، علی محمد کاروان، ص ۶۶.

<sup>۱۷۰</sup> اصول روانشناسی، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

<sup>۱۷۱</sup> رک: قائمی امیری، علی؛ خانواده و تربیت کودک، ص ۸۵.

<sup>۱۷۱</sup> همان، ص ۶۳ و ۷۵.

جغرافیای آنها ارزیابی می‌کنند؛ آنان معتقدند: انگلیسی آرام، فرانسوی پرشور، ایرانی سازگار، آلمانی پرخاشگر، ایتالیای خون‌گرم، ژاپنی قانون‌شناس و کره‌ای گردنکش است. حتی در یک کشور مثل ایران نیز این توجیه، مطرح می‌شود که مردم کویر مهمان نواز و متدین، مردم کوهستان شجاع و دلیر، مردم شمال رفاه طلب و کم تحرک و مردم جنوب خون‌گرم و پرتحرک هستند.<sup>۱۷۲</sup>

این موضوع قابل انکار نیست که عواملی همچون سردی، گرمی، خشکی و رطوبت محیط طبیعی، در زندگی روزانه انسان مؤثر است. مناطق بسیار سرد و بسیار گرم معمولاً تمدن پرور نیستند و نواحی گرم و مرطوب، غالباً محل پرورش تمدن‌ها هستند. با تمام این اوصاف نباید نقش (محیط اجتماعی) را در امور یاد شده نادیده گرفت.

هرچه به گذشته برگردیم تأثیر طبیعت در زندگی بشر بیشتر مشاهده می‌شود. انسان در گذشته توانایی‌های خود را در چارچوب محیط خویش به کار می‌گرفت، ولی هر چه به عصر حاضر نزدیک‌تر شویم بشر به تدریج خود را از زنجیرهای طبیعت رها می‌سازد. انسان متمدن به قدری بر محیط طبیعی خود مسلط شده است که دیگر تحولات طبیعی از قبیل شب و روز، توالی فصول و سرما و گرما در زندگی او تأثیر مهمی بر جای نمی‌گذارد. این روند نشان می‌دهد که در آینده نیز روز به روز از تأثیر طبیعت بر زندگی انسان کاسته خواهد شد.

**ب. محیط اجتماعی؛** جامعه از جهات مختلف بر شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد. جوامع کوچک‌تر غالباً تحت تأثیر جوامع بزرگتر و جوامع بزرگتر متأثر از فرهنگ جامعه و فرهنگ جوامع نیز از گذشته و تاریخ آن جامعه متأثر می‌شوند.

**۱. جوامع خرد؛** زندگی اجتماعی باعث می‌شود انسان از گروه‌های اجتماعی تأثیر پذیرد. اولین محیط اجتماعی که بشر از آن متأثر می‌شود خانواده است. همه شئون خانواده بر شخصیت فرد مؤثر است. شغل، نوع کار والدین، سطح سواد، سن، میزان درآمد، ایده‌آل‌ها، مذهب و آداب و رسوم خانواده، معمولاً کودک را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و انسان از کودکی سعی می‌کند به گونه‌ای رفتار کند که انتظارات جمع را برآورده سازد و از همین طریق است که صلاح و فساد والدین بر صلاح و فساد کودک اثر می‌گذارد.

اقوام و خویشان، گروه همسالان، دوستان، محله، مسجد، محل تعلیم و تربیت رسمی، محل کار و حتی مسافرت‌ها همه و همه شخص را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و ادراکات، توانایی‌ها و تمایلات خاصی را در او به وجود می‌آورد که احتمالاً یک فرد در محیط اجتماعی دیگر از این ویژگی‌ها تهی است.

**۲. جوامع کلان؛** افراد مختلف با واسطه جوامع خرد، تحت تأثیر جوامع کلان هستند. منظور از جوامع کلان، عرف دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا در یک کلام، فرهنگ جامعه است.<sup>۱۷۳</sup> مردمان جوامع غالباً تحت تأثیر همان دین، نگرش سیاسی و نگرش اقتصادی حاکم بر اجتماع خود هستند. به تشویق و تنبیه، قوانین و مقررات و توقعات جامعه توجه دارند. از همان توانمندی‌های عرفی جامعه استفاده می‌کنند و امیال کم و بیش مشابهی پیدا می‌کنند.<sup>۱۷۴</sup>

**ج. محیط تاریخی؛** فرهنگ هر جامعه یعنی تمدن، دین، آداب و رسوم، علوم و فنون، هنر و ادبیات همه پدیده‌هایی تاریخی هستند، به این معنا که محصول (تاریخ) همان جامعه‌اند. انسان در هر مرحله از زمان که می‌زیست، ویژگی‌های خاص حاصل شده از تاریخ همان عصر را کسب می‌کند.

فرهنگ جوامع، ناخودآگاه با موقعیت گذشته جامعه خود هماهنگ و سازگار هستند. شخصیت‌ها و قهرمانان صالح و فاسد هر جامعه، تأثیر خود را به صورت مستقیم بر جامعه خود و به طور غیرمستقیم بر جوامع بعد از خود از همین طریق اعمال می‌کنند.

<sup>۱۷۲</sup> مارکوپولو در فصل اول کتاب خود نقل می‌کند که حاکم کرمان برای اینکه نشان دهد که خشونت همسایگان اصفهانی او به چه دلیل است، آن را ناشی از خاک این سرزمین دانسته است. (روانشناسی اجتماعی، ص ۵۲)

<sup>۱۷۳</sup> قال علی علیه السلام: النَّاسُ بزمانهم أشبه منہم بأبائهم. (اخلاق محتشمی، ص ۱۴۲۰) النَّاسُ بأمرائهم أشبه منہم بأبائهم. (بحار الانوار، ج ۷۸، ح ۵۷، ص ۴۶)

<sup>۱۷۴</sup> قال علی علیه السلام: إِذَا خَبَّتِ الزَّمَانُ كَسَدَتِ الْفَضَائِلُ وَصَرَّتْ وَنَفَقَتِ الرِّذَائِلُ وَنَفَعَتْ. (شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۷۰)

نقش مثبت، سازنده<sup>۱۷۵</sup> و انسان دوستانه<sup>۱۷۶</sup> انبیا و اولیا الهی در جوامع برای شکوفا سازی فطرت‌های پاک، دور ساختن آنان از غفلت نسبت به خدا،<sup>۱۷۷</sup> تزکیه نفوس، علم به حقایق،<sup>۱۷۸</sup> تربیت اخلاقی و عدالت خواهانه در جوامع کنونی، از طریق تاریخ منتقل شده است.<sup>۱۷۹</sup> درمقابل این تأثیر، عملکرد شیاطین و مفسدین جهت گمراه سازی،<sup>۱۸۰</sup> اعمال خصمانه،<sup>۱۸۱</sup> غفلت آفرینی، ترس از فقر<sup>۱۸۲</sup> و تبلیغ فحشا و منکر<sup>۱۸۳</sup> نیز از همین طریق منتقل می‌شود.

از جهان دو بانگ می‌آید به ضد  
تا کدامین را تو باشی  
مستعد  
آن یکی بانگش نشور اتقیا  
و آن دگر بانگش فریب  
اشقیا

**د. محیط روانی؛** تأثیر محیط بر شخصیت افراد یکسان نیست بلکه بسیار متفاوت است، علت تفاوت این است که هر کس متناسب با تجربیات، تمایلات، هدفها و وضع تربیتی خاص خود در مقابل عوامل محیطی قرار می‌گیرد و قاعدتاً حالت پذیرندگی و انفعالی صرف ندارد، بلکه تجربیات گذشته او سبب می‌شود محیط را به نحو خاصی دریافت کند و عکس العمل خاصی نیز از خود نشان دهد و آن را برای خود به صورت معینی تفسیر نماید.<sup>۱۸۴</sup> حالتی که در انسان وجود دارد و باعث می‌شود او محیط اطراف خود را به نحو خاص درک کند (محیط روانی) یا (حالت روانی) می‌گویند.

حالت روانی، علت درک و تأثیرپذیری است، نه دلیل درک و فهم، بین علت درک و رفتار و دلیل درک و رفتار تفاوت وجود دارد. اگر ادراکات انسان برگرفته شده از دلایل قابل قبول منطقی و عقلی باشد، تأثیر پذیری مبتنی بر دلیل است ولی اگر تأثیر پذیری متأثر از تحمیل شرایط روانی باشد، تأثیرپذیری مبتنی بر علل است.

(رفتار مدلل) همواره شایسته است ولی (رفتار معلل) همیشه درست نیست بلکه پس از نقادی در صورتی که با دلیل تأیید شد پذیرفتنی است. واقعیت این است که انسان غالباً تحت تأثیر علل است نه دلیل، در حالی که حق و حقیقت ایجاب می‌کند که رفتار انسان متکی و مبتنی بر دلیل باشد. انسان گاهی به مصلحت یک رفتار یا صحیح بودن یک اعتقاد یقین می‌کند، ولی یقین او ناشی از علل تحمیلی روانی است و گاهی به حقیقت داشتن یک چیز یقین می‌کند و یقین او متکی و مبتنی بر دلایل منطقی قابل قبول برای همگان است و مسلماً یقین متکی بر دلیل ارزشمند است.

بخشی از علل و عواملی که غالباً ادراک و رفتار انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد عبارت‌اند از: گرایش به نژاد، قبیله، ملیت خاص،<sup>۱۸۵</sup> جغرافیای ویژه، عواطف، تعصبات و احساسات خاص مثل خشم، شهوت، ترس و غرور،<sup>۱۸۶</sup> عوامل ژنتیکی خاص، عامل قدرت،<sup>۱۸۷</sup>

<sup>۱۷۵</sup> و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (سوره انبیا، آیه ۱۰۷)

<sup>۱۷۶</sup> إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا. (سوره مائده، آیه ۵۵)

<sup>۱۷۷</sup> سُبْحَ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى... فَذَكَرْ إِن نَّفَعْتَ الذِّكْرَى. سَيَذَكِّرُ مَن يَخْشَى... قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى. وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ

فَصَلَّى. (سوره اعلی، آیه ۱ - ۹ - ۱۰ - ۱۴ - ۱۵)

<sup>۱۷۸</sup> يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَبُرُوكِهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (سوره جمعه، آیه ۲)

<sup>۱۷۹</sup> إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ. (سوره نحل، آیه ۹۰)

وَجَعَلْنَا هُمُ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ. (سوره انبیا، آیه ۷۳)

<sup>۱۸۰</sup> قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. (سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳)

<sup>۱۸۱</sup> إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكَمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (سوره اعراف، آیه ۲۲)

<sup>۱۸۲</sup> إِمَّا يَنْسِفُكَ الشَّيْطَانَ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (سوره انعام، آیه ۶۸)

<sup>۱۸۳</sup> الشَّيْطَانَ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَبَأْسَكُمْ بِالْفَحْشَاءِ. (سوره بقره، آیه ۲۶۸)

<sup>۱۸۴</sup> روانشناسی تربیتی، ص ۸۲ و ۸۳.

<sup>۱۸۵</sup> وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ. قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَائِنَا، أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا

يَهْتَدُونَ. (سوره بقره آیه ۱۷۰)

<sup>۱۸۶</sup> إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ. (سوره نجم، آیه ۲۳) وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا

وَ كُفْرًا. (سوره مائده، آیه ۶۸)

<sup>۱۸۷</sup> إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاتِنَا فَاصْلُنَا السَّيِّئَاتِ. (سوره احزاب، آیه ۶۷)

علل تربیتی و خانوادگی، تبلیغات و تلقینات، دلیل تراشیهای خود مدارانه،<sup>۱۸۸</sup> مصلحت اندیشی، منفعت گرایی<sup>۱۸۹</sup> و...<sup>۱۹۰</sup>

### ۳. اراده

آن گونه که گفته شد انسان صرفاً موجود پذیرنده و منفعل نیست بلکه می‌تواند با تکیه بر اراده خود تأثیرگذار و فعال باشد و با وراثت و محیط، نقادانه و معرفت اندیشانه برخورد کند. انسان با وجود تأثیرپذیری ارثی و محیطی، دارای اراده‌ای است که تا حد زیادی - نه مطلقاً می‌تواند وراثت و محیط را تحت الشعاع قرار دهد و یا از تأثیر آن جلوگیری نماید.

اراده، انسان را قادر می‌سازد که خود را از زندانهای شخصی، اجتماعی، تاریخی و طبیعی و به طور کلی علل نامعقول رها سازد ولی با آن ارتباط مثبت برقرار کند؛ یعنی آثار آن را بر پایه دلیل بپذیرد.

زمانی که مصالح یا مفسد اراده را تحریک می‌کند، شخص مختار است که تحت تأثیر آن قرار گیرد یا خیر، چرا که خداوند اراده انسان را آزاد آفریده است و محیط خارجی و وراثت نمی‌تواند آزادی او را سلب کند.

انبیا و در مقابل آنها شیاطین نیز نسبت به خیر و شر صرفاً نقش دعوت کننده و تحریک کننده دارند، نه تعیین کننده و آنها هم اراده انسان را تعطیل نمی‌سازند.<sup>۱۹۱</sup>

ارزش انسان، به اراده خیر و میزان ارزش اراده، با کیفیت و کمیت آن سنجیده می‌شود. هر چه اراده با ارزشهای متعالی هماهنگ باشد و به دلیل موانع درونی و بیرونی دشواری بیشتر داشته باشد، آن اراده و در پی آن، شخصیت فرد ارزش بیشتری خواهد یافت.<sup>۱۹۲</sup> کسی که وراثت و محیط یا یکی از آنها او را به رفتار صحیح وا می‌دارد، زحمت کمتری برای تصمیم به عمل خیر متحمل می‌شود، اما کسی که وراثت و محیط یا هر یک از آنها او را به رفتار ناشایست دعوت می‌کند و او به رغم این حال و آن هوا، رفتاری شایسته دارد، چون اراده قوی‌تر به کار گرفته است، شخصیت ارزنده‌تری دارد.

سر برتری انبیا و اولیا در همین جاست چرا که آنان علی رغم محیط فاسد حاکم بر جامعه، نه تنها هم رنگ جماعت نشدند! بلکه سعی در جلوگیری از اثر منفی چنین محیطی بر دیگران نمودند.

حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام، هر دو در يك محیط خانوادگی فاسد پرورش یافتند ولی نه تنها تابع آن نشدند، بلکه علیه آن عصیان کردند. همان طور که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حصار جامعه جاهلی را درهم شکست و آن را زیر و رو ساخت. ارزش همسر فرعون در همین بود که علی رغم تفکرات محیط خویش، چون گاه، تسلیم رودخانه طغیان فرعون نشد و مدال افتخار نمونه ایمان را از خداوند دریافت کرد.<sup>۱۹۳</sup> عکس این حالت را خداوند در قرآن برای همسر دو پیامبر خود؛ یعنی لوط و نوح علیهما السلام عنوان فرموده است و آنان را سمبل کفر معرفی می‌نماید، چون آنان علی رغم مساعدت

<sup>۱۸۸</sup> كَذَّبُوا يَمَّا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ. (سوره یونس، آیه ۳۹)

<sup>۱۸۹</sup> أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ. (سوره جاثیه، آیه ۲۳)

<sup>۱۹۰</sup> فرانسيس بيكن علل یا موانع درك درست را به چهار بت نسبت می‌دهد:

الف. بت‌های طایفه‌ای؛ چون خطاهای طبیعی و سیستماتیک مانند: علاقه به نظم، ارتباط، هدفداری، عواملی

مثل غرور، نخوت، ترس، خشم و شهوت. ب. بت‌های شخصی؛ چون علاقه به يك رشته خاص. منطق، عرفان،

فلسفه، وحدت گرایی، کثرت گرایی، جزمیت گرایی، نوگرایی و سنت گرایی. ج. بت‌های بازاری؛ چون خطاهای

عبارتی، اجتماعی، بخت و اقبال گرایی. د. بت‌های نمایشی؛ چون غلط‌های حکما و فلاسفه و دانشمندان. (سیر

حکمت در اروپا، ج ۱، صص ۱۳۹ - ۱۴۱)

<sup>۱۹۱</sup> فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. (سوره غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲) مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ

دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيَ فَلَآ تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ. (سوره ابراهیم، آیه ۲۲) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ

آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ يَهْتَدُونَ. (سوره نحل، آیه ۹۹ و ۱۰۰)

<sup>۱۹۲</sup> كَلِمَا كَانَتِ الْبَلْوَى وَ الْإِخْتِيَارُ أَكْثَرُ كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلًا. (نهج البلاغه، خ ۱۹۲)

<sup>۱۹۳</sup> ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ

عَمَلِيهِ. (سوره تحریم، آیه ۱۱).

شرایط برای انتخاب صحیح - قرار گرفتن در محیط صالح و سالم - حاضر به پذیرش حق و شایستگی نشدند.<sup>۱۹۴</sup>

ملاك اولیه ارزش رفتار، (کیفیت عمل) است نه کمیت آن، دلیل اینکه قرآن نسبت به پرداخت چند قرص نان به فقیر توسط اهل بیت واکنش نشان می‌دهد و آنها را در سوره (انسان) مورد تحسین قرار می‌دهد، مخالفت خالصانه با خواست درونی است، چرا که آنها با وجود نیاز شدید به آن چند تکه نان، آن را ایثار کردند. دلیل کلام پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: ضربه شمشیر (علی) در روز خندق از عبادت همه جن و انس برتر است، نیز خلوص عمل بود.

پس باید از تحریکات غریزی نفس به شدت پرهیز کرد،<sup>۱۹۵</sup> از افتادن در دام آن ترسید<sup>۱۹۶</sup> و برای غلبه بر این دشمن همیشگی، از خدا کمک گرفت.<sup>۱۹۷</sup> البته چنین غلبه‌ای واقعاً دشوار است<sup>۱۹۸</sup> و به همین علت بزرگ‌ترین جهاد محسوب شده است و بیشترین اجر و ثواب را خواهد داشت.<sup>۱۹۹</sup>

## قضا و قدر

یکی از باورهای رایج در جهان، اعتقاد به تأثیر نیروهای غیبی و غیربشری، متفاوت از وراثت، محیط و اراده در سرنوشت انسان است. اشیا مقدس همچون نعل اسب، مهره و دندان، کوه‌ها و درختان خاص، زمانهای مقدس، ماهها و روزهای خاص، مکانهای مقدس و یا اشیا نامقدس، برخی اعداد چون هفت و سیزده، بعضی روزها و برخی اشخاص بدقدم، شور بخت و بد بخت، شانس، اقبال، فال و... نمونه‌هایی از آنها هستند.

هیچ دلیل علمی، عقلی و شرعی بر تأثیر این عوامل در زندگی انسان وجود ندارد بلکه این افکار خرافی ناشی از اندیشه‌های اساطیری گذشتگان است و تا دلایل علمی، عقلی و یا شرعی آن هم به طور قطع برای تأثیر يك چیز بر رفتار انسان وجود نداشته باشد نباید به آن باور داشت و ترتیب اثر داد.

(قضا و قدر) و (مشیت الهی)، مفاهیمی هستند که سند شرعی دارند و در شریعت به معنایی به کار رفته است که با عقل هیچ گونه منافاتی ندارد و اموری مستقل از عوامل یاد شده هم نیست.

تصور ناصوابی که از قضا و قدر الهی رایج شده، این است که؛ قضا و قدر مستقل از وراثت، محیط و اراده عمل می‌کند، در حالی که قضا و قدر الهی چیزی جز همان قوانین حاکم بر هستی نیست و محدود کننده فعل انسان نخواهد بود و جبری بر رفتار و شخصیت انسان تحمیل نمی‌کند.

(قضا الهی عبارت است از حکم قطعی الهی درباره جریانات و حوادث و قدر الهی عبارت است از اندازه‌گیری پدیده‌ها و حوادث. از نظر علوم الهی مسلم است که قضا الهی به هیچ حادثه‌ای مستقیماً و بلا واسطه تعلق نمی‌گیرد. بلکه هر حادثه را تنها و تنها از راه علل و اسباب خودش ایجاد می‌کند، قضا الهی ایجاب می‌کند که نظام جهان، نظام اسباب و مسببات باشد، انسان هر اندازه آزادی از ناحیه عقل و اراده دارد و هر اندازه محدودیت که از ناحیه عوامل موروثی و تاریخی دارد به حکم قضا الهی و نظام قطعی سببی و مسببی جهان است.<sup>۲۰۰</sup> میزان و اندازه تأثیر نظام قطعی قدر و علت برای ایجاد معلول، قضا الهی است.

<sup>۱۹۴</sup> صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَّ امْرَأَتَ لُوطٍ. (سوره تحریم، آیه ۱۰)  
<sup>۱۹۵</sup> قَالَ السَّجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً وَّ إِلَى الْخَطِيئَةِ مَبَادِرَةً وَّ بِمَعَاصِيكَ مَوْلَعَةً. (بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۳)

<sup>۱۹۶</sup> مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي، إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَمَ رَبِّي. (سوره يوسف، آیه ۵۳)

<sup>۱۹۷</sup> و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَّ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (سوره عنكبوت، آیه ۶۹)

<sup>۱۹۸</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِلَهِي لَا تَكُنْ لِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةً عَيْنٍ أَبَدًا. (وسائل الشيعة، ج ۱۹، ح

۲۴۵۵۰، ص ۲۶۱)

<sup>۱۹۹</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ. (همان، ج ۱۵،

ص ۱۶۳، ح ۲۰۲۱۶) الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ. (همان، ج ۱۵، ح ۲۰۲۱۲، ص ۱۶۲)

<sup>۲۰۰</sup> مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، پیشین، ص ۲۷۲.

پس اموری چون ادراکات، توانایی‌ها، امیال، وراثت، محیط و اراده که بر رفتار انسان مؤثر هستند، قضای حتمی الهی می‌باشند و میزان تأثیر هر يك از آنها بر انسان، قدر الهی است. به موجب قضای الهی هر پدیده و حادثه‌ای که در نظام آفرینش جای می‌گیرد ضروری الوجود و غیر قابل اجتناب است، همچنین به موجب قدر هر پدیده و حادثه‌ای که به وجود می‌آید از اندازه‌ای که از جانب خدا برایش معین شده هرگز کمترین تخلف و تعدی نخواهد نمود.<sup>۲۰۱</sup>

بنابراین قضا و قدر الهی امری مستقل در تأثیر بر شخصیت انسان نیست .

## فصل سوم : اهداف تربیت

(هدف از تربیت چیست؟) هدف تربیت که همان هدف آفرینش و زندگی است، همواره یکی از سؤالات اساسی بشر بوده است . اندیشمندان، فلاسفه و علما اخلاق و تربیت، همواره در پی پاسخ به این سؤال بوده‌اند .

بین هدف خلقت، هدف زندگی و هدف انبیا، قرابت و نزدیکی معنا داری وجود دارد . کمال، سعادت، نیکبختی، رستگاری و فلاح همواره به عنوان پاسخ‌های کلی به این پرسش مطرح بوده است . ولی آنچه همچنان در پس پرده ابهام باقی مانده، این است که اولاً مصداق سعادت، کمال و تعالی چیست؟ و ثانیاً چگونه می‌توان به خوشبختی، سعادت و فلاح نایل شد؟

پرداختن به پاسخ سؤال اول، مبحث همین فصل را تشکیل می‌دهد و پاسخ به سؤال دوم، تحت عنوان (روش‌های تربیتی) مبحث فصل بعد را به خود اختصاص داده است . در پاسخ به سؤال اول یعنی مصداق سعادت و خوشبختی<sup>۲۰۲</sup> که هدف تربیت هر انسانی باید رسیدن به آن باشد، پاسخهای متفاوتی وجود دارد که به اشاره و ارزیابی آن خواهیم پرداخت :

**الف. نظریه لذت؛** بعضی مصداق سعادت را در (لذت) جستجو می‌کنند و معتقدند کسی که در زندگی بیشترین لذت را ببرد خوشبخت است . فرد خوشبخت فردی است که بهره‌مند از غذاهای متنوع، لباسهای شیک، مسکن مجلل، ماشین مدرن و در يك کلام رفاه است، چون بیشترین لذت و بهره را از دنیا می‌برد .

باید توجه داشت که اولاً : مفهوم سعادت و خوشبختی عیناً همان مفهوم لذت نیست، بلکه لذت يك احساس است و هر احساس لذتی، سعادت نیست . هر چند بین لذت و سعادت قرابت و نزدیکی زیادی وجود دارد؛ یعنی سعادت بدون لذت معنا نمی‌یابد .

ثانیاً لذت انسان یا از وجود خود یا از یافته‌های خویش و یا از موجوداتی است که به آنها نیازمند است، بنابراین میزان لذت افراد از يك چیز متفاوت است و تفاوت لذت اشخاص مرتبط با اعتقاد آنها نسبت به اهمیت موضوع، مطلوبیت، کمال و خیر بودن آن چیز است . در این صورت اگر سعادت همان لذت باشد، این سؤال مطرح می‌شود که ملاک سعادت کدام لذت است؟

ثالثاً لذت امری شخصی است و به وسیله غریزه تشخیص داده می‌شود ولی سعادت امری غیرشخصی و نوعی است و به وسیله عقل قابل تشخیص است . تشخیص لذت با طبع فرد سنجیده می‌شود ولی سعادت با مصلحت انسان سر و کار دارد، بنابراین لذت آن هنگام می‌تواند سعادت خیز باشد که با مصلحت انسان هم خوانی داشته و او را به کمال مطلوب برساند .

**ب. نظریه رضایت؛** عده‌ای (رضایت از زندگی) و آرامش ناشی از آن را سعادت تلقی کرده‌اند و معتقدند انسان هر چه از زندگی بهره‌مند باشد ولی از آن رضایت نداشته باشد خوشبخت نیست . از زندگی جز رضایت چه می‌خواهیم؟

<sup>۲۰۱</sup> طباطبایی، سید محمد حسین؛ شیعه در اسلام، ص ۷۸.  
<sup>۲۰۲</sup> Happiness.



این معنا از سعادت نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چون مفهوم رضایت هم، با مفهوم سعادت مترادف نیست. رضایت واژه‌ای است که برای لذت و خوشی روحی، روانی و معنوی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثل حالتی که پس از فداکاری، اجرای عدالت، رسیدن به يك موفقیت و یا يك کشف علمی به انسان دست می‌دهد.

رضایت، تابع میزان علم، اطلاع، توقع و انتظار افراد است. ممکن است بتوان طبقه محروم را از زندگی خود راضی نگاه داشت و به این طریق، مانع چشیدن لذت‌های مادی و معنوی عالی‌تر و کامل‌تر زندگی توسط آنها شد و یا ممکن است بتوان سطح فکر جامعه را پائین نگهداشت تا آنها آرزوی استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را از سر بدر کنند و از وضع خود راضی باشند. چنین افرادی مسلماً خوشبخت و سعادتمند نیستند، با وجودی که از زندگی خود راضی‌اند. پس با اینکه احساس رضایت با سعادت قرین‌است ولی مفهوم متفاوتی را بیان می‌کند.

**ج. نظریه آرزو؛** برخی سعادت را در (رسیدن به آرزوها) می‌دانند. آنان بر این باورند؛ انسان هنگامی احساس خوشبختی و سعادت خواهد کرد که به آنچه نیازمندش بوده و همواره آرزوی دستیابی به آن را داشته است، برسد. در غیر این صورت کسی که به آرزوهای خود دست نیافته همواره احساس یأس و ناامیدی و بدبختی خواهد کرد.

این دیدگاه جامع‌تر از دیدگاه‌های یاد شده است و دو نظریه فوق را در بر دارد؛ چرا که رسیدن به آرزوهای ملموس و بیرونی (لذت آور) و رسیدن به آرزوهای درونی و روحی فراهم‌کننده (رضایت) است.

رسیدن به آرزو نیز عین سعادت نیست؛ چون اولاً نیل به سعادت هرگز پشیمانی نمی‌آورد ولی رسیدن به برخی آرزوها پشیمانی به همراه دارد. ثانیاً هر چند که آرزو شرط لازم برای رسیدن به سعادت است لکن شرط کافی برای آن نیست؛ چرا که رسیدن به هر آرزویی خوشبختی به همراه نمی‌آورد. این طول و عرض آرزوست که می‌تواند سعادت و خوشبختی را تأمین کند، بنابراین مهم، نوع آرزو است. برخی از آرزوها واقعاً سعادت ایجاد می‌کنند ولی این تنها مربوط به بعضی از آنها است و همه آرزوها واجد آن نیستند، هر چند که به تصور انسان خوشبختی در گرو آن باشد؛ به فرموده خداوند:

**عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم.**<sup>۲۰۲</sup>  
چه بسا چیزی را دوست ندارید در حالی که برای شما خیر است و چه بسیار چیز که دوست دارید ولی برای شما شر است.

درک سعادت و خوشبختی در گرو تشخیص آرزوها و نیازهای اصلی و فرعی و اولویت بندی آنهاست به گونه‌ای که بیشترین، بهترین و با دوام‌ترین (لذت) را فراهم سازد و در عین حال حقیقی‌ترین و جاودانه‌ترین (رضایت) را برای بشر به همراه داشته باشد.

تشخیص نیازها و اولویت‌بندی آنها در بحث (انسان‌شناسی) مورد توجه قرار گرفت. اما جدا ساختن لذت، رضایت و آرزوهای مطلق از مشروط، حقیقی از مجازی و واقعی از پنداری، نیازمند سه عنصر اساسی تربیت؛ یعنی (علم)، (عقل) و (ایمان) است. آنچه با علم تشخیص داده شود، عقل بپذیرد و ایمان تأییدش کند عین (سعادت) است و مطلوبیت آن روشن است، تأمین‌کننده رشد مصلحت خیز است، لذت آور است و رضایتی که از این طریق به دست می‌آید عین کمال و سعادت انسان است و پشیمانی به دنبال ندارد.

بنابراین هدف تربیت انسان، جز عالم، عاقل و مؤمن ساختن او نیست. به میزان رشد هر یک از این عوامل ابعاد شخصیتی انسان رشد می‌کند و می‌تواند به تدریج و پله‌پله، نردبان ترقی و کمال را طی نماید.

این اهداف تربیتی از انعطاف لازم برخوردار است و هیچ‌گاه رشد فرد را در جایی متوقف نمی‌سازد. اهداف یاد شده قابلیت‌ها، احتیاجات و نیازهای فردی و اجتماعی انسان را هماهنگ با ایده‌آل‌های او تأمین می‌کند و تربیتی فراگیر و جامع را تحقق می‌بخشد. ابعاد مختلف

شخصیت انسان متناسب با میزان کارآیی آنها در پرورش جسم و روح ارزش می‌یابد و تعالی پیدا می‌کند .

سعادت و هدف زندگی نمی‌تواند فقط لذت یا خرسندی روحی و یا تعالی معنوی باشد، بلکه به کسی می‌توان خوشبخت گفت که تمام امیال و خواسته‌های او به نحو مناسب ارضا شود . سعادت‌مند کسی است که لذت داشتن و برخوردار شدن از تمایلات جسمی را درک کند، خرسندی تأمین شدن نیازهای روحی را احساس کند و هم از تمایلات فطری و سعادت اخروی و قربی بهره‌مند شود .

به آنان که به سعادت جزیی دنیایی - جسمی یا روحی - بسنده کرده‌اند و از سعادت قرب و قیامت خود را محروم ساخته‌اند نمی‌توان عنوان سعادت‌مند داد . (سعادت) فقط در پناه ایمان به خدا و آخرت امکان پذیر است .

بنابراین (علم‌گرایی)، (عقل‌گرایی) و (ایمان‌گرایی) سه هدف اساسی تربیت انسان است و در پناه آن سعادت، دنیا و آخرت به بهترین نحو تأمین می‌شود . با این توضیحات می‌توان سعادت را به این صورت تعریف نمود: (سعادت، رسیدن به امیال و آرزوها در پناه علم، عقل و ایمان است).

## ۱. علم‌گرایی

اولین نیاز انسان برای رسیدن به هر هدف و پیمودن هر راه، کسب علم، معرفت و دانش است . پیمودن هر راه و تلاش برای رسیدن به هر هدفی بدون شناخت و آگاهی نه مطمئن است و نه صحیح . در سایه علم و دانش هر پیشرفت و تحولی میسر است . بنابراین انسان مسئول است که همه فعالیتها و کارهای خود را از روی علم و آگاهی انجام دهد.<sup>۲۰۴</sup> تا به صحت نتایج آن اطمینان پیدا کند .

خاتم ملك سليمان است علم      جمله عالم صورت و جان است علم

میزان تغییر، تحول، توسعه، پرورش و تعالی فرد و جامعه در گرو، میزان علم و دانش و بالاخره روحیه علمی و دانشجویی افراد و جوامع است . وظیفه مربیان تربیتی، ایجاد روحیه علمی در جامعه است، چنانچه انبیا الهی که طلایه داران تعالی و کمال انسانها بوده‌اند، اولین گام و هدف خویش را تعلیم کتاب و حکمت<sup>۲۰۵</sup> قرار دادند.

بر همین اساس اسلام، اخلاق دانشجویی و کسب علم و دانش را بسیار مورد ستایش قرار داده، آن را امری همگانی دانسته و بر هر فرد مسلمان واجب کرده است.<sup>۲۰۶</sup> همه زمانی دانسته، معتقد است در هر دوره از زندگی باید تداوم داشته باشد.<sup>۲۰۷</sup> همه مکانی دانسته و از این رو توصیه می‌کند، دوری مکان علم نباید مانع کسب آن شود .<sup>۲۰۸</sup> علم و حکمت، گمشده مؤمن است باید از هر کس که باشد - ولو ناصالح - آن را دریافت کرد<sup>۲۰۹</sup> و خود را تعالی رساند. چه، برتری و ارزش انسان به میزان علم اوست .<sup>۲۱۰</sup> اسلام هیچ کس، حتی پیامبر خود را از کسب علم بی‌نیاز نمی‌داند.<sup>۲۱۱</sup>

<sup>۲۰۴</sup> لَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْنُورًا. (سوره اسراء، آیه ۳۶)  
<sup>۲۰۵</sup> هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَيْفٍ ضَلَالٍ مُبِينٍ. (سوره جمعه، آیه ۲)  
<sup>۲۰۶</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (مَجَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۱، ص ۱۸)  
<sup>۲۰۷</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اطْلُبِ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ. (هَمَان، ص ۲۱) اغْذِ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَمِعًا أَوْ مُحِبًّا وَ لَا تُكِنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكْ . (هَمَان ص ۲۴)  
<sup>۲۰۸</sup> رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ. (هَمَان، ص ۲۱)  
<sup>۲۰۹</sup> قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُ (فَاطِمِيَّوْهَا وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ). (مِيزَانِ الْحِكْمَةِ، ج ۲، ص ۴۹۲)  
<sup>۲۱۰</sup> قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (سوره زمر، آیه ۹) يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ. (سوره مجادله، آیه ۱۲)  
<sup>۲۱۱</sup> قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. (سوره طه، آیه ۱۱۴) وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا. (سوره نمل، آیه ۱۵)



بیان ارزش تعلیم و تعلّم در سخنان معصومین علیهم السلام شگفت انگیز است . ذکر چند حدیث از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه، که نشانگر میزان توجه بی نظیر اسلام به تعلیم و تعلّم است خالی از لطف نیست :

طالب علم مثل شخصی است که روز را به روزه داری و شب را به عبادت مشغول باشد. یادگیری بحث علمی، برای يك فرد، از هزینه طلایی به اندازه کوه ابوقبیس در راه خدا بهتر است.<sup>۲۱۲</sup>

کسی که دوست دارد به آزادشدگان از آتش جهنّم نظر کند به طالبان دانش بنگرد . سوگند به آنکه جان من در دست اوست، هیچ دانشجویی به سوی عالمی نمی رود جز اینکه خداوند برای هر گام او عبادت يك سال را ثبت می کند، و برای هر قدم او شهری در بهشت بنا می کند و در حالی که او در مسیر کسب علم است، برای او طلب استغفار می شود و هر صبح و شام آمرزیده می گردد.<sup>۲۱۳</sup>

در فرهنگ اسلامی به برتری (عالم) بر (عابد) بسیار اشاره شده است، به عنوان نمونه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید:  
برتری عالم بر عابد هفتاد درجه است که فاصله هر درجه آن تاخت هفتاد ساله اسب است.<sup>۲۱۴</sup>

همنشینی با عالمان، احترام به آنها و نگاه کردن به آنان، از نمودهای دیگری است که برای تشویق فرهنگ علمی و صدرنشینی علم و عالمان در جامعه دینی سزاوار پاداش دانسته شده است.<sup>۲۱۵</sup>

(علم) از آن جهت ارزشمند است که راه را روشن می سازد و با نور خود انسان را به سوی تعالی پیش می راند .<sup>۲۱۶</sup> علم می تواند هدف و راههای رسیدن به آن را به ما نشان دهد . اگر علم به جای اینکه حجابها را از پیش روی انسان بر دارد، خود حجابی بر ملاحظه حقیقت باشد، دیگر ارزشی نخواهد داشت .

علم اگر بر دل زند یاری بود  
علم آن باشد که جان زنده کند  
علم اگر بر تن زند ماری بود  
مرد را باقی و پاینده کند

آنچه مورد توجه اسلام است همان علم نورانی یا (علم نافع) است .<sup>۲۱۷</sup> نه علم غیر نافع .<sup>۲۱۸</sup> علم نافع علمی است که در هر مرحله از حیات؛ دانستن آن مفید و ندانستن آن برای انسان مضر است.

مفید بودن علم با هدف نهایی سنجیده می شود . بنابراین هر علمی به آن میزان مفید است که بتواند انسان را برای رسیدن به (هدف نهایی) کمک کند و موانع راه را بر طرف سازد . بر همین اساس نیز علم اولویت پیدا کرده واجب، مستحب، مباح، مکروه و یا حرام می شود .

<sup>۲۱۲</sup> طالب العلم كالصائم تهاره و القائم ليله و إن بابا من العلم يتعلمه الرجل خير له من أن يكون ابوقبیس ذهباً قأنفقه في سبيل الله. شهيد ثانی، زين الدين: منية المرید، ص ۷  
مجمع الذخائر الاسلاميه. حجتی، محمد باقر: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۴۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۹.

<sup>۲۱۳</sup> من أحب أن ينظر إلي عتقاء الله من النار، فليُنظر إلي المتعلمين، فوالذي نفسي بيده ما من متعلم يختلف إلى باب العالم إلا كتب الله له بكل قدم عبادة سنة و بنى له بكل قدم مدينة في الجنة و يمشى في الأرض و هي تسبغ له. (همان، ص ۵)

<sup>۲۱۴</sup> فضل العالم علي العابد سبعين درجة، بين كل درجتين حُضر الفرس سبعين عاماً. (محنة البيضاء، ج ۱، ص ۱۸) نوم مع علم خير من صلاة مع جهل. (همان، ص ۲۱) قال الباقر عليه السلام: عالم ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰)

<sup>۲۱۵</sup> رك: اصول کافی، ج ۱، احادیث باب حق العالم، مجالست و سؤال از عالم .

<sup>۲۱۶</sup> ليس العلم بكثره التعلم بل هو نور يقذفه في قلب من يشاء. (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲)

<sup>۲۱۷</sup> متقين... و قفوا أسماعهم على العلم النافع لهم. ( نهج البلاغه، خ ۱۹۳)

<sup>۲۱۸</sup> أعوذ بك... من علم لا ينفع. (مفاتيح الجنان، ص ۳۲)

در روایات اسلامی علمی که در اولویت نباشد، فضل نامیده شده است<sup>۲۱۹</sup> و دانشی که به سرمایه حیات انسان ضرر برساند، اصولاً علم گفته نمی‌شود. بنابراین علمی که تاریکی به همراه داشته باشد، عمل به همراه نداشته باشد، انسانیت را از انسان بگیرد، علمی که وجه المصالحه دنیا قرار گیرد، مایه تفاخر، تکبر، تظاهر و تکاثر شود، حسادت، ذلت، غفلت، نفاق، لجاجت، گناه، فساد و چاپلوسی به بار آورد، نمی‌تواند (علم نافع) باشد و عالمی محترم بسازد. به تعبیر قرآن چنین شخصی کمثل الحمار یحمل اسفار است.

حبيب  
ای بسا عالم ز دانش بی‌نصیب      حافظ علم است نه آن را

علم نافع - بنابر روایات ما - علمی است که آگاهی به حقایق، خود شناسی، خدا جویی، خشوع، حسن نیت، نرم زبانی، سکوت، حلم، تواضع، فهم، صدق، شکر، ذکر، زهد، رضا، ورع، مدارا، رحمت، وفا، ادب، دعا، شب زنده‌داری، آخرت دوستی و دوری از گناه را باعث شود.<sup>۲۲۰</sup> از نظر قرآن کریم (علم نافع)، دانستن پاسخهای اساسی زندگی خویش است. شناخت منشأ هستی و اوصاف اوست،<sup>۲۲۱</sup> آگاهی از نعمتهای هستی و رابطه دنیا و آخرت است،<sup>۲۲۲</sup> دانش نسبت به رابطه انسان و مبدأ هستی است،<sup>۲۲۳</sup> آشنایی با ارزشهای دینی و وظایف شرعی است.<sup>۲۲۴</sup>

صد هزاران فضل دارند از علوم      جان خود را می‌نداند آن ظلوم  
جان جمله علمها اینست این      که بدانم من کیم در یوم دین

سلسله‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌های ضروری دیگری وجود دارد که دانستن آن مفید و دانستن آن باعث مشکلات و مضرات خاصی برای انسان می‌شود. این نوع دانش و آگاهی، غیر از رشته تخصصی و شغلی، تأمین نیازهای روزمره، ضروری و عقلانی زندگی است. به عنوان نمونه به پاره‌ای از این امور اشاره می‌کنیم:

۱. آگاهی از مقدار، نوع و کیفیت نیازهای جسمی و چگونگی راههای کسب آنها؛
۲. آگاهی از نوع، مقدار و کیفیت نیازهای روحی، و راههای تأمین آنها؛
۳. آگاهی از چگونگی ارتباط با طبیعت و مواهب طبیعی مثل آب، خاک، محیط زیست، گیاهان و حیوانات؛
۴. آگاهی از چگونگی ارتباط با اطرافیان اعم از پدر، مادر، خواهر، برادر، خویشان، دوستان و همکاران؛
۵. آگاهی از کیفیت انتخاب همسر و چگونگی ارتباط با همسر و منسوبین او؛
۶. آگاهی از کیفیت ارتباط با فرزندان و تربیت آنها؛
۷. آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم، زبان و ادبیات در حد ضرورت؛

<sup>۲۱۹</sup> ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَبِغُ مِنْ جَهْلِهِ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ : آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سَنَةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷)

<sup>۲۲۰</sup> همان، کتاب العلم.  
<sup>۲۲۱</sup> شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ. (سوره ال عمران، آیه ۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ، نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ. (سوره انفال، آیه ۴۰) وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (سوره بقره، آیه ۲۲۳) وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ. (سوره انفال، آیه ۲۴) وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَجِيءُ الْأَرْضَ بِعَدِّ مَوْتِهَا. (سوره حدید، آیه ۱۷) وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهَا زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ. (سوره حدید، آیه ۲۰) وَ اعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ. (سوره حجرات، آیه ۷) فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (سوره مائده، آیه ۹۲) وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ. (سوره انفال، آیه ۲۸)

<sup>۲۲۴</sup> امیر المؤمنین در وصیت به فرزند خود می‌فرماید: فَإِنِ اسْتَمْتَمَ الْمَوْرُ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ الْأَمْرُ بِهِ مَعْرُوفٌ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، فَإِنِ الْفَقْهَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ح ۵۸۳۴، ص ۲۸۴) قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ تَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي. (اصول کافی، ج ۶، ح ۱، ص ۳۱)

۸. آگاهی از فضیلت‌ها و رذالت‌ها و چگونگی کسب فضیلت‌ها و دفع رذالت‌ها؛
۹. آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران و کیفیت احقاق حقوق خود و دیگران؛
۱۰. آشنایی با مسؤولیت‌ها، قوانین و مقررات مورد نیاز زندگی اجتماعی؛
۱۱. آشنایی با مفاهیم و ارزشهای اقتصادی همچون کار، تولید، انفاق، قناعت و...؛
۱۲. آشنایی با مفاهیم سیاسی، اوضاع منطقه‌ای و جهانی و شناخت تاریخ معاصر سیاسی کشور؛
۱۳. آشنایی با ارزشهای سیاسی، عدالت طلبی، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه، استقلال، آزادی و دموکراسی.

## ۲. عقل‌گرایی

گام دوم در تحقق سعادت، تعالی و پیشرفت فرد و جامعه، گسترش (عقل‌گرایی) و پرورش قوه تفکر است.<sup>۲۲۵</sup> تعقل<sup>۲۲۶</sup> و تفکر، برخلاف تصور عامه متفاوت از یادآوری، تخیل و آرزو کردن است، تعقل، کشف یک حقیقت تازه و یا راه حلی نو، با استفاده از اطلاعات و تجربیات موجود است، اندیشمند و متفکر کسی است که قادر باشد با استفاده از علم خویش که حاصل تفکر و تعقل خود یا دیگر انسان‌هاست، دانش نو و کشف جدیدی به جامعه ارائه کرده، بر دانش بشری بیفزاید. نه اینکه فقط علم را در ذهن انباشته سازد و یا از آن چنان استفاده کند که عمر عزیز خود را با آن تلف سازد و از آن بهره و استفاده درست نبرد.<sup>۲۲۷</sup> هر انسان به میزان علم و اطلاعات خود قادر به تعقل و تفکر است، بنابراین کسی که علم ندارد، قدرت تفکر ندارد، همچنین کسی که اطلاعات و علم او اندک است قدرت فکری ضعیفی خواهد داشت: (و ما یعقلها إلاً العالمون؛<sup>۲۲۸</sup> جز عالمان تعقل نمی‌کنند).

هدف تعلیم و تربیت علاوه بر گسترش دانش و آموزش مسائلی چون: افزایش اطلاعات، انتقال معلومات و مهارت‌ها باید به پرورش قوه تجزیه و تحلیل، ترکیب، تجرید، ارزشیابی و نقد نیز بپردازد. با تربیت دانش‌آموز و دانشجو، آنها باید به پرورش قوه قضاوت صحیح، و انتخاب درست و نوآوری و خلاقیت نایل شوند و شخصیتی دگرگون پیدا کنند. بنابراین کارایی عقل در دو زمینه است. یکی قضاوت و نوآوری علمی و نظری که حاصل اندیشه و قوای ادراکی انسان است و دیگری انتخاب و گزینش عملی که نتیجه قوه تدبیر و عاقبت اندیشی است.

**الف. عقل نظری؛** عقل به معنای اول به قوه ادراکی گفته می‌شود که مفاهیم کلی را تصور کند، بین آنها نسبت برقرار سازد، آن را تعمیم، تجزیه و ترکیب نماید، تا به این طریق از معلومات به مجهولات برسد و بالأخره به دانش نو و معلومات جدید دست پیدا کند. (ملاً هادی سبزواری) در شرح منظومه خویش تفکر را این گونه معنا می‌کند:

الفکر حركة الى المبادئ و من مبادئ الى المرادی

یعنی: فکر سیر در معلومات به منظور کشف مجهول و مراد است. تعقل طی یک سلسله مراحل خاص است. از طرح یک سؤال و یا مسأله، شروع شده و سپس برای پاسخ به سؤال و حل مشکل اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌شود؛ آنگاه فرضیه‌های مختلفی که برای حل مسأله در نظر گرفته می‌شود تا هر یک در بوته آزمایش و نقد و ارزشیابی قرار گیرند تا پس از امتحان، در صورت حل مسئله یا پاسخ به سؤال، این تلاش ذهنی به نتیجه برسد و دانش نو و جدیدی را بر دانش بشر بیفزاید.

<sup>۲۲۵</sup> مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۷۱ به بعد.

<sup>۲۲۶</sup> عقل به معنی بستن و نگهداشتن است. ادراکی که انسان به آن دل بسته باشد و چیزی را که به وسیله آن درک می‌کنند را عقل می‌گویند. جنون، سفه، حمق و جهل در مقابل عقل به کار می‌رود. (مفردات راغب، ص ۳۵۴)

<sup>۲۲۷</sup> به قول فرانسویس بیکن زنبور عسل باش، نه مور و نه کرم ابریشم.  
<sup>۲۲۸</sup> سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

مراحل پنج گانه اندیشه، می‌تواند از چند ثانیه تا چندین سال طول بکشد. به حالت طولانی تفکر (تحقیق) نیز گفته می‌شود.

جهت تقویت قوه تفکر، مربیان می‌توانند تفکر جمعی در کلاس را به عنوان روش تدریس در پیش گیرند. این کار با راهنمایی مربی انجام می‌گیرد. بنابراین (روش تفکر)، علاوه بر (روش تحقیق) به عنوان (روش تدریس) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.<sup>۲۲۹</sup>

با توصیفی که از تفکر و تعقل شد مشخص می‌شود که فرد و جامعه متفکر، اهل چون و چرا، احساس مشکل، پرسش، تحقیق و جویای علم، دانش و اطلاعات است؛ ذهن او دائماً با احتمالات و فرضیه‌های متعدد درگیر می‌شود و نهایتاً نوآور، نواندیش و مبتکر و خلاق است.

**ب. عقل عملی؛** دومین کارکرد عقل، راه‌یابی، تدبیر، تشخیص حق از باطل و صلاح از فساد است. (عقل عملی) قلمرو ویژه‌ای ندارد و همه ابعاد زندگی انسان اعم از رفتارهای شخصی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در یک کلام، دنیوی و اخروی را در برمی‌گیرد. تقسیم عقل به (عقل معاد) و (عقل معاش)<sup>۲۳۰</sup> صرفاً برای نشان دادن بسط حوزه عقل عملی است.

برای عقل عملی (تدبیری)، تعاریف زیادی صورت گرفته است، مثل دانش به مصالح و مفاسد یا قوه‌ای که به واسطه آن امور خوب از بد تشخیص داده می‌شود؛ و یا شناخت رفتارهایی که به خوب و بد موصوف هستند.<sup>۲۳۱</sup> ولی باید توجه داشت که در همه معانی بالا فقط به بخشی از مراحل تعقل اشاره رفته است.

عقل عملی همچون عقل نظری یک فرایند از مجهول به معلوم است که می‌تواند کوتاه مدت یا بلند مدت باشد. پنج مرحله اصلی عقل تدبیری عبارت است از:

اول: روبرو شدن با تردید، یا وضعیت نامشخص و نامعلوم، به این معنا که نمی‌دانیم چه کنیم؟ یا چه چیزی را انتخاب کنیم تا رفتار ما رفتاری شایسته باشد؟

دوم: رجوع به تجربیات شخصی و یا تجربیات دیگران در جامعه و تاریخ و کسب اطلاعات مناسب موضوع، از دیدگاه اندیشمندان و ادیان در امور مشابه.

سوم: در نظر گرفتن راه حلها، طرحهای مختلف و فرضهای احتمالی که ممکن است در حل مشکل به کار آید.

چهارم: تجزیه و تحلیل راه حلها، پیشنهادی و ارزشیابی آنها با در نظر گرفتن عاقبت احتمالی و بازتابهای مثبت و منفی هر یک و البته با در نظر داشتن امکانات موجود.

پنجم: تشخیص مصلحت و یا انتخاب بهترین، مناسب‌ترین و صالح‌ترین عمل.

بنا بر آنچه گفته شد عاقل به کسی گفته می‌شود که تصمیم‌گیری‌های روشمند و هوشمندانه او متکی بر اندیشه صحیح باشد و تحت تأثیر ظن، گمان، توهم، هوای نفس و تعصبات کور نباشد.

## خرد ورزی در فرهنگ اسلامی

فرهنگ اسلامی به مطلق تعقل و خردورزی اهمیت فراوان می‌دهد. قرآن کریم مکرر انسان را به تعقل و تفکر و تفقه دعوت و تشویق می‌نماید و صاحب عقل را کسی معرفی کرده که سخنان مختلف را می‌شنود و پس از تجزیه و تحلیل، از بهترین آن پیروی می‌کند، خداوند در قرآن کریم گذر از این مسیر را منطبق با هدایت الهی می‌داند. (فبشر عباد. الذین يستمعون القول فیتبعون أحسنه، أولئک الذین هدیم الله و أولئک هم اولوالالباب؛<sup>۲۳۲</sup> پس بندگان مرا مژده ده، آنان که سخن را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند، آنانند که خدا رهبریشان کرده است و آنان دارندگان خرد هستند). به همین، جهت عقل رسول و حجت باطن بشری نام گرفته است.

<sup>۲۲۹</sup> روش P.B.L در آموزش، روش تعلیم و تربیت مبتنی بر مسأله Problem-Based-Learning نمودی از پرورش قوه قضاوت صحیح است.

<sup>۲۳۰</sup> سجادی، جعفر؛ مصطلحات فلسفی ملا صدرالدین شیرازی، ص ۱۵۷ به نقل از: الاسفار، ج ۱، ص ۳۰۴، نهضت زنان مسلمان، دفتر پنجاهم.

<sup>۲۳۱</sup> مصطلحات فلسفی ملا صدرالدین شیرازی، ص ۱۵۷ به نقل از: الاسفار، ج ۱، ص ۳۰۴.  
<sup>۲۳۲</sup> سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

از امام صادق علیه السلام معنای عقل را سؤال می‌کنند، ایشان می‌فرمودند: عقل چیزی است که انسان را بنده خدا سازد و بهشت را نتیجه دهد. هر چه انسان را به غیر این دو مقصد نهایی بشر متوجه سازد عقل نیست، هر چند با عقل مشابهت داشته باشد.<sup>۲۳۳</sup> به تعبیری دیگر انسان هر چه عاقبت اندیش‌تر باشد، عاقل‌تر است و به راه سلم و سلامت بیشتر وارد شده است.<sup>۲۳۴</sup> قرآن کریم به عقلی که در پی عاقبت دور است، نام (قلب سلیم)،<sup>۲۳۵</sup> داده است و به آنکه در پی عاقبت نزدیک یعنی دنیاست با تعبیر (قلب مریض) یاد کرده است.<sup>۲۳۶</sup> در فرهنگ اسلامی، عقل به عنوان اولین،<sup>۲۳۷</sup> بهترین و محبوب‌ترین مخلوق<sup>۲۳۸</sup> خداوند معرفی شده است.

حجیت عقل ذاتی است<sup>۲۳۹</sup> و آن حجت خداوند در بین بشر است.<sup>۲۴۰</sup> حقایق جهان به وسیله عقل کشف می‌شود.<sup>۲۴۱</sup> به کمک آن حق از باطل، درست از نادرست، حقیقت از پندار و واقعیت از تخیل و خرافه، باز شناخته می‌شود.<sup>۲۴۲</sup> همان گونه که کسب سعادت دنیا بدون تعقل ممکن نیست، کسب سعادت اخروی و معنوی هم فارغ از آن ممکن نیست. به همین جهت انبیاء که خود عاقل‌ترین بودند، تلاش کردند تا عقل بشر را در این سمت تکمیل سازند.<sup>۲۴۳</sup> ایمان دینی در گرو عقل است.<sup>۲۴۴</sup> پذیرش خدا،<sup>۲۴۵</sup> قیامت<sup>۲۴۶</sup> و نبوت یعنی اصول دین، بدون عقل ممکن نیست؛ وحی الهی و کتاب خدا، به وسیله عقل درک می‌شود؛<sup>۲۴۷</sup> اخلاق نیک در پناه عقل حاصل می‌شود؛<sup>۲۴۸</sup> این عقل است که به همراه علم و وحی انسان را به نهایت

<sup>۲۳۳</sup> ما العقل؟ العقل ما عبد به الرحمن و الکتسب به الجنان قال: قلت؛ فالذی کان فی معاویه؟ فقال تلك النکراء و تلك الشیطنه و هی شیبهة بالعقل و لیست بالعقل. (اصول کافی، ج ۱، ح ۳، ص ۱۱)

<sup>۲۳۴</sup> إذا همت بأمر فتدبر عاقبته. (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۳۰)

<sup>۲۳۵</sup> إنا من آتی الله یقلب سلیم. (سوره شعراء، آیه ۸۹)

<sup>۲۳۶</sup> فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً. (سوره بقره، آیه ۱۰)

<sup>۲۳۷</sup> امام صادق علیه السلام: إن الله عزوجل خلق العقل و هو اول خلق من الروحانیین عن یمین العرش من نوره. (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴)

<sup>۲۳۸</sup> لما خلق الله العقل، استنطقه، ثم قال له اقبل فأقبل، ثم قال له ادبر فادبر، ثم قال: و عزتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو أحبّ إلی منک و لا أكملتک إلا فی من أحب. (اصول کافی، ج ۱، ح ۱، ص ۱۰)

<sup>۲۳۹</sup> غزالی، ابوحامد محمد؛ احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۸۴، علمای شیعه نیز در مباحث علم اصول، حجیت عقل را ذاتی می‌دانند. (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۵۸)

<sup>۲۴۰</sup> امام صادق علیه السلام: العقل دلیل المؤمن (اصول کافی، کتاب العقل، ص ۲۴) الحجّة فیما بین العباد و بین الله العقل. (همان، ج ۲۲)

<sup>۲۴۱</sup> و سخر لكم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بأمره، إن فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یعقلون. (سوره نحل، آیه ۱۲؛ سوره بقره، آیات ۱۶۴ - ۷۲ و ۲۴۲؛ سوره مؤمنون، آیه ۸۰؛ سوره رعد، آیات ۴ - ۱؛ سوره روم ۲۴ و سوره جاثیه، آیه ۵)

<sup>۲۴۲</sup> ما عند الله خیر و أبغی أقلّاً تعقلون. (سوره قصص، آیه ۶۰)؛ قال الباقر علیه السلام: إنما یوافق الله العباد فی الحساب یوم القیامة علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا. (بحار، ج ۱، ح ۳، ص ۱۰۶) و قال الصادق علیه

السلام: إن الثواب علی قدر العقل. (همان، ج ۶۴، ص ۸۴)

<sup>۲۴۳</sup> قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا یبعث الله نبیاً و لا رسولاً حتّی یتکمل العقل و یشکر عقله افضل من جمیع عقول أمته. (کافی، ج ۱، ح ۱۲، ص ۱۴)

<sup>۲۴۴</sup> قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لکل شیء دعامة و دعامة المؤمن عقله. فبقدر عقله تكون عبادته. (غزالی؛ احیاء العلوم، باب العقل، ج ۱)؛ قال الصادق علیه السلام: ما یعبأ من أهل هذا الدین بمن لاعقل له. (بحار

الأنوار، ج ۱، ص ۹۲)؛ دین و حیا هر دو به جبرئیل می‌گویند: إنا أمرنا ان نكون مع العقل حیث کان. (کافی، ج ۱، ص ۱۱)

<sup>۲۴۵</sup> أف لکم و لیا تعبدون من دون الله أقلّاً تعقلون. (سوره انبیاء، آیه ۶۷)؛ به عقل گفته شد سخن بگو، گفت: الحمد لله لیس له ضد و لا ند و لا شبیه و لا کفو و لا عدیل و لا مثل، الذی کلّ شیء لعظمة خاضع ذلیل. (بحار

الأنوار، ج ۱، ح ۳، ص ۱۰۷)

<sup>۲۴۶</sup> الدار الآخرة خیر للذین یتقون، أقلّاً تعقلون. (سوره اعراف، آیه ۱۶۹)؛ قَبِیحی یراه الأرض بعد موتها، إن فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یعقلون. (سوره روم، آیه ۲۴)؛ قال الصادق علیه السلام: من کان عاقلاً کان له دین، و من کان له دین

دخل الجنة. (اصول کافی، ج ۱، ح ۶، ص ۱۲)

<sup>۲۴۷</sup> إنا أنزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون. (سوره یوسف، آیه ۲)

<sup>۲۴۸</sup> فقال ابو عبد الله علیه السلام: اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده نهتدوا... جعل [الله] للعقل خمسة و سبعین جنداً. سپس حضرت ۷۵ ویژگی اخلاقی که ناشی از عقل و ۷۵ رذیلت اخلاقی که ناشی از جهل می‌شود را بر می‌شمرند. (اصول کافی، ج ۱، ح ۱۴، ص ۲۳)

تعالی و نیک‌بختی می‌رساند<sup>۲۴۹</sup> و فقدان آن بدبختی و هلاکت را به دنبال دارد.<sup>۲۵۰</sup> هر کس عقل دارد همه چیز دارد و هرکس ندارد، هیچ ندارد. خداوند در قرآن کریم کسانی که تعقل نمی‌کنند را به شدت توبیخ کرده است<sup>۲۵۱</sup> و معتقد است کسانی که خود را از این نعمت بزرگ انسانی محروم ساخته‌اند نمی‌توانند ادعای شخصیت انسانی کنند بلکه خود را از انسانیت و فضایل انسانی تهی ساخته‌اند<sup>۲۵۲</sup> و به جای پاکی و طهارت پلیدی و زشتی را برای خویش برگزیده‌اند.<sup>۲۵۳</sup>

## ۳. ایمان گرایی

(ایمان) جای گرفتن و استقرار عقیده و معرفتی در نفس، درون و قلب انسان است. کسی است که از شك و تردید که آفت اعتقاد است، ایمنی پیدا کرده باشد.<sup>۲۵۴</sup> ایمان شامل هر باوری است که در آن گرایش درونی و عمیق دیده شود.<sup>۲۵۵</sup> ولی ایمان در اصطلاح دینی، به تعلق خاطر و گرایش به نهایی‌ترین عاملی گفته می‌شود که برای انسان سعادت خیز باشد. ایمان در تعارض امیال، اهمیت خود را نشان می‌دهد و در این موقعیت، تعیین کننده می‌شود. ایمان جهت زندگی و راهنمایی است که نشان می‌دهد آنچه در سعادت نهایی مؤثر است انتخاب و ترجیح داده شود.

اولین چیزی که انسان به آن ایمان دارد، ایمان به خود و به دنیاست.<sup>۲۵۶</sup> ولی ادیان الهی درصددند انسان را به دو اعتقاد و ایمان اصیل هدایت کنند. اول ایمان به خدا و یگانگی او (توحید) و دیگر ایمان به زندگی پس از مرگ (معاد).<sup>۲۵۷</sup> ایمان به ملائکه، انبیا و کتب آسمانی، تابعی از ایمان به خدا و آخرت است.<sup>۲۵۸</sup>

تلاش انبیا در راستای بیدارسازی فطرت الهی انسانها است تا آنها را قانع نمایند که جز خدا شایسته دل بستن و پرستش نیست؛ موجوداتی که وجود مستقل ندارند، نه خلق می‌کنند، نه مالک خود هستند، نه می‌توانند ضرری برسانند و نه نفعی عاید کسی کنند، مالک مرگ، حیات و نشور خود نیستند، شایسته دل بستن و پرستش نمی‌باشند<sup>۲۵۹</sup> بلکه شایسته پرستش هم اوست که همه موجودات عالم ستایشگر اویند.<sup>۲۶۰</sup>

ایمان دارای مراتب زیادی است.<sup>۲۶۱</sup> گاهی انسان به چیزی عقیده پیدا می‌کند ولی به لوازم آن بی‌توجهی نشان می‌دهد، گاهی این عقیده شدت پیدا می‌کند و به پاره‌ای از لوازم آن هم ایمان پیدا کرده به آن پای‌بند می‌شود، زمانی ایمان او شدیدتر می‌شود و به تمام لوازم آن

<sup>۲۴۹</sup> قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (سوره ملك، آیه ۱۰) أَعْقَلَهُمْ أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۶)

<sup>۲۵۰</sup> خداوند می‌فرماید: بَكَ عَاقِبَ و بَكَ اَثِيبَ؛ ثواب اعمال به عقل است و عقاب اعمال به جهل. (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴)

<sup>۲۵۱</sup> سوره بقره، آیه ۴۴؛ سوره مؤمن، آیه ۸۰؛ سوره آل عمران، آیه ۶۵؛ سوره انعام، آیه ۳۲؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۹؛ سوره یونس، آیه ۱۶؛ سوره هود، آیه ۵۱؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۹؛ سوره انبیا، آیه ۶۷؛ سوره نور، آیه ۶۱.

<sup>۲۵۲</sup> إِنَّ شِبْرَ الدُّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْيَكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (سوره انفال، آیه ۲۲)

<sup>۲۵۳</sup> يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (سوره یونس، آیه ۱۰۰)

<sup>۲۵۴</sup> ایمان از امن، به معنای آرامش روح و زوال ترس و خوف، گرفته شده است. امن، امانت و امان اصل واحدی دارند. (مفردات راغب، ص ۲۱)

<sup>۲۵۵</sup> قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِيْمَانٌ مَا خَلَّصَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَتْهُ الْأَعْمَالُ. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِيْمَانٌ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَقَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (میزان الحكمة، ج ۱، ص ۳۰۱)

<sup>۲۵۶</sup> قال رسول الله: أَلَا أُبَيِّنُكُمْ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا؟ لِإِيْمَانِهِ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ. (همان، ص ۳۲۹)

<sup>۲۵۷</sup> إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (سوره مائده، آیه ۶۹)

<sup>۲۵۸</sup> وَالْمُؤْمِنُونَ، كُلٌّ آمِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. (سوره بقره، آیه ۲۸۵) وَالْبِرُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ. (سوره بقره، آیه ۱۷۷)

<sup>۲۵۹</sup> اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لِيَخْلُقُوا شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ صَرًّا وَلَاتَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. (سوره فرقان، آیه ۳)

<sup>۲۶۰</sup> إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا أُنْبِيَاءَ الرِّحْمَانِ عِبَادًا. (سوره مریم، آیه ۹۴) وَ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ. (سوره تغابن، آیه ۱)

<sup>۲۶۱</sup> فَمِنْ الْإِيْمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا فِي الْقُلُوبِ وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَّ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ. (نهج البلاغه، خ ۱۸۹)



عقیده پیدا کرده و پای بند می‌گردد. <sup>۲۶۲</sup> مرحوم علامه طباطبایی (ره) ایمان را به سه مرتبه کلی تقسیم نموده‌اند:

۱. فقط اعتراف به يك چیز؛
  ۲. اذعان شدید به آن چیز و عمل و تسلیم و انقیاد به بعضی از لوازم آن؛
  ۳. اذعان شدیدتر و عمل به همه لوازم آن. <sup>۲۶۳</sup>
- قرآن کریم می‌فرماید: کسی که تنها به خدا و آخرت اقرار می‌کند و این حالت هنوز در او قلبی و درونی نشده است، خود را مسلمان بنامد نه مؤمن؛ <sup>۲۶۴</sup> چون مؤمن کسی است که به لوازم این دو موضوع باور دارد و رفتار او گویای این حقیقت است. <sup>۲۶۵</sup>
- هر مؤمنی با هر ایمانی، ضعیف یا قوی، باید بر ایمان خود بیفزاید. <sup>۲۶۶</sup>
- هرچه ایمان با (تقوا) و (عمل صالح)، بیشتر قرین شود این ایمان قوی‌تر خواهد بود.
- ایمان علاوه بر عمل صالح که لازمه (اثباتی) آن است، باعث ایجاد حالت نفسانی تقوا که لازمه (سلبی) آن است نیز می‌شود. <sup>۲۶۷</sup>
- کسی که واقعاً به خدا و زندگی پس از مرگ باور داشته باشد، نمی‌تواند مرتکب هر عملی شود. تقوا مصونیت از رفتاری است که با ایمان به خدا <sup>۲۶۸</sup> و آخرت <sup>۲۶۹</sup> منافات داشته باشد. متقی هرگز نمی‌تواند به غیر خدا <sup>۲۷۰</sup> و دنیا <sup>۲۷۱</sup> همان دل‌بستگی را داشته باشد که به خدا و آخرت دارد. لذا تبعیت از هوای نفس و آرزوهای طولانی و گسترده در دنیا، آفت ایمان و انسانهای متقی است. <sup>۲۷۲</sup>
- بین ایمان و تقوا رابطه متقابل وجود دارد. ایمان تقواساز، و تقوا ایمان‌ساز است، <sup>۲۷۳</sup> به میزان افزایش ایمان، تقوا افزایش یافته و به میزان افزایش تقوا، ایمان فزونی می‌یابد. <sup>۲۷۴</sup>
- قرآن کریم به برکات و خیرات بسیار دنیوی و اخروی تقوا <sup>۲۷۵</sup> تأکید کرده می‌فرماید: قدرت تشخیص حق از باطل، <sup>۲۷۶</sup> آگاهی و علم الهی، <sup>۲۷۷</sup> رزق بی‌حساب، خروج از گرفتاریها، <sup>۲۷۸</sup> آسانی کارها، بخشش گناهان <sup>۲۷۹</sup> و کرامت نزد خداوند <sup>۲۸۰</sup> از برکات تقواست.

<sup>۲۶۲</sup> طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان، ج ۱، ص ۵۰.

<sup>۲۶۳</sup> همان.

<sup>۲۶۴</sup> قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ. (سوره حجرات، آیه ۱۴)

<sup>۲۶۵</sup> وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ. (سوره توبه، آیه ۹۹)

<sup>۲۶۶</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ. (سوره نساء، آیه ۱۳۶) وَ إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا. (سوره انفال، آیه ۲)

<sup>۲۶۷</sup> اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (سوره مائده، آیه ۵۷؛ سوره انعام، آیه ۷۲؛ سوره نوح، آیه ۳؛ سوره آل عمران، آیه ۱۲۰ و سوره نساء، آیه ۱۲۸)

<sup>۲۶۸</sup> وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (سوره بقره، آیه ۱۹۴) وَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

(سوره بقره، آیه ۲۰۳؛ سوره مائده، آیه ۱۱)

<sup>۲۶۹</sup> قَاتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارُ. (سوره بقره، آیه ۲۴ و سوره آل عمران، آیه ۱۳۱)

<sup>۲۷۰</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ. (سوره ممتحنه، آیه ۱) وَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ. (سوره نور، آیه ۲۱)

<sup>۲۷۱</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَهْلِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ. (سوره منافقون، آیه ۹) وَ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. (سوره احزاب، آیه ۴)

<sup>۲۷۲</sup> أَيُّهَا النَّاسُ إِن أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ، وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ. (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)

<sup>۲۷۳</sup> لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا، وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ. (سوره مائده، آیه ۹۳)

<sup>۲۷۴</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ. (سوره آل عمران، آیه ۱۰۲)

<sup>۲۷۵</sup> وَ تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. (سوره بقره، آیه ۱۹۷)؛ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ. (سوره قمر، آیه ۵۴ و ۵۵)؛ وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ. (سوره زخرف، آیه ۳۵) وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)

<sup>۲۷۶</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (سوره انفال، آیه ۲۹)

<sup>۲۷۷</sup> وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ، اللَّهُ يَكُلُ شَيْءٍ عَظِيمٍ. (سوره بقره، آیه ۲۸۲)

<sup>۲۷۸</sup> مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَ يَرْزُقْهُ مِّنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (سوره طلاق، آیه ۲ و ۳)

<sup>۲۷۹</sup> وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِّنْ أَمْرِهِ يُسْرًا،... وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمَ لَهُ أَجْرًا. (سوره طلاق، آیه ۵ و ۶)

<sup>۲۸۰</sup> إِن أكرمكم عند الله أتقاكم. (سوره حجرات، آیه ۱۳)

لازمه دیگر ایمان، عمل صالح است. کسی که به خدا و زندگی پس از مرگ باور داشته باشد، برای رسیدن به آن مقصد مقدس تمام تلاش خود را به کار خواهد بست و نزدیکترین راه و مناسبترین عمل را در آن جهت بر خواهد گزید. قرآن کریم در غالب موارد به همراه ایمان به عمل صالح نیز توصیه می‌نماید.<sup>۲۸۱</sup>

عمل صالح شایسته‌ترین و مناسبترین عملی است که در یک شرایط خاص برای یک فرد یا در همه شرایط و برای همه افراد نشانه ایمان به خدا و آخرت است.<sup>۲۸۲</sup> برخی اعمال همچون، تمسک و توکل به خدا، صبر،<sup>۲۸۳</sup> صلاة،<sup>۲۸۴</sup> طاعت،<sup>۲۸۵</sup> انفاق،<sup>۲۸۶</sup> امر به معروف و نهی از منکر<sup>۲۸۷</sup> و قیام به قسط همیشه و برای همه، عمل صالح است.<sup>۲۸۸</sup> ولی برخی اعمال در شرایط خاص اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی عمل صالح تلقی می‌شود؛ همچون، سکوت، اعتراض، تقیه و هجرت.<sup>۲۸۹</sup>

عمل صالح نیز نتایج مبارکی به همراه دارد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است؛ حیات طیبه،<sup>۲۹۰</sup> یقین،<sup>۲۹۱</sup> هدایت قلب،<sup>۲۹۲</sup> سکینه و آرامش روحی،<sup>۲۹۳</sup> اطمینان و امنیت خاطر،<sup>۲۹۴</sup> عدم ترس و غم،<sup>۲۹۵</sup> اجر اخروی،<sup>۲۹۶</sup> تقرب و لقاء رب،<sup>۲۹۷</sup> نمونه‌هایی از آن هستند.

بنا بر آنچه گفته شد، کسی که ایمان نداشته باشد، تقوا نخواهد داشت و از او نه تنها عمل صالح سر نمی‌زند، حتی در مواردی به عمل فاسد خویش نیز دلخوش است،<sup>۲۹۸</sup> و از آنجا که هدایت نشده<sup>۲۹۹</sup> و گمراه است؛<sup>۳۰۰</sup> علاقه‌ای هم به اندیشه و سخن حق ندارد،<sup>۳۰۱</sup> و آرام آرام از انسانیت دور شده،<sup>۳۰۲</sup> پلیدی دنیا<sup>۳۰۳</sup> و عذاب آخرت<sup>۳۰۴</sup> را به جان خواهد خرید.

با توجه به اینکه مهم‌ترین هدف تربیتی در اسلام؛ یعنی مصادیق ایمان، (آخرت گرایی) و (خدا گرایی) است، پرداختن به این موضوع و روشن ساختن ابعاد آن ضروری می‌نماید.

## الف. آخرت گرایی

آخرت گرایی در مقابل دنیا گرایی است، عده‌ای شیفته دنیا هستند؛ در حالی که دنیا دام فریب‌است و چون سراب، به نظر بیننده لب تشنه، آب می‌نماید و او را به سوی خود جذب

- ۲۸۱ و العَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. (سوره عصر، آیات ۱ - ۳)
- ۲۸۲ سوره نساء، آیه ۱۷۵.
- ۲۸۳ سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
- ۲۸۴ سوره بقره، آیه ۱۵۳.
- ۲۸۵ سوره نساء، آیه ۵۹.
- ۲۸۶ سوره بقره، آیه ۲۵۴.
- ۲۸۷ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. (سوره آل عمران، آیه ۱۱۴)
- ۲۸۸ سوره نساء، آیه ۱۲۵.
- ۲۸۹ سوره بقره، آیه ۲۱۸.
- ۲۹۰ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (سوره نحل، آیه ۹۷)
- ۲۹۱ قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ، قَالِ بَلَىٰ وَ لِكَيْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي. (سوره بقره، آیه ۲۶۰)
- ۲۹۲ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ يَكُلُ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (سوره تغابن، آیه ۱۱) وَاللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (سوره بقره، آیه ۲۵۷؛ سوره حج، آیه ۵۴)
- ۲۹۳ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ. (سوره فتح، آیه ۴)
- ۲۹۴ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ. (سوره انعام، آیه ۸۲)
- ۲۹۵ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (سوره انعام، آیه ۴۸)
- ۲۹۶ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ. (سوره بقره، آیات ۲۵ و ۶۲)
- ۲۹۷ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (سوره كهف، آیه ۱۱۰)
- ۲۹۸ قَالِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ. (سوره نحل، آیه ۲۲) وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ رَبَّآ لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ. (سوره نمل، آیه ۴)
- ۲۹۹ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا. (سوره اسراء، آیه ۴۵)
- ۳۰۰ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. (سوره نساء، آیه ۱۳۶)
- ۳۰۱ وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ، اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ. (سوره زمر، آیه ۴۵)
- ۳۰۲ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (سوره انفال، آیه ۵۵)
- ۳۰۳ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (سوره انعام، آیه ۱۲۵)
- ۳۰۴ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَ الضَّلَالِ الْبَعِيدِ. (سوره سبأ، آیه ۸)

می‌کند، ولی هنگامی که با تلاش و رنج بسیار به آن نزدیک شد آنچه تصور می‌کرد را نمی‌بیند و نه تنها سیراب نمی‌شود بلکه دچار یأس و ناامیدی و افسردگی هم خواهد شد .  
 انبیا الهی، در مقابل این تشنگی طبیعی انسان، جایگاه واقعی آب حیات و گنج حقیقی را به انسان نشان می‌دهند . آنها به او می‌آموزند که آب حیات راحت بدست نمی‌آید . در این دنیا نیز یافت نخواهد شد و باید کوشید تا آن را در دنیای دیگر بیابند. کم و زیاد، غم و شادی و رنج و لذت در این دنیا توأم با یکدیگر است . تنها در آنجاست که همه لذتها، چشیدن، دائمی و بدون درد و رنج فراهم می‌آید . همه آرزوها بدون غم و ناراحتی تحقق می‌یابد و انسان به رضایت واقعی خواهد رسید .

ایمان به آخرت به معنای اصیل ندانستن زندگی دنیا و دادن اصالت به زندگی پیوسته با این دنیا است. تفسیر حیات و زندگی در نگرش (آخرت گرایانه) این است که از هنگام انعقاد نطفه انسان با سه نوع از حیات و زندگی و دو تولد روبه‌روست . یکی حیات جنینی نه ماهه که در آن امکانات و شرایط لازم زندگی دنیا فراهم می‌شود؛ دیگری حیات پس از تولد است که به زندگی دوم (دنیا) قدم می‌گذارد تا حداکثر نود سال در آن زیست کند . زندگی انسان منحصر به همین نود سال نیست، بلکه يك حیات جاودانه و همیشگی که بسیار بیش از نود میلیارد سال است، در برابر اوست که با زندگی دنیا از نظر کمی و کیفی قابل مقایسه نیست . این حیات سوم پس از تولد دیگر، یعنی مرگ آغاز می‌شود .

انسان راهی برای آگاهی از آن زندگی اصیل ندارد، لذا خداوند که خالق همه عالم است و از هر کس به چند و چون خلق خود و حیات بشر آگاه‌تر است، از طریق انبیا، اطلاعاتی از کم و کیف آن جهان در اختیار بشر قرار داده است و می‌فرماید: از نظر کمی، حیات دنیا نسبت به حیات آخرت بسیار ناچیز و اندک است<sup>۳۰۵</sup> و از نظر کیفی، حیات واقعی که باید به آن دل بست آخرت است،<sup>۳۰۶</sup> همه خوبی‌ها در آنجاست،<sup>۳۰۷</sup> آنچه از پول و ثروت، شهرت و شهوت و خانه و مرکب در اینجا مورد علاقه شماست<sup>۳۰۸</sup> جز لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر نیست .<sup>۳۰۹</sup> هیچ يك از این امور در دنیای دیگر انسان را همراهی نمی‌کند . بنابراین کسی که فقط به دنیا اعتماد نماید، نباید انتظار نعمتهای اخروی را داشته باشد .<sup>۳۱۰</sup> حیات جاودانه آینده انسان محصول میوه عملکرد او در دنیاست، دنیا جایگاه عمل و آخرت محل برداشت و دست آورد توست . آخرت را باید با رفتار خود ساخت . همان گونه که اگر در حیات جنینی، یکی از ابزار زیست دنیا فراهم نشد، زندگی طاقت فرسا می‌شود . در صورتی که ابزار و شرایط لازم حیات اخروی نیز فراهم نگشت، دنیای دیگر با آن طول زمانی، سرشار از گرفتاری و مشکلات خواهد بود .

آخرت نتیجه و عکس‌العمل همین دنیا است . آنچه در اینجا فراهم می‌شود در آنجا به بار می‌نشیند و حاضر و قابل رؤیت است .<sup>۳۱۱</sup>  
 بنابراین ما در همین دنیا، آخرت خویش را می‌سازیم و به همان چه ساخته‌ایم ملحق می‌شویم.<sup>۳۱۲</sup> کسی که در این دنیا، از صراط مستقیم که از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است، عبور کند در آنجا نیز می‌تواند از صراطی با همین ویژگی‌ها عبور کند . کسی که در این دنیا بی‌بنا باشد در آن دنیا هم بی‌بناست.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (برخی در قیامت کور هستند و زندگی سختی دارند . آنان می‌گویند: پروردگارا ما که در دنیا بی‌بنا بودیم؟ پاسخ می‌شنوند : خیر، شما در آنجا آیات ما را

<sup>۳۰۵</sup> أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ، فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. (سوره توبه، آیه ۳۸)

<sup>۳۰۶</sup> وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (سوره عنكبوت، آیه ۶۴).

<sup>۳۰۷</sup> وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (سوره انعام، آیه ۳۲) وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا. (سوره

اسراء، آیه ۲۱)

<sup>۳۰۸</sup> زَيْنَ لِبَاسٍ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَيْنِينَ وَالْقِنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ

الْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ، ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ. (سوره آل عمران، آیه ۱۴)

<sup>۳۰۹</sup> عَلِّمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ. (سوره حدید، آیه ۲۰)

<sup>۳۱۰</sup> مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

(سوره شوری، آیه ۲۰)

<sup>۳۱۱</sup> يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ. (سوره آل عمران، آیه ۳۰) وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ

سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. (سوره اسراء، آیه ۱۹)

<sup>۳۱۲</sup> فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا، فإن كل ولد سيلحق بأمه يوم القيامة و ان اليوم، عمل و

لاحساب و غداً حساب و لا عمل. (نهج البلاغه، خ ۴۲)

ندیدید . و به آن ایمان نیاوردید )<sup>۳۱۲</sup> و در جای دیگر می‌فرماید : آنان که در اینجا آتش می‌بلعند، در آنجا نیز با آتش قرین خواهند بود<sup>۳۱۴</sup> . در مقابل این گروه، عده‌ای که در این دنیا خود را نورانی ساختند، در آنجا به سرعت در راهی که خود روشن ساخته‌اند، پیش می‌روند<sup>۳۱۵</sup> . بر مبنای آنچه عرض شد، علی‌رغم خواست طبیعی مردم که فقط دنیا را دوست دارند، خداوند انسانها را به آخرت دعوت می‌کند<sup>۳۱۶</sup> تا مردم، هم از نعمتهای دنیا و هم از نعمتهای آخرت بهره‌مند شوند. کسی که دنیا را وسیله آخرت قرار دهد، هم از دنیا بهره‌مند شده است و هم به آخرت دست یافته است . او که در تعارض بین دنیا و آخرت، آخرت را برگزیند، دنیا را از دست نداده، بلکه زندگی جاودان را خریداری کرده است و در عوض دنیای ناچیز، گوهر گرانمایه‌ای تحویل گرفته است<sup>۳۱۷</sup> .

همه آنچه بیان شد، به این معنا نیست که دنیا فی نفسه چیز بدی است و آخرت گرایبی به معنای ترك دنیا است؛<sup>۳۱۸</sup> چون بدون دنیا کسب آخرت محال است و قرب الی الله ممکن نیست . بنابراین دنیا خود مسجد و محل عبادت، مزرعه و محل زراعت، بازار و محل تجارت است<sup>۳۱۹</sup> و از این جهات جایگاهی با شکوه و دوست داشتنی است .

مهم این است که انسان دنیا را گذرگاه بداند و نه محل زندگی جاودانه، خانه‌ای موقت تلقی کند و بداند که خانه دائمی، در انتظار اوست و او برای همان دنیای دیگر آفریده شده است .<sup>۳۲۰</sup> دنیای مذموم؛ دنیایی است که انسان را اسیر خود نماید و او را از آخرت محروم سازد .

انسان بس بزرگتر و عزیزتر از آن است که گوهر گرانبه‌ای شخصیت و کرامت ذاتی خود را به دنیای ناچیز و فانی بفروشد و خود را اسیر آن سازد بلکه انسان باید دنیا را در خدمت بگیرد و برای تعالی خود، از آن بهره ببرد .<sup>۳۲۱</sup> دنیا گرایبی چه از سر فقر و چه از سر غنا انسان را از خدا و قیامت غافل ساخته، کفر آور است لذا انسان باید خود را از آفات هر دو، فقر و غنا، حفظ کند .<sup>۳۲۲</sup> دنیاگرایی فقط اثر آخرتی ندارد بلکه در این جهان نیز آثار خود را نشان خواهد داد، چون همه جنایات، شرارتهای، فسادها و گناهان از علاقه شدید به دنیا ناشی می‌شود .<sup>۳۲۳</sup> در حالی که آخرت گرایبی، خود خواهی و منیتهای انسان را می‌شکند، و از گناه مصونیت می‌بخشد و با کنترل اعمال فضایل را گسترش می‌دهد .

## ب. خداگرایی

انسان تعالی‌جو، هنگامی که حیات دنیوی و اخروی را تحلیل می‌کند و زیباییها، ارزشها، حقایق و کمالات آن را با دقت مورد توجه قرار می‌دهد، آنان را موجوداتی وابسته و فنا پذیر

<sup>۳۱۲</sup> وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. قَالَ كَذَلِكَ، إِنَّكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى، وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ. (سوره طه، آیات ۱۲۴ - ۱۲۷) وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ الْآخِرَةُ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا. (سوره اسرار، آیه ۷۲)

<sup>۳۱۴</sup> إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا. (سوره نساء، آیه ۱۰)

<sup>۳۱۵</sup> يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ وَآيْمَانِهِمْ. (سوره حدید، آیه ۱۲)

<sup>۳۱۶</sup> تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ. (سوره انفال، آیه ۶۷)

<sup>۳۱۷</sup> قَلِيلًا قَلِيلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ. (سوره نساء، آیه ۷۴)

<sup>۳۱۸</sup> قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ مِنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ. (وسائل الشيعه، ج ۱۷، باب ۲۸، ص ۷۶)

<sup>۳۱۹</sup> إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عِنَهَا، وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَنَزَّوَدَ مِنْهَا، وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدُ أَحِبَاءِ اللَّهِ، وَ مَسْجِدُ مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطُ وَحَى اللَّهِ، وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ . وَ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَجَعُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، حِكْمَتُ ۱۲۱ .

<sup>۳۲۰</sup> أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمْرَكُمُ لِمَمْرَكُم... أَخْرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فِيهَا اخْتَبَرْتُمْ وَ لَغِيْرَهَا خَلَقْتُمْ. (همان، خ ۲۰۳)

<sup>۳۲۱</sup> النَّاسُ فِيهَا رِجْلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبِقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَاعْتَقَهَا. (همان، حکمت ۱۳۳) وَ لَيْسَ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا. (همان، خ ۲۳)

<sup>۳۲۲</sup> قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۹) وَ كَلَّمَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَى. أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى. (سوره علق، آیه ۶ و ۷)

<sup>۳۲۳</sup> رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا. (اصول کافی، ج ۲، ح ۱، ص ۳۱۵)

می‌یابد که وجود خود را از يك سرچشمه و مبدأ ازلی و زوال ناپذیر مستقل، به عاریه گرفته‌اند

اوست که منشأ همه زیبایی‌ها، خیرها، حقایق و کمالات است. خالق‌ی که دارای همه اسما حسنی و صفات علیاست،<sup>۳۲۴</sup> جامع همه عزت‌ها<sup>۳۲۵</sup> و قدرت‌هاست،<sup>۳۲۶</sup> مالک همه چیز<sup>۳۲۷</sup> و مدبر همه مخلوقات و آگاه به همه چیزهاست.

حضور چنین حقیقتی که گمشده هر انسانی است، در برابر دیدگان قلب، ناظر را مدهوش و حیران می‌سازد، به طوری که محبت او را در دل احساس می‌کند و خود را مجذوب او می‌یابد. به مرور، جذب و علاقه عمیق‌تر شده و عشق محبوب سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و همه چیز را در دل عاشق تحت الشعاع قرار می‌دهد، دیگر نه تنها دنیا، که آخرت نیز برای او جاذبه ندارند.<sup>۳۲۸</sup> او فقط مشتاق دیدار محبوب است و از برای این منظور از خود او التماس می‌کند.<sup>۳۲۹</sup>

عاشقان را شادمانی و غم اوست	دستمزد و اجرت خدمت هم	اوست
عشق آن شعله‌است کو چون برفروخت	هر چه جز معشوق باقی جمله	سوخت
غیر معشوق از تماشایی بود	عشق نبود هرزه سودایی	بود

هر چه فرد محبت خود را برای خدا خالص‌تر سازد، غیر خدا کمتر توان نفوذ در قلب او را خواهد یافت<sup>۳۳۰</sup> و ولایت و محبت خدا را بیشتر متوجه خود خواهد ساخت<sup>۳۳۱</sup> و این جذب از دو طرف بیشتر می‌گردد. آخرت‌گرایان خود را برای دین خالص می‌کنند<sup>۳۳۲</sup> ولی خداگرایان، خود را برای خدا خالص می‌سازند.<sup>۳۳۳</sup>

هست زاهد را غم پایان کار	تا چه باشد حال او روز شمار
عارفان ز آغاز گشته هوشمند	از غم و احوال آخر فارغند

عارفان، آخرت‌گرایی و بهشت‌جویی را نوعی خودخواهی می‌دانند، به همین جهت جز شخص خدا تمنای دیگری ندارند:

گراز دوست، چشم‌ت به احسان اوست	تو در بند خویشی نه در بند دوست
خلاف طریقت بود کولیا	تمنا کنند از خدا جز خدا

در طریقت عشق و مهر، فرد جز از تعلق به خدا از هر تعلق‌ی پاك است. خود و آرزوهای خود، زخارف دنیا و زینت‌های آن، مال و ثروت، شهرت و شهوت و قدرت، او را به خود متوجه

<sup>۳۲۴</sup> اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى. (سوره طه، آیه ۸)

<sup>۳۲۵</sup> إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (سوره نساء، آیه ۱۳۹)

<sup>۳۲۶</sup> أَنْ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (سوره بقره، آیه ۱۶۵)

<sup>۳۲۷</sup> لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (سوره حدید، آیه ۲)

<sup>۳۲۸</sup> الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. (سوره بقره، آیه ۱۶۵)

<sup>۳۲۹</sup> إلهی هب لی کمال الانقطاع إلیک و انر ایصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک، حتّی تخرق الأبصار القلوب حجب النور

فصل معدن العظمیة و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک. (مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه، ص ۲۱۹)

<sup>۳۳۰</sup> قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ. (سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳)

<sup>۳۳۱</sup> فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ يَوْمَ يَقُومُ بِحُجُبِهِمْ وَ يُحِبُّونَهُ. (سوره مائده، آیه ۵۴) وَاللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّورِ. (سوره بقره، آیه ۲۵۷)

<sup>۳۳۲</sup> إِنَّا اخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ. (سوره ص، آیه ۴۶) وَأَلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ. (سوره زمر، آیه ۳)

<sup>۳۳۳</sup> لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ. (سوره بقره، آیه ۱۳۹) وَ سَبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ

الْمُخْلِصِينَ. (سوره صافات، آیه ۱۵۹ و ۱۶۰)

نمی‌سازد، این گونه افراد قلب خود را منحصرآ وقف خدا کرده‌اند، جز او نمی‌خواهند، جز او نمی‌جویند و غیر او را نمی‌طلبند.<sup>۳۳۴</sup>

کند  
کند  
آنکس که تو را شناخت جان را چه کند  
فرزند و عیال و خانمان را چه  
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی  
دیوانه تو هر دو جهان را چه

از نظر عارف، همگان ضعیف، نیازمند و محدوداند جز او همه چیز رنگ می‌بازد و از بین می‌رود: (کل شیء هالك إلا وجهه)<sup>۳۳۵</sup> بنابراین از نظر آنان هیچ چیزی جز او شایسته محبت و دوست داشتن نیست .

بود  
کیا  
است  
عشق‌هایی کز پی رنگی بود  
عشق نبود عاقبت ننگی  
عشق آن بگزين که جمله انبياء  
یافتند از عشق او کار و  
هر چه جز عشق خدای احسن است  
گر شکر خواری است آن جان‌کنند

عواطف، احساسات و حالات افراد در مقابل اشخاص مختلف با برتریهای گوناگون به یک شکل نیست . خضوع رعیت در برابر سلطان، فقیر در مقابل غنی، مرئوس در مقابل رئیس و مأمور در مقابل آمر، غیر از خضوع متعلم در مقابل معلم، ناقص در مقابل کامل و عاشق در مقابل معشوق است . محرك عارف برای خضوع در مقابل معبودش کسب نعمتهای دنیوی نیست او با اینکه به ثواب و عقاب اخروی اعتقاد دارد، ولی محرك او برای پرستش و ستایش خداوند خوف و رجا، به معنای معمول آن، نیست .<sup>۳۳۶</sup> او بر نعمتهای اخروی خداوند طمع ندارد و از ترس نعمتها و اجبار نیز عمل نمی‌کند،<sup>۳۳۷</sup> محرك عمل او رضایت و جلب محبت خداست. به قول امیر المؤمنین علیه السلام:

الهی کفابی عزاً  
و کفا بی فخرأ  
انت کما احب  
ان اکون لك عبدا  
ان تکون لی ربا  
فاجعلنی کما تحب

اما در مورد (زاهد) این خوف است که او را وادار به ترك گناه می‌نماید و این امید و رجا است که (عابد) را به انجام ثواب وادار می‌کند . درد زاهد دور شدن از عذاب الهی است و نگرانی عابد نرسیدن به نعمتهای بهشتی است، اما درد (عاشق) دور بودن از معشوق است .

دین عاشق از همه دینها جداست  
عاشقان را مذهب و ملت  
خداست

\* \* \*

<sup>۳۳۴</sup> ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. (سوره احزاب، آیه ۳) و ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ و لا ناصير. (سوره توبه، آیه ۱۱۶).

<sup>۳۳۵</sup> سوره قصص، آیه ۸۸ .  
<sup>۳۳۶</sup> الھی . . . ان ادخلتني النار اعلمت اهلها انی اُحِبُّكَ. (مفاتیح الجنان، میناجات شعبانیه، ص ۲۱۸) یا الھی و سیدی و ربی اُتْرَاك معذبی بنارك بعد توحیدك... و اعتقده ضمیری من حبك... فهبني صبرت علی عذابك، فكيف اصبر علی فراقك . لَئِنْ تَرَكْتَنِي ناطقاً و لا یأدینك این كنت یا ولی المؤمنین. (همان، دعای کمیل)  
<sup>۳۳۷</sup> ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، ان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الأحرار. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)



شرط آن بود که جز ره این شیوه

روز نخست چو دم رندی زدیم و عشق

نسپریم

با خاک کوی دوست به فردوس

واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما

ننگریم

خداگرایان که مقصد را یافته‌اند به راهنمایی عشق پیش می‌روند و با عبادت و ستایش او خود را به مقصد می‌رسانند. به عبارتی به اختیار خود، اختیار از کف داده‌اند و بی اراده چیزی را دوست دارند که او دوست داشته باشد و چیزی را دشمن دارند که او دشمن داشته باشد و از این طریق با وی یگانه می‌گردند .

مو کشانش می‌کشد تا کوی دوست  
زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای  
این تجلی مه است ، این ابر نیست

پر و بال ما کمند عشق اوست  
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای  
این معیت با حق است و جبر نیست

به همین جهت خداوند در قرآن برای این گونه افراد (دین عاشقانه) را ارائه می‌دهد و به جای اینکه آنها را به نعمت ترغیب و از نعمت ترهیب کند، خطاب به آنان می‌گوید: من چه چیزی را دوست دارم<sup>۳۳۸</sup> و یا چه چیز را دوست نمی‌دارم.<sup>۳۳۹</sup> آنها همه چیز خود را مدیون خدا می‌دانند گوش، چشم، سر و جان خود را فراموش کرده، جز به سخن او، گوش نمی‌دهند . فانی در خدا، دیگر خود را احساس نمی‌کند . به خواسته‌ها و ناخواسته‌های خود اهمیت نمی‌دهد. توجهی به خوب و بدهای دنیایی، حتی آخرتی ندارد و ستایش یا تحقیر مردم برای او مهم نیست .

نشنوم از جان خود هم خیر و شر  
او مرا از جان من شیرین تر است  
صد هزاران جان دهد او

جز از آن خلاق گوش و چشم و سر  
گوش من از غیر گفت او کر است  
جان از او آمد نیامد او ز جان

رایگان

خداخواهان اگر غیر خدا را هم دوست دارند به جهت نسبتی است که آن موجودات با خدا دارند<sup>۳۴۰</sup> و به او منتسب هستند. دین خدا و آورنده دین،<sup>۳۴۱</sup> دوستان خدا و مخلوقات دیگر خداوند، آیت حق و نشانگر جلال و جمال و اسما او هستند. مطلوب خدا دوستان‌اند.

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

اوست

آنها هیچ حادثه‌ای از حوادث عالم را نمی‌نگرند و چشم به هیچ موجودی از موجودات عالم نمی‌دوزند مگر آنکه آن را با دید نشانه و آیه‌ای از جانب خدا و تجلی جمال مطلق و حسن صرف و بدون مشوب به نقص او می‌بینند .<sup>۳۴۲</sup> به همین دلیل از نظر آنان در عالم، ناپسندی وجود ندارد .

<sup>۳۳۸</sup> إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (سوره بقره، آیه ۱۹۵)؛ ...الَّتَوَّابِينَ. (سوره بقره، آیه ۲۲۲)؛ ...الْمُتَطَهِّرِينَ. (سوره بقره، آیه ۲۲۲)؛ ...الْمُتَّقِينَ. (سوره آل عمران، آیه ۷۶)؛ الصَّابِرِينَ. (سوره آل عمران، آیه ۱۴۶)؛ ...المقسطين. (سوره مائده، آیه ۴۲)؛ ...الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانٍ مَرْصُوصٍ. (سوره صف، آیه ۴) و <sup>۳۳۹</sup> وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ. (سوره بقره، آیه ۲۰۵)؛ ... الْمُعْتَدِينَ. (سوره بقره، آیه ۱۹۰)؛ ... كُلِّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ. (سوره بقره، آیه ۲۷۶)؛ ...الْكَافِرِينَ. (سوره آل عمران، آیه ۳۲)؛ ...الظَّالِمِينَ. (سوره آل عمران، آیه ۵۷)؛ ... الْمُفْسِدِينَ. (سوره مائده، آیه ۶۴)؛ ...الْخَائِنِينَ. (سوره انفال، آیه ۵۸)؛ ...المستكبرين. (سوره نحل آیه ۲۳) <sup>۳۴۰</sup> قَالَ السَّجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَاغَايَةَ أَمَالِ الْمُحِبِّينَ، أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يَحُبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي إِلَى قُرْبِكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحِبَّ إِلَيَّ مِمَّا سَوَاكَ. (مفاتيح الجنان، مناجات خمسة عشر، مناجات المحبين، ص ۱۷۳) <sup>۳۴۱</sup> قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (سوره آل عمران، آیه ۳۱) <sup>۳۴۲</sup> فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ. (سوره بقره، آیه ۱۱۵)

این گونه افراد غرق در نعمت قرب خداوندی و مسرت، لذت و سروری هستند که دیگر آلوده به غم و اندوه نیست. <sup>۲۴۳</sup> چون هرچه را به آنها رسد از دوست می‌دانند، برای آنان همه چیز نیکوست. (رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم) <sup>۲۴۴</sup> کسی که هیچ شر و مکاری نمی‌بیند و شعاع و شعورش حتی در دشوارترین حوادث این است که (ما رأیته الا جمیلاً)، هیچ اندوه و ترسی مایه اذیت و آزار او نمی‌شود.

عشق قهار است و من مقهور عشق	چون شکر شیرین شدم از شور
عشق	
هر که را جامه ز عشقی چاک شد	او ز حرص و عیب کلی پاک
شد	
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک
شد	

سرور و ابتهاج و امنیت این افراد به مرحله‌ای رسیده است که هیچ مقیاسی نمی‌تواند آن را اندازه‌گیری کند و درک این مرحله برای مردم عادی امکان‌پذیر نیست. <sup>۲۴۵</sup> عقل، درس، بحث، گفتار و نوشتار نمی‌تواند حقیقت این رابطه را فهم و کشف کند.

بشوی اوراق اگر هم درس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

\* \* \*

در نگیرد عشق در گفت و شنید	عشق دریایی است ، فعرش ناپدید
عقل در شرحش چو خر در گِل بخت	شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت	چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
چو سخن در وصف این حالت رسید	هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

هنگام لقا و تقرب به خدا هیچ چیز حجاب و مانع بین او و حضرتش نیست، به همین جهت وی قادر است به حقایقی دست یابد و اموری را مشاهده کند که از دسترس بشر عادی به دور است. آنها قیامت را در همین دنیا می‌بینند. قرآن کریم می‌فرماید: (کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ؛ <sup>۲۴۶</sup> اگر علم یقینی داشتید جهنم را می‌دیدید). و در جای دیگر مقربین را صاحب یقین عینی معرفی می‌کند و می‌فرماید کسانی که تقرب پیدا می‌کنند، حقیقت را عیناً مشاهده می‌نمایند: (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ، مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ، كِتَابٌ مَرْقُومٌ، يَشْهَدُهُ مَقْرَبُونَ؛ <sup>۲۴۷</sup> کتاب نیکان در علین است، چه می‌دانید که علین چیست؟ کتاب مکتوبی است که مقربین آن را مشاهده می‌کنند).

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست	سخن شناس نئی جان من، سخن
اینجاست	
در اندرون من خسته دل ندانم کیست	که من خموشم و او در فغان و در
غوغاست	

کسانی که جهنم را می‌بینند و کتاب هستی را مشاهده می‌کنند، طبیعتاً عمل و رفتاری متفاوت از مردم عادی دارند و گاه از نظر افراد عادی، اعمال آنها حالت هوشیارانه و قابل توجهی ندارد.

<sup>۲۴۳</sup> أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ. (سوره یونس، آیه ۶۲ و ۶۳)

<sup>۲۴۴</sup> سوره مائده، آیه ۱۱۹.

<sup>۲۴۵</sup> اللَّهُ وَلِيُّهُمَا، وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (سوره آل عمران، آیه ۱۶۲)

<sup>۲۴۶</sup> سوره تکوین، آیه ۵ و ۶.

<sup>۲۴۷</sup> سوره مطففین، آیات ۱۸ - ۲۱.

بود کیش من مهر دلدارها  
بروند زین جرگه هوشیارها

همی گویم و گفته‌ام بارها  
پرستش به مستی است در کیش مهر

عارف، فقط صفات و تجلیات حق را نمی‌بیند، بلکه ممکن است به مرحله‌ای برسد که به تجلیات ذات و مشاهده نور حق نیز نائل آید و همچون آهني که در کوره آتش قرار می‌گیرد، خود آتشین شود و خدائی گردد، فاصله‌ها را در نوردد و (ثم دَنَى و فندلی. فکان قاب قوسین أو أدنی)<sup>۲۴۸</sup> گردد .

جایگاه انسان خداجو، در دنیای دیگر؛ یعنی آخرت نیز متفاوت خواهد بود . او آنجا نیز در جوار محبوب و در بهشت مخصوص خداوندی جای دارد .

هر که به تیغ عشق تو کشته شد، به روز حشر  
او را در آن جناب سؤال و جواب  
نیست

\* \* \*

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده به عشق      ثبت است در جریده عالم دوام ما

قرآن کریم در مقابل دنیا و در توصیف آخرت می‌فرماید: ( و فی الآخرة عذابٌ شدیدٌ و مغفرة من الله و رضوانٌ، و ما الحیاة الدنیا إلا متاع الغرور ).<sup>۲۴۹</sup> در آخرت غیر از عذاب و مغفرت الهی چیز سومی هم وجود دارد که آن (رضوان) است . (و رضوان من الله أكبر).<sup>۲۵۰</sup> رضوان الهی بسیار عظیم‌تر و بزرگتر از بهشت است . بهشت رضوان مخصوص نفوس مطمئنه است که خدا از آنها راضی است و آنها نیز از خدا راضی هستند . این افراد در بالاترین جایگاه بهشت و در بهشت خدا<sup>۲۵۱</sup> در جوار قرب اویند .<sup>۲۵۲</sup>

به‌رغم تصور اولیه، انسانی که برای رضای خدا همه چیز را رها کرده است؛ نه تنها چیزی را از دست نداده بلکه همه چیز را بدست آورده است . او خود را پیدا کرده، حقیقت را یافته، انسانیت خویش را باز جسته و به بقا و کمال ابدی دست یافته است و انسان کامل شده است . قرآن کریم می‌فرماید: (لا تکونوا کالذین نسوا الله فانسا هم انفسهم؛<sup>۲۵۳</sup> از جمله کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند پس خودشان فراموش خودشان شدند ).  
کسانی که به عهد الهی وفا نکردند<sup>۲۵۴</sup> باید افسوس مقام آنها را داشته باشند . نه او که در پناه عبادت و بندگی خالصانه خدا آزادگی خود را یافت و رضایت و خوشبختی همیشگی را در آغوش کشید.<sup>۲۵۵</sup>

ای نامت از دل و جان،

در همه جا،

به هر زبان جاری

است

عطر پاک نفست،

<sup>۲۴۸</sup> سوره نجم، آیه ۸ و ۹ .  
<sup>۲۴۹</sup> سوره حدید، آیه ۲۰ .  
<sup>۲۵۰</sup> سوره توبه، آیه ۷۲ .  
<sup>۲۵۱</sup> یا اینها النفس المطمئنة . إرجعی إلی ربک راضیه مَرْضِیَّة . قَادِخِلی فی عِبَادِی . وادخِلی جَنَّتِی . (سوره فجر، آیات ۲۷-۳۰)  
<sup>۲۵۲</sup> إِنَّ الْمُتَّقِینَ فی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فی مَعَادٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ . (سوره قمر، آیات ۵۵ - ۵۴) .  
<sup>۲۵۳</sup> سوره حشر، آیه ۱۹ .  
<sup>۲۵۴</sup> أَلَمْ أَعْهَدْ لِیکُمْ یا بَنِی آدَمَ ان لا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ . و أن اَعْبُدُونِی ، هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ . (سوره بقره، آیات ۶۰ و ۶۱)  
<sup>۲۵۵</sup> هَدِیْ انبِیاءٍ نِزِیةٍ فَرَمَوْدَةٍ امیرالمؤمنین علیه السلام همین بُوْدِه است: فَبِعَثَّ اللهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ . (نهج البلاغه، خ ۱۴۷)

از آسمان جاری	سبز و رها	است
چو کهکشان جاری	در دل ما،	نور یادت همه شب،
گر به فریادم	من کویر خار و خسم	تو نسیم خوش نفسی،
من از خودم دورم	تو با منی اما،	من چو مرغی در قفسم
با یادت ای	من از تو محجورم	چو قطره از دریا،
با دل و جان	عشق تو در سرشت من،	آتش دوزخ کجاست
در اوج تنهایی	چرا دم از یادت نزنم،	چگونه فریادت نزنم،
تویی که با	جهان همه بیگانه شود،	اگر زمین ویرانه شود،

ماپی... ۲۵۶

## فصل چهارم : روش‌های تربیت

دست پیدا کردن به اهداف یاد شده، بدون طی طریق و مسیری خاص و تغییر وضع موجود امکان نخواهد داشت . راه‌های طی مسیر، برای رسیدن به هر هدف نیز متعدد است . کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه از (موضوع تربیت) به (هدف تربیت)، یعنی از انسان آنگونه که هست، به انسان ، آنگونه که باید باشد، صراط مستقیم است . بنابراین باید سبیل و راه‌هایی که انسان را بهتر و زودتر به صراط مستقیم می‌رساند شناخت . هر راهی انسان را به مقصد نمی‌رساند و هر راهی که انسان را به مقصد می‌رساند لزوماً بهترین راه نیست .

روش‌های تربیتی نزدیک‌ترین، عملی‌ترین، آسان‌ترین و طبع پذیرترین راه‌هایی هستند که انسان را به هدف و مقصد نایل می‌کنند . روش‌های تربیتی باید از در نظر گرفتن موضوع تربیت و مقایسه با هدف تربیت استخراج گردد . امیال متعال به صورت فطری در انسان وجود دارد ؛ اما مشکلات عمده‌ای که مانع از رسیدن انسان به آن می‌شود بسیار است از جمله می‌توان به عدم وجود عوامل سازنده شخصیت

متناسب با اهداف متعالی، نداشتن اراده قوی مناسب با هدف، مساعد نبودن محیط و شرایط و بالأخره عدم وراثت شایسته، به عنوان مهمترین این موانع اشاره کرد . واضح است که برای رسیدن به مقصد باید موانع را از بین برد یا آن را ضعیف ساخت . البته برای تحقق این منظور، دست مربی از به وجود آوردن تحولات قابل توجه در وراثت کوتاه است و در این زمینه باید قبل از ازدواج، پدر و مادرها شخصاً توجه کافی مبذول دارند . روش‌های تربیتی ارائه شده در این بخش بر تقویت اراده و محیط، متمرکز است . این روش‌ها نه تنها برای مریبان، پدران و مادران مفید است بلکه روش‌هایی برای خودسازی و اصلاح و مدیریت جامعه نیز محسوب می‌شود .

عوامل تقویت اراده به دو دسته زیستی و تربیتی قابل تقسیم است . برخی از عوامل زیستی تضعیف کننده اراده عبارت‌اند از : خستگی زیاد، کمبود اکسیژن، کمبود قند خون ، خواب مصنوعی و صدمه مغزی.<sup>۲۵۷</sup> اما آنچه در اینجا مورد بحث ماست عوامل تربیتی تقویت اراده است . این عوامل عبارت‌اند از :

۱. ایجاد عادات مناسب با اهداف تربیتی؛
۲. ترك عادات مخالف با اهداف تربیتی؛
۳. قرار گرفتن در شرایطی که مناسب با اهداف تربیتی است؛
۴. دوری از شرایط و محیطی که با اهداف تربیتی منافات دارد .

## عادات

عادت، حالتی است که در اثر تکرار رفتاری خاص در انسان ایجاد می‌شود . عادت در صورتی که در جامعه فراگیر باشد جزئی از (فرهنگ) جامعه محسوب می‌شود . یکی از روش‌های اصلاح فرد یا جامعه تغییر در عادات و به تبع، فرهنگ آنهاست . عادت راه رسیدن انسان به مقصد را آسان می‌سازد . انجام اراده برای هر رفتار به صورت سنجیده، کاری دشوار است ولی اگر همین کار به شکل عادت یا فرهنگ در آید ساده‌تر می‌شود . عادات باعث تقویت اراده شده، اراده را در مقابل محرک‌های مخالف ضعیف می‌سازد و فرد را برای انتخاب‌های دشوار و البته مناسب، آماده می‌سازد .

ارزش عادات با اهداف تربیت سنجیده می‌شود ، عاداتی که با اهداف تربیتی یعنی مقاصد الهی و انسانی سازگار نباشد عادت زشت و مذموم است و عاداتی که با اهداف یاد شده سازگار باشند عادت شایسته و ممدوح خواهند بود.

عادات ناشایست، در رسیدن به اهداف شایسته، نتیجه عکس دارد و اراده را علیه هدف تقویت می‌کند و راه رسیدن به مقصد را دشوارتر می‌سازد و زمینه‌های انتخاب عمل صالح را از بین می‌برد . به عنوان مثال، فرد معتاد به مواد مخدر برای رسیدن به مقاصد معمول خود اراده لازم را ندارد . کارها برای او دشوار است و قدرت انتخاب راهی که مخالف عادت اوست از دست داده است .

بنابراین انسان برای رسیدن به هدف‌های تربیتی باید عاداتی در خود ایجاد نماید و عاداتی را ترك کند . عاداتی که با اهداف تربیت او سازگار نباشد همواره مزاحم تعالی او خواهد شد به همین جهت قبل از هر اقدام باید موانع را از سر راه برداشت تا پیشروی ممکن گردد لذا تزکیه، تخلیه و ترك عادات غلط، بر تخلیه و ایجاد عادات و خصلت‌های پسندیده مقدم است .

## ترك عادات (تزکیه)

برای ترك عادات ناشایست یا تهذیب و تزکیه که مرحله بسیار مهمی در تربیت انسان است، باید مراحلی را طی کرد : ابتدا (ایجاد انگیزه) نمود، سپس (تصمیم قاطع) گرفت، (برنامه‌ریزی) کرد و بعد به (اجرای دقیق) آن مبادرت ورزید .

۱. **ایجاد انگیزه؛** توجه به اهداف، در نظر گرفتن ابعاد مختلف آن و مقایسه تأثیر آن با اهداف کوچک‌تر، نقش ارزنده‌ای در به وجود آوردن انگیزه دارد. انسان مؤمن، عاقل و عالم، قبل از اینکه به بن بست برسد و راه بازگشت نداشته باشد، می‌اندیشد و چاره اندیشی می‌کند. بسیاری از آیات قرآن کریم به منظور ایجاد همین انگیزه‌ها نازل گردیده است.<sup>۲۵۸</sup> در این آیات با در نظر گرفتن آثار و لوازم شخصیتی، دنیوی و اخروی اعمال و مقایسه آنها با یکدیگر سعی شده است تا انگیزه ترك گناه یا عادت زشت و ناشایست در انسان ایجاد شود.

انسان آخرت جو و خدا دوست قبل از اینکه در قیامت و محضر خداوند متعال شرمنده اعمال خویش بشود خودش را ارزیابی می‌کند، در این دنیا به محاسبه اعمال خویش می‌پردازد، خود را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و قبل از اینکه نامه عملش را سیاه ببیند و از محاسبه خرد و کلان اعمالش هراسان شود<sup>۲۵۹</sup> در همین دنیا به حساب خود رسیدگی می‌کند تا خویش را از عذاب آخرت رهایی بخشید، حسابش آسان‌تر شود و به هنگام محاسبه آمادگی کافی داشته و سر فراز گردد.<sup>۲۶۰</sup>

۲. **تصمیم قاطع؛** تصمیم قاطع به ترك خطا، اشتباه و گناهی که فرد گرفتار آن است و با علم، عقل و ایمان به خدا و آخرت منافات دارد، گام دوم است.

ترك گناه با همه مراتب آن در فرهنگ قرآنی (توبه) نام دارد. توبه یکی از روش‌های مهم تربیتی است که در اسلام بسیار مورد توجه و تشویق قرار گرفته است.<sup>۲۶۱</sup> (توبه عوام)، رجوع از معاصی و اعراض از مناهی است، که مبتنی بر پشیمانی از فعل گذشته و رجوع به حضرت تواب و عزیمت قاطع بر ترك آن در آینده است.<sup>۲۶۲</sup>

گر سیه کردی تو، نامه عمر خویش	توبه کن ز آنها که کردستی تو پیش
توبه کن مردانه رو آور به ره	که فمّن يعمل به مثقال

یره

هست جنت را ز رحمت هشت در	يك درش توبه است ز آن هشت ای پسر
آن همه گه باز باشد گر فراز	و آن در توبه نباشد جز که باز
زندگی بی‌توبه جان فرسودن است	مرگ حاضر غایب از حق بودنست
هر دلی را توبه هم دستور نیست	مزد رحمت قسم هر مزدور

نیست

هر کسی را توبه اندر دست نیست	ذوق توبه نقل هر سرمست نیست
------------------------------	----------------------------

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای توبه شش مرحله را ذکر فرموده‌اند: ۱. پشیمانی؛ ۲. تصمیم قاطع و ترك جدی؛ ۳. جبران حقوق ضایع شده مردم (حق الناس)؛ ۴. جبران گناهان (حق الله)؛ ۵. ریاضت شدید برای جبران هویت خویش؛ ۶. طاعت بسیار.<sup>۲۶۳</sup>

<sup>۲۵۸</sup> قَوْلِ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ. (سوره زخرف، آیه ۶۵) وَ قَيَوْمِئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ. (سوره روم، آیه ۵۷)

<sup>۲۵۹</sup> وَضِعَ الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا. (سوره كهف، آیه ۴۹)

<sup>۲۶۰</sup> يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا، أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ، وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (سوره مجادله، آیه ۶)

<sup>۲۶۱</sup> تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره نور، آیه ۳۱)؛ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (سوره زمر، آیه ۵۳) وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ. (سوره بقره، آیه ۲۲۲)

<sup>۲۶۲</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا. (سوره تحریم، آیه ۸) توبه نصح را امام علی علیه السلام این‌گونه معنا کرده‌اند: ندم بالقلب و استغفار باللسان و القصد علی أن لا یعود. (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۴۸) قال علی علیه السلام: الاستغفار درجة العلیین، و هو اسم واقع علی سنة معان: أولها؛ الندم علی ماضی، و الثانی؛ العزم علی ترك العود إلیه أبداً، والثالث؛ أن تؤدی الی المخلوقین حقوقهم ... و الرابع؛ أن تعمد إلی کل فریضة علیک ضیعتها فتؤدی حقها، و الخامس؛ أن تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالأحزان حتی تلصق الجلد بالعظم و بنشأء بینها لحم جدید، و السادس؛ أن تذیق الجسم ألم الطاعة كما أدقته حلوة المعصية، فعند ذلك تقول: استغفر الله. (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷)



(توبه خواص)، رجوع از انانیت، خود محوری و خود خواهی به خدا خواهی صرف است . این توبه رجوع از گناه التفات به غیر است .

برای عملی شدن و تحقق توبه و ترک گناه و اشتباه باید دو نکته مهم انجام گیرد:  
**الف - نقد و ارزشیابی:** پس از تصمیم به ترک گناه و عادات ناپسند، باید به بررسی کارشناسانه، از عادات و عیوب پرداخت . تشخیص این عیوب و اینکه چقدر از اهداف تربیتی مورد نظر دور است اولین گام در توبه است . قرآن کریم می‌فرماید: **(یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لنتظر نفس ما قدمت لعد؛**<sup>۳۶۴</sup> ای مؤمنین تقوای الهی پیشه کرده، بنگرید که برای فردای خود چه فراهم کرده‌اید).

نقد و ارزیابی خود از دو راه ممکن است: یکی مطالعه شخصی خویش (خود شناسی) و دیگری شناخت خود از نظر دیگران . انسان خصوصیات باطنی خود را بهتر از دیگران می‌داند ولی ویژگیهای اجتماعی او را دیگران بهتر متوجه می‌شوند، به همین جهت باید از دیگران خواست تا عیوب ما را به ما هدیه کنند.<sup>۳۶۵</sup>

**ب - برنامه ریزی:** پس از شناسایی نقطه ضعفها نوبت به اولویت بندی، زمان بندی و برنامه ریزی برای جبران اعمال گذشته و انجام فعالیت در حال و آینده می‌رسد .

برنامه، به عنوان پیش شرط، باید مبنای عملکرد شخصی باشد که می‌خواهد خود یا جامعه‌اش را اصلاح کرده هدایت کند . برنامه ریزی باید جزئی و زمان بندی شده باشد . به این معنا که اگر، مثلاً تصمیم به اصلاح رذایل اخلاقی گرفته شده است، ابتدا به يك مورد آن مثل دروغ پرداخته شود و برای این کار يك یا دو هفته را در نظر گیرند آنگاه پس از این زمان مورد دوم در زمان دوم به اجرا گزارده شود .

**۳. اجرای دقیق؛** لازمه انجام درست اصلاحات، دقت و مراقبت است، بی‌توجهی به شرایط، برنامه و هدف، انسان را از انجام درست اصلاحات غافل می‌سازد . ذکر خدا و یاد مرگ که در فرهنگ دینی به آن توصیه شده است، یکی از عوامل مهم غفلت زدایی است، در نظر داشتن مرتب اهداف مانع بازماندن انسان از مقصد نهایی می‌شود و اجازه نمی‌دهد محرکهای مخالف بر او اثر بگذارند .

مؤمن به شدت مراقب رفتار خویش و گذر عمر خود است؛ چرا که باور دارد خدا و فرشتگان مراقب رفتار او هستند.<sup>۳۶۶</sup> گهگاه هدفش را به خود گوشزد می‌کند<sup>۳۶۷</sup> و خود را موعظه می‌نماید که: ای عمر! تو سرمایه اصلی من هستی، اگر از بین رفتی دیگر بر نخواهی گشت، و اصل سرمایه من بدون هیچ سودی فنا خواهد شد، ای چشم، ای گوش، ای زبان، ای شکم، ای شهوت، ای دست و ای پا، شما که می‌توانید ورودیهای بهشت باشید، چرا می‌خواهید وارد دریهای هفتگانه جهنم گردید .

**۴. محاسبه و ارزشیابی؛** پس از پایان هر دوره برنامه ریزی شده، لازم است فرد به ارزشیابی عملکرد خود بپردازد ، میزان موفقیت و کارآمدی خود را بسنجد، تا به نقاط ضعف و قوت خود پی برده، به اصلاح و ترمیم آن بپردازد . به قول امیر المؤمنان علی علیه السلام: پیروز، کسی است که خود را نقد کند و زیانکار آنکه از خود غافل باشد.<sup>۳۶۸</sup> در سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر آمده است:

ای اباذر! به حساب نفس خود رسیدگی کن، قبل از آنکه به حسابت برسند، چون حساب امروز ساده‌تر از حساب فرداست . نفست را بسنج قبل از آنکه آن را بسنجند و خود را برای قیامت کبری آماده و تجهیز کن . برای روزی که هیچ چیز بر خدا مخفی نخواهد بود. ای اباذر! متقی نیست، مگر کسی که با نفس خود شدیدتر از يك شريك حساب کشی کند و بداند غذا، نوشابه و لباسش از کجاست . آیا حلال است یا حرام ؟ ای اباذر! کسی که نسبت به

<sup>۳۶۴</sup> سوره حشر، آیه ۱۸ .

<sup>۳۶۵</sup> قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المؤمن مرآة لآخيه المؤمن. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۶۱ .

<sup>۳۶۶</sup> ما یلفظ من قولی إلا لَدَیهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ. (سوره ق، آیه ۱۸)؛ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَیْكُمْ رَقِیبًا. (سوره نسا، آیه ۱) و أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ بَرِیٌّ. (سوره علق، آیه ۱۴)

<sup>۳۶۷</sup> وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ . (سوره ذاریات، آیه ۵۵)

<sup>۳۶۸</sup> مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ رِیحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ. (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۶)

مال خود بی تفاوت باشد و برای او مهم نباشد که آنها از کجا آمده است، برای خدا هم تفاوت نخواهد کرد، که او را از کجا داخل جهنم سازد.<sup>۳۶۹</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: زیرک‌ترین و با هوش‌ترین فرد کسی است که از نفس خویش حساب می‌کشد. سؤال شد چگونه این کار را انجام دهیم؟ حضرت فرمود: هر بعد از ظهر به نفس خود بگو: ای نفس امروز هم گذشت و دیگر بر تو برنمی‌گردد، اما خداوند از تو سؤال خواهد کرد که آن را چگونه گذراندی؟ آیا ذکر و حمد خدا کردی؟ حاجات مؤمنین را برآوردی؟... اگر وظایفش را انجام داده، حمد خدا کن و اگر معصیت و تقصیر کرده‌ای، استغفار نما و تصمیم جدی بر ترک آن بگیر.<sup>۳۷۰</sup>

**۵. معاقبه و مجازات؛** یکی از راههایی که برای از بین بردن عادات زشت مؤثر است. در نظر گرفتن عقاب و مجازات برای انجام آن قبل از اجرای مراحل خودسازی است. به این معنی که مثلاً اگر کسی عادت به غیبت دارد و به زشت بودن آن و آثار بد دنیوی و اخروی آن‌پی برده است و تصمیم دارد این عادت زشت را از خود دور نماید، مقرر کند که برای تکرار هر غیبت از این به بعد مقداری صدقه دهد یا برای هر غیبت یک روز روزه بگیرد و قبل از اینکه به عذاب الیم الهی مبتلا گردد، با مجازات جزئی در همین دنیا آن را از خود دور سازد. این تصمیم باعث می‌شود فرد در مراقبت از خویش دقت بیشتری نماید و دیگر خطایی از وی سر نزند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در اوصاف متقین می‌فرماید: اگر نفس متقین از آنها تبعیت نکرد، آنها نیز خواسته‌های نفس را تأمین نمی‌کنند.<sup>۳۷۱</sup>

**۶. تکرار؛** مشارطت، مراقبت، محاسبیت و معاقبت نسبت به یک موضوع باید مدتی تداوم پیدا کند، تا شخص دقیقاً از خود مطمئن گردد و رفتار ناشایسته به کلی از بین برود و این عادت ترک شود.

## تشکیل عادات (تحلیه)

مراحل متعددی که برای ترک عادت یا ترک رفتار ناشایست گفته شده عیناً برای تشکیل عادات یا ایجاد فرهنگ شایسته جدید نیز به کار می‌آید. در چنین مواردی نیز باید با ایجاد انگیزه و تصمیم قاطع به برنامه ریزی و اجرای عادات صحیح و متناسب با اهداف تربیت، همت گمارد و از این طریق به اراده صحیح کمک نمود.

در این قسمت به بخشی از عادات مهم که رسیدن به اهداف تربیتی را بهتر ممکن می‌سازد اشاره می‌کنیم:

## ۱. عادت به مطالعه

مقدمه هر موفقیتی، علم و روش کسب علم نیز (مطالعه) است. بین میزان مطالعه افراد جامعه با توسعه و رشد افراد آن جامعه رابطه ناگسستنی وجود دارد.

اگر جوامع را به دو گروه توسعه یافته و در حال توسعه تقسیم کنیم، آمار نشان می‌دهد شاخص مطالعه در کشورهای توسعه یافته چنان بالا است که با کشورهای در حال توسعه قابل مقایسه نیست.<sup>۳۷۲</sup> این موضوع نشانگر آن است که مطالعه نقش بسیار زیادی در رشد

<sup>۳۶۹</sup> وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۶.

<sup>۳۷۰</sup> همان.

<sup>۳۷۱</sup> ان استصعبت علیه نفسه فیما تکره لم یعطها سؤلها فیما تحب. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

<sup>۳۷۲</sup> ۲۵% مردم جهان در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کنند و ۸۰% کتب منتشر شده جهان را مطالعه می‌کنند و ۲۰% کتب منتشر شده دنیا از آن ۷۵% جمعیت جوامع جهان سوم است. استاندارد جهانی مطبوعات برای هر ۱۰۰۰ نفر حداقل ۱۰۰ نسخه است که در ایران برای هر ۱۰۰۰ نفر ۳۳ نسخه روزنامه منتشر می‌شود، در ترکیه ۵۵ و در آمریکا ۲۵۱ و در ژاپن ۵۹۰ نسخه.

ژاپن با حدود ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت در سال ۱۹۸۸ حدود ۴/۱ میلیارد جلد کتاب منتشر شده است یعنی به طور متوسط نفری ۱۴۰ عنوان کتاب در حالی که در سال ۱۳۷۶ در ایران ۶۰ میلیون کتاب منتشر گردید یعنی برای هر نفر به طور متوسط یک کتاب. (روزنامه اطلاعات، ۲۴/ ۲/ ۷۷)

۹۰% مردم ژاپن روزانه ۴۰ دقیقه مطالعه می‌کنند و این در حالی است که میزان مطالعه مردم ایران کمتر از ۲ دقیقه است. متأسفانه مردم ایران روزانه حدود ۳۰ تومان صرف سیگار می‌کنند ولی ۳ ریال صرف مطالعه نمی‌نمایند. این موضوع گویای این است که سیگار جزء فرهنگ ما قرار گرفته است ولی مطالعه خیر، دو سوم

و پیشرفت جوامع دارد . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خانه‌ای که در آن علم و حکمت یافت نشود خراب خواهد بود .<sup>۳۷۳</sup>

مطالعه باید در افراد به شکل عادت و در جامعه به صورت فرهنگ در آید به طوری که در جامعه، کتاب و روزنامه و مجله يك كالای اساسی محسوب شود؛ یعنی همان گونه که ما برای نیازهای جسمانی خویش، همواره در فکرم و نسبت به کمبود آن نگرانیم، برای کمال و تقویت روح خود و کودکانمان در فکر تأمین کتاب، روزنامه، مجله و افزایش اطلاعات باشیم . در گذشته ضرورت نیاز به علم و دانش مثل امروز حس نمی‌شد ولی امروزه ما در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات قرار داریم؛ اطلاعاتی که حجم آن به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد و هر چه افراد و جوامع از آن دور شوند از زمان، تعالی، تحول مادی و معنوی دورتر خواهند بود و گاه جبران آن امکان‌پذیر نخواهد شد .

شروع روزانه چند دقیقه مطالعه و افزایش آن به مرور زمان، البته متناسب با هدفهای معقول، اولین گام است . هدف از مطالعه فهم بیشتر، توانایی بیشتر، انتخاب اصولی‌تر و بالآخره عمل صالح است . رسیدن به تمام این نیازها، در گرو مطالعه بیشتر است . برای مطالعه کردن باید برنامه‌ریزی کرد، موضوع، زمان و مکان مطالعه در بهره‌وری مطالعه، اهمیت بسیاری دارد . انتخاب کتاب یا مقاله جهت مطالعه باید بر اساس اولویت اهداف تربیت و کارآمدی آن تنظیم شود، نوشته باید متناسب با ذوق، علاقه، سن، معلومات و زمینه‌های روحی افراد انتخاب شود تا دلزدگی ایجاد نکند .

## ۲. عادت به تفکر

یکی دیگر از ابزار مهم بشر، برای دست‌یافتن به هدف (تفکر) است . تفکر نیاز به تمرین دارد . ذهن باید به اندیشه و تفکر عادت کند . انسان هر چه از فکر خود کمتر استفاده کند، این چشمه جوشان و نعمت بی‌پایان، جوشش کمتری خواهد داشت و هر چه از آن بیشتر بهره‌برداری نماید، جوشش آن بیشتر خواهد شد .<sup>۳۷۴</sup> تفکر، انسان را به نیکی و عمل خیر دعوت می‌کند.<sup>۳۷۵</sup> فهم و بینش او را افزایش می‌دهد و معلومات وی را متنقن می‌سازد .<sup>۳۷۶</sup>

در اسلام هیچ دانشی ارزشمندتر از دانشی که محصول تفکر باشد نیست .<sup>۳۷۷</sup> در اسلام تفکر در امر دین بالاترین عبادت است . يك ساعت تفکر از عبادت یکسال برتر شمرده شده است .<sup>۳۷۸</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید : عبادت، کثرت نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر در امر خداست .<sup>۳۷۹</sup> برای تعقل درست باید ارکان و آداب آن را مورد توجه قرار داد و آن را به صورت مناسب به کار گرفت .<sup>۳۸۰</sup> تفکر شامل چهار رکن است : ۱. موضوع تفکر ۲. روش تفکر ۳. مواد تفکر ۴. شخص متفکر.

بهترین (موضوع) برای اندیشه موضوعی است که درباره اهداف یا در راستای اهداف باشد . ناآگاهی از (روش) و شیوه تفکر و منطق آن می‌تواند مانعی برای تفکر صحیح باشد. هر موضوع، منطقی خاص خود دارد که از طریق آن باید مجهول آن علم را کشف نمود . منطق علوم تجربی، علوم فلسفی، علوم کشفی و منطق فهم وحی متفاوت است و علوم قراردادی، حقایق تاریخی و متون نیز منطق خاص خود را دارد .

---

جمیعت ژاپن که در صف اتوبوسها ایستاده‌اند در حال مطالعه هستند . چند درصد افراد کشور در صفوف، در حال مطالعه‌اند؟

<sup>۳۷۳</sup> ما من بیت لیس فیہ شیء من الحکمة الا کان خرایاً. طبرسی، (مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۲).

<sup>۳۷۴</sup> امام حسین علیه السلام: فان التفکر ابو کل خیر و امه. (میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۴۰).

<sup>۳۷۵</sup> علی علیه السلام: انما البصیر من سمع فیتفکر. (میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۴۰).

<sup>۳۷۶</sup> علی علیه السلام: من اکثر الفکر فیما تعلّم اتقن علیه و فهم ما لم یکن یفهم. (میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۴۱).

<sup>۳۷۷</sup> علی علیه السلام: لاعلم کالتفکر. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

<sup>۳۷۸</sup> امام صادق علیه السلام: تفکر ساعة خیر من عبادة سنة. (میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۴۳).

<sup>۳۷۹</sup> لیست العبادة کثرة الصلاة و الصوم، انما العبادة التفکر فی امر الله. (اصول کافی، ج ۳، ص ۵۳).

<sup>۳۸۰</sup> علی علیه السلام: کل شیء یحتاج الی العقل و العقل یحتاج الی الادب. (میزان الحکمة، ج ۱، ص ۶۹).

استفاده از (مواد) غیر قابل اطمینان، اطلاعات ناصحیح و آنچه علم نیست مثل؛ سفاهت، جهل،<sup>۲۸۱</sup> ظن و گمان<sup>۲۸۲</sup> و امور تقلیدی مانع استنتاج صحیح فکری است.<sup>۲۸۳</sup> حالات (شخصی) و ویژگی‌های روحی متفکر نیز می‌تواند بر تفکر او تأثیر بگذارد و مانع از به نتیجه رسیدن اندیشه صحیح شود. ترس، اضطراب زیاد، کار سخت، اجباری و سنگین، اشتغال زیاد، اشتغال به کار به طور ثابت، بی‌رغبتی به موضوع تفکر، ترس از به نتیجه نرسیدن کار، تضادهای عاطفی، نوع امیال غالب و هوا و هوس‌ها،<sup>۲۸۴</sup> تعصب نسبت به سنتهای غلط و شخصیت‌های علمی و اجتماعی و سیاسی<sup>۲۸۵</sup> از این قبیل هستند.

### ۳. عادت به نظم و قانون

رمز سعادت دنیا در (نظم و قانون) است. برنامه‌ریزی و نظم، مستلزم تفکر دقیق و اتخاذ تصمیم و تعیین اولویت‌های زندگی است. همین امر باعث می‌شود که از ائتلاف سرمایه اصلی زندگی، یعنی (عمر) جلوگیری شود. رسیدن به هر مقصد و درک هر هدف با اهمیت و مهم بدون برنامه‌ریزی دقیق و منظم امکان‌پذیر نیست.

رعایت نظم در سطح کلان قانون نامیده شده است. قانون زائیده زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله برای تأمین شدن عدالت است. در پناه قانون همه انسانها به حقوق حقه خویش دست می‌یابند و جامعه از هرج و مرج و خشونت آزاد شده، نظم و انضباط در آن حاکم، و موانع رشد و تعالی از آن بر طرف می‌گردد.

نقش خانواده، نظام اجتماعی و عملکرد آنها در تفهیم اهمیت نظم و قانون برای افراد بسیار مهم است. کودک مانند صحبت کردن، راه رفتن، غذا خوردن و مطالعه کردن، رعایت نظم و قانون و احترام به حقوق دیگران را ابتدا از خانواده و سپس از اطرافیان خود می‌آموزد. کودکی که می‌بیند پدر و مادرش به راحتی حقوق او و دیگران را زیر پا می‌گذارند، معلم در مدرسه با بی‌احترامی حقوق دانش آموزان را از بین می‌برد و رمز موفقیت اطرافیانش در تخلف از قانون است! در ناوایی، صف اتوبوس، اداره و محل کار کسی به قانون که در واقع احترام به حقوق دیگران است، احترام نمی‌گذارد و در جامعه روابط به جای ضوابط حاکم است و اگر هم از قانون صحبت می‌شود، نه وسیله احقاق حق؛ بلکه فقط ابزاری برای اعمال سلطه بیشتر قدرتمندان است، به راحتی فرهنگ بی‌نظمی و بی‌قانونی را می‌پذیرد و خود در جرگه تخلف کنندگان از قانون در می‌آید.

در مطالعه زندگی افراد و جوامعی که به راستی قلّه‌های موفقیت را در نوردیده‌اند، عادت به نظم و رعایت قوانین اجتماعی و حقوق مردم به خوبی قابل مشاهده است ولی متأسفانه جامعه ما به دلایل جغرافیایی، قومیتی، سیاسی و اجتماعی غالباً با نظم و قانون رابطه تاریخی شایسته‌ای ندارد و همین بی‌توجهی است که باعث بسیاری از عقب ماندگی‌ها و عدم رشد مادی و معنوی گردیده است.

انسانی که به بی‌نظمی و بی‌قانونی عادت کرده است، دیندار خوبی هم نخواهد بود. خلقت خداوند خلقتی منظم و قانونمند است و دین خدا نیز در نهایت نظم و دقت تنظیم شده، دینداری خوب عین رعایت این نظم و قانون‌ها است. کسی که به رعایت نظم و قانون عادت نکرده است؛ چگونه می‌تواند نظم و قانون دینی را رعایت نماید؟ امیر المؤمنین علیه

<sup>۲۸۱</sup> قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ. (سوره انعام، آیه ۱۴۰).

<sup>۲۸۲</sup> و مَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا، إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا. (سوره یونس، آیه ۳۶)؛ ما لهم به من علم الا اتباع الظن. (سوره نساء، آیه ۱۵۷)؛ لا تقف ماليس لك به علم. (سوره اسراء، آیه ۳۶).

<sup>۲۸۳</sup> علم تقلیدی بود بهر فروخت

چون ببیند مشتری خوش برفروخت

مشتری علم تحقیقی حق است

دائماً بازار او پر رونق است.

<sup>۲۸۴</sup> إِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ. سوره انعام، آیه ۱۱۹.

إِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ. (سوره بقره، آیه ۱۴۶).

<sup>۲۸۵</sup> قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَاصْلُبْنَا السَّبِيلَا. (سوره احزاب، آیه ۶۷).

السلام در آخرین لحظات عمر خویش در کنار تقوا، مردم را به نظم در کارها سفارش کردند<sup>۳۸۶</sup>.

آنچه تاکنون گفته شد، بحث از ایجاد عادات خاص برای تسهیل در اعمال اراده صالح بود. بر اساس آنچه در بحث عوامل سازنده شخصیت گفتیم، برای تربیت انسان نقش شرایط در سازندگی انسان بسیار اساسی است. به همین جهت برای تحقق اهداف تربیت، باید شرایطی را فراهم ساخت که با اهداف یاد شده هماهنگ بوده و انجام اراده صالح از این طریق نیز آسان‌تر شود.

### همنشینی با صالحین

همنشینی از جمله عواملی است که بر سرنوشت انسان تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد، به طوری که گفته شده، انسان با همنشینی خود شناخته می‌شود.<sup>۳۸۷</sup>

ناریان مر ناریان را جاذبند نوریان مر نوریان را طالبند  
هرچه با خود می‌کشی آن جنس توست و آن تو را هم می‌کشد با خود درست

همنشینی شامل همه کسانی می‌شود که انسان مدت نسبتاً زیادی از عمر خود را با آنها سر می‌کند. بعد از پدر، مادر، خواهر و برادر، نقش همسر و دوست در شخصیت انسان بسیار زیاد است.<sup>۳۸۸</sup>

بنابراین با توجه به تأثیر ناخودآگاه همنشینی بر انسان، لازم است قبل از اینکه کار از کار بگذرد، شرایط را به گونه‌ای فراهم ساخت که تأثیر همنشینی مقبول و معقول شده، اثری مثبت از خود به جای بگذارد.

به پرهیز ای برادر از لئیمان بنا کن خانه در کوی کریمان  
ز دونان، دون شوی و از خسان خس ز نیکان نیک گردی و از کسان کس

همنشینی مناسب کسی است که هدفش با اهداف تربیتی هماهنگ باشد،<sup>۳۸۹</sup> شخصیتی مثبت؛ یعنی دیندار،<sup>۳۹۰</sup> خدا دوست، عالم،<sup>۳۹۱</sup> حلیم،<sup>۳۹۲</sup> خوش منطقی و خوش عمل، داشته باشد.<sup>۳۹۳</sup> افراد نادان، بخیل، فاجر، فاسق، شرور، عیب جو، حسود، سخن چین و منافق نمی‌توانند همسر یا دوستان شایسته‌ای باشند.<sup>۳۹۴</sup>

<sup>۳۸۶</sup> اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم. (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

<sup>۳۸۷</sup> ایاک و قرین السوء فانک به تعرف. (نهج الفصاحة، ح ۱۰۱۲).

<sup>۳۸۸</sup> علی علیه السلام: لاتصحب الشریر فان طبعک یسرق من طبعه شرّاً و آنت لاتعلم. ابن ابی الحدید: (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷۲).

<sup>۳۸۹</sup> قال علی علیه السلام: ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول: من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر، فلا یواخین کافراً و لا ینالیطن فاجراً، و من اخى کافراً او فاجراً کان کافراً فاجراً. (جامع الاحادیث، ج ۱۶، ص ۴۰).

<sup>۳۹۰</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مجالسة اهل الدین شرف الدنیا و الاخرة. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹).

<sup>۳۹۱</sup> قال لقمان لابنه یا بنی: فان رأیت قوماً یذکرون الله عزوجل فاجلس معهم، فان تکن عالماً نفعک علمک و ان تکن جاهلاً علموک و لعل الله ان یظلمهم برحمة فیعمک معهم و اذا رأیت قوماً لا یذکرون الله فلا تجلس معهم فان تکن عالماً لم ینفعک علمک و ان کنت جاهلاً یزیدوک جهلاً و لعل الله ان یظلمهم بعقوبة فیعمک معهم. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸).

<sup>۳۹۲</sup> جالس الحلماء تزدد حلماً. (غرر الحکم، ص ۳۶۸).

<sup>۳۹۳</sup> قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قالت الحواریون لعیسی: یا روح الله من نجالس؟ قال: من یدکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغیکم فی الاخرة عملة. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸).

<sup>۳۹۴</sup> ایاک و مصادقة الاحمق،... البخیل،... الفاجر،... الکذاب،... ایاک و مصاحبة الفساق... ایاک و معاشرت الاشرار... متبعی عیوب الناس... و الحسود... و النمام... و المنافق. غرر الحکم.

دوست واقعی کسی است که حقیقتاً با انسان طرح دوستی ریخته و قصد و غرض منفعتی نداشته باشد،<sup>۳۹۵</sup> در نهان و آشکار با او یگانه بوده، خوبی دوست را خوبی خود و بدی او را بدی خود بداند، تغییر شرایط مالی و موقعیت اجتماعی او، تغییری در رفتارش ایجاد نکند. از کمک و یاری به اندازه توان دریغ نرزد و در گرفتاریها و مشکلات، انسان را تنها نگذارد.<sup>۳۹۶</sup>

### الگوگیری

یکی از کارآمدترین و موفق‌ترین روش‌های تربیت، پیدا کردن نمونه عملی و سرمشق مطابق با اهداف و پیروی از اوست، در واقع آن چیزی که تربیت را عینی و حقیقی می‌کند، قبل از بیان نظری، نمونه عملی آن است.

انسان به طور طبیعی و در شرایط مختلف زندگی برای هر منظوری، کسانی که این مسیر را طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، به عنوان الگو و نمونه عملی، راهنمای عمل خویش قرار می‌دهد. پدر و مادر، اولین الگوهای افراد خانواده هستند. کودک رفتارهایی مانند، امانت یا خیانت، ترحم یا بی‌رحمی و قساوت، عدالت یا ظلم به دیگران را، ابتدا از خانواده و سپس از اقوام، دوستان، معلمان و سایر شخصیت‌های مورد توجه جامعه گرفته برداری می‌کند.

عالمت غافل است و تو غافل خفته را خفته کی کند بیدار!

اسلام، انبیاء و اولیاء خدا را به عنوان الگوی عملی ثابت مورد توجه قرار داده و به بشریت معرفی نموده است. حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان او، برای شما الگوهای نیکی هستند. اینها برای کسانی که به ملاقات خدا و زندگی پس از مرگ، ایمان دارند الگوهای پسندیده‌ای خواهند بود.<sup>۳۹۷</sup>

لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة؛<sup>۳۹۸</sup>

رسول خدا برای شما بهترین مقتدا است.

يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً؛<sup>۳۹۹</sup>

ای پیامبر ما تو را گواه، بشارت دهنده، اخطار کننده و خواننده مردم به سوی خدا، فرستادیم و تو را چراغی روشن و درخشان فرا راه مردم قرار دادیم.

هر که خواهد همنشینی با خدا	گو نشین اندر حضور اولیاء
چون شوی دور از حضور اولیاء	در حقیقت گشته‌ای دور از خدا
هم ترازو را ترازو راست کرد	هم ترازو را ترازو کاست کرد

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله انسان کامل و نمونه کامل عرفان، عشق، زهد، تقوا، شجاعت، قضاوت، سیاست، مبارزه و جهاد است. هر زاویه‌ای از زندگی او الگویی تام از

<sup>۳۹۵</sup> امام صادق علیه السلام: من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرات، فلم يقل فيك شراً فاتخذة لنفسك صديقاً. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳).

<sup>۳۹۶</sup> امام صادق علیه السلام شرایط يك دوست خوب را این گونه بر می‌شمرند: اولها ان تكون سربرته و علانيته لك واحدة، الثانيه ان يرى زينك و شينك شينه، الثالثه لا يغيره عنك مال و لا ولاية، الرابعه ان لا يملك شيئاً مما يصل اليه مقدرته، الخامسية لا يسلمك عند النكبات. (خصال صدوق، ص ۳۰۶).

<sup>۳۹۷</sup> قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ. وَ مَن يَتَوَكَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (سوره ممتحنه، آيات ۴ و ۶).

<sup>۳۹۸</sup> سوره احزاب، آیه ۲۱.

<sup>۳۹۹</sup> سوره احزاب، آيات ۴۵ - ۴۶.



همان زاویه است؛ نمونه تام از يك پدر، شوهر و دوست و... خوب و ایده‌آل. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله معصومین دیگر علیه السلام الگوهای نیک بشر هستند . علاوه بر افراد، جوامع و گروهها نیز می‌توانند برای جوامع و گروههای دیگر الگو باشند . قرآن کریم می‌فرماید :

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛<sup>۴۰۰</sup>

این گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا برای مردم گواه و سرمشق باشید و پیامبر نیز سر مشقی برای شماست.

انسان علاوه بر الگوهای ثابت که سمبل تام انسانیت هستند، می‌تواند در هر زمان الگوهای عصری نیز داشته باشد و هر شخص یا گروه و جامعه‌ای را از منظر خاص و متعال آن به عنوان الگوهایی که کار آمدی عصری دارند، مورد استفاده قرار دهد .

### حکایت و داستان

یکی از روش‌های موفق تربیتی، استفاده از قصه و داستان‌های آموزنده است . به این وسیله می‌توان به زندگی افراد جهت تربیتی داد .

قصه و داستان تجربیات تلخ و شیرین زندگی دیگران است. از آنجا که زندگی انسانها کم و بیش مشابه است، انسان به واسطه مطالعه داستان زندگی دیگران با تجربه حیات آنها آشنایی پیدا می‌کند، دنیای دیگران را تجربه می‌کند و از تجربیات تلخ و شیرین آنها برای زندگی خویش - بدون پرداخت خسارت آن - بهره برداری می‌کند .

ز هر افسانه حرفی می‌توان خواند                      ز هر بازیچه رمزی می‌توان

یافت

داستان افسوونی دارد که جانها را مسحور خود می‌سازد . با داستان تخیل برانگیخته می‌شود و انسان منزلگاه‌ها و محل‌های وقوع قصه را یکی پس از دیگری تعقیب می‌کند و آن را در ذهن خویش تبدیل به يك واقعیت ملوس می‌سازد . در مواجهه با این حوادث هر خواننده یا بیننده خود را در صحنه حوادث حاضر می‌بیند و خود را همراه با بازیگران در همه جا می‌کشد و بین خود و قهرمانان داستان ارتباط برقرار می‌کند . هر چه داستان هنری تر تنظیم شود، انسان از پیشامدهای آن بیشتر متأثر، خوشحال یا ناراحت، می‌شود و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد و خود را در شگفتی‌های آن شریک می‌گرداند .

اسلام با در نظر داشتن این تأثیر و افسونگری داستان، آن را به عنوان روشی برای تربیت و قوام ایمان مؤمنان، مورد استفاده قرار داده است .<sup>۴۰۱</sup>

قصه‌های قرآن به گونه‌ای بیان شده‌اند که با هدفهای دینی تطبیق کردند . داستانهای قرآن در عین واقعی بودن و رعایت قواعد فنی و هنری جنبه تربیتی برجسته و ویژه‌ای در بر دارند . قهرمانان داستانهای قرآن افرادی بلند پایه، والا مرتبه، پاك، باصفا و شایسته هستند؛ که بتوانند انسان را به سمت تعالی توجیه و ارشاد نمایند . در مقابل این الگوها، افرادی قرار دارند که سیاه دل و کج رو بوده، منفور انسان هستند و تبری و بیزاری انسان را برمی‌انگیزند .<sup>۴۰۲</sup>

ای برادر قصه چون پیمان‌ه است                      معنی اندر وی بسان دانه

است

دانه معنی بگیرد مرد عقل                      ننگرد پیمان‌ه را گر گشت

نقل

<sup>۴۰۰</sup> سوره بقره، آیه ۱۴۳ .

<sup>۴۰۱</sup> قَاقِصِ الْقِصَصِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ . سوره اعراف، آیه ۱۷۶ .

<sup>۴۰۲</sup> لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ . (سوره یوسف، آیه ۱۱۱) .



## پند و اندرز

خیرخواهی، پند، اندرز و نصیحت یکی از روش‌های مهم و پر سابقه تربیت انسان است. در جان آدمی استعدادی است که به دلیل نیاز انسان به محبت دیگران و ارزشمند جلوه کردن در نظر آنان، تحت تأثیر نقد عاطفی آنها قرار می‌گیرد. انسان اگر کلامی شایسته و مناسب بشنود، فطرت پاکش بیدار گشته، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

خداوند نه تنها قرآن کریم و کتب آسمانی دیگر را کتاب پند و موعظه معرفی کرده است<sup>۴۰۳</sup> بلکه آن را درمان بیماری دلها دانسته است<sup>۴۰۴</sup> و از آن به عنوان يك روش مهم برای هدایت و تربیت یاد کرده است.<sup>۴۰۵</sup>

نصیحت شخصیت‌های فرهیخته می‌تواند، قلوب را جلا بخشد، از غفلت نجات داده و به آن حیاتی مجدد عطا کند.<sup>۴۰۶</sup>

با مطالعه مواعظ و نصایح لقمان به فرزندش در قرآن کریم همین احساس را می‌توان در خود مشاهده کرد:

ای فرزندم! چیزی را شریک خداوند مساز که ظلم بزرگی است، پدر و مادر سفارش شده خداوند هستند، اگر خواستند تو را منحرف سازند از آنها پیروی مکن، ولی به آنان در زندگی به خوبی و خوشرویی برخورد نما.

ای پسر! بدان که اگر به اندازه خردلی کاری انجام دهی و آن کار در صخره‌ای یا در آسمانها یا در دل زمین باشد، خدا به آن آگاه است و آن را به حساب می‌آورد، چون خدا بسیار دقیق و باریک بین است. او از همه چیز آگاه است.

ای پسر! نماز را بر پا دار، مردم را به خوبیها بخوان و از بدیها باز دار. اگر حادثه‌ای برایت پیش آمد، صبر پیشه کن و ثابت قدم باش، زیرا این نشانه عزم قوی و همت والای مردان خداست.

هرگز از روی ناز و خود خواهی روی از مردم متاب و با کبر و غرور بر زمین قدم بر مدار، که خدا مردم متکبر و خودستا را دوست ندارد. در رفتار، میانه روی اختیار کن و با دیگران سخن به نرمی گوی.<sup>۴۰۷</sup>

مطالعه مواعظ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام به مؤمنین نیز نقش بسیار سازنده‌ای در هدایت انسان دارد.

موعظه را می‌توان از جهات متعددی تقسیم کرد؛ از حیث محتوا، به موعظه زشت و زیبا،<sup>۴۰۸</sup> از جهت نوع، به موعظه قولی و موعظه فعلی،<sup>۴۰۹</sup> از زاویه موعظه کننده، به حدیث نفس،<sup>۴۱۰</sup> موعظه دیگران و موعظه زمان<sup>۴۱۱</sup> و مکان.<sup>۴۱۲</sup> به نظر می‌رسد توصیه‌های اسلام به زمانها یا مکانهای خاص مثل: زیارت اهل قبور، مشاهده مشرفه، حج خانه خدا، نماز جماعت، نماز در مسجد، روزه در ماه رمضان و بزرگداشت ایام الله، بی ارتباط با نقش موعظه‌ای آن زمان یا مکانها نباشد.

<sup>۴۰۳</sup> هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. (سوره آل عمران، آیه ۱۳۸).  
وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً. (سوره اعراف، آیه ۱۴۵).

<sup>۴۰۴</sup> يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِقَاءَ لِمَا فِي الصُّدُورِ. (سوره یونس، آیه ۵۷).

<sup>۴۰۵</sup> ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة. (سوره نحل، آیه ۱۲۵).  
و اللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن. (سوره نساء، آیه ۳۴).

<sup>۴۰۶</sup> امیر المؤمنین علیه السلام: أحی قلبك بالموعظة. (نهج البلاغه، وصیت نامه به امام حسن علیه السلام، نامه ۳۱).

<sup>۴۰۷</sup> سوره لقمان، آیات ۱۳ - ۱۹؛ سوره اسراء، آیات ۲۲ - ۳۸.

<sup>۴۰۸</sup> ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة. (سوره نحل، آیه ۱۲۵).

<sup>۴۰۹</sup> امام صادق علیه السلام: كونوا دعاة للناس بغير السننكم، ليروا منكم الورع والاجتهاد والصلاة والخير، فان ذلك داعية. (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸).

<sup>۴۱۰</sup> نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>۴۱۱</sup> أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم. (سوره فاطر، آیه ۴۴).

<sup>۴۱۲</sup> على علیه السلام: ان في كل شيء موعظة وعبرة لذوى اللب والاعتبار. غررالحكم.

## تشویق و تنبیه

لازمه صدر نشینی ارزشهای انسانی، وجود حساسیت نسبت به ارزشها، قضاوت و عکس العمل مناسب در مقابل عمل شایسته و ناشایسته دیگران است. پاداش و تشویق عمل صالح، و تقیح و تنبیه رفتار ناشایسته، ایجاد کننده انگیزه عمل نیک، تضمین و تقویت کننده شایستگی است.<sup>۴۱۳</sup>

در دنیای امروز نقش تشویق و تنبیه هنگامی که با نام نظارت همگانی و اجتماعی مطرح می‌شود؛ به عنوان یکی از عوامل مهم تحول اجتماعی ناشناخته نیست. نظارت اجتماعی در اسلام، نام (امر به معروف و نهی از منکر) به خود گرفته است و یک وظیفه شرعی، برای همه مسلمانان تلقی می‌شود.<sup>۴۱۴</sup>

تشویق، یکی از بهترین روش‌ها برای تداوم بخشیدن به عمل نیک و یا جلوگیری از بروز رفتار ناشایسته است. اما نمی‌توان گفت که تنبیه، اولین و بهترین روشی است که باید برای تربیت افراد مورد توجه مربیان قرار گیرد.<sup>۴۱۵</sup>

واکنش مربی در مقابل عمل خطا، ابتدا باید به صورت توجیه علمی و نصیحت با زبان عاطفی و نرم و تشویق به ترك باشد. در صورت بی اثر بودن تشویق، نوبت به تنبیه می‌رسد. تنبیه مراتب زیادی دارد، نکوهش با زبانی نرم اولین آن است در صورتی که نکوهش با زبان نرم تأثیر نکند، باید او را تهدید نمود و اگر باز اثر نکرد به عنوان مجازات، می‌توان آنچه را كودك دوست دارد در اختیار او قرار نداد.<sup>۴۱۶</sup> در صورت لجابت و عناد، آخرین دارو تنبیه متناسب با عمل و مطابق ضابطه و قانون است.

قانون گذار نیز اول زمینه‌ها را فراهم می‌کند، سپس قانون را ابلاغ و تبلیغ می‌نماید، آنگاه جریمه و مجازات قانونی را اعمال می‌کند.

اسلام در مرحله اول فرد را با کلمات حکمت آمیز و مواعظ نیک، به رفتار شایسته انسانی دعوت می‌کند و زمینه را برای عمل او فراهم می‌آورد، در صورت بی‌نتیجه بودن، شخص خلافکار را به توبه ترغیب می‌کند و عمل او را مخالف خشنودی و رضایت خدا معرفی می‌نماید. خداوند خلافکاران و مجریان را از غضب خود و کیفر اخروی بیم می‌دهد<sup>۴۱۷</sup> و آنان را به جهت اعلام جنگ با خدا و رسولش به سخت‌ترین و شدیدترین مجازات‌ها در قیامت تهدید می‌کند.<sup>۴۱۸</sup> تا شاید با دانستن این حقایق جان بشر بیدار گردد. (من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الأنهار و من یتول یعذبه عذاباً الیماً)<sup>۴۱۹</sup> آنگاه اگر خطای او امری شخصی و فردی باشد به او مهلت می‌دهد تا شاید توبه کرده به عذاب الهی گرفتار نشود. ولی در صورتی که عمل او کیان اجتماع را به خطر می‌اندازد، مجازات متناسب با آن خلاف در نظر گرفته است.<sup>۴۲۰</sup> (و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب)<sup>۴۲۱</sup> قابل توجه است که گناه خواه ناخواه آثار وضعی خود را بر انسان خواهد داشت. قرآن کریم سرزنش درونی، خواری و ذلت، قساوت قلب و زندگی تنگ و تاریک را نتیجه وضعی گناه در همین دنیا می‌داند و عذاب آخرت را نتیجه اخروی آن معرفی می‌کند.

## زهد، قناعت و انفاق

<sup>۴۱۳</sup> امیر المؤمنین خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: و لایکوننَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ الْإِزْمَ كَلَّا مِنْهُمْ مَا الْإِزْمَ نَفْسَهُ. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

<sup>۴۱۴</sup> وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. (سوره ال عمران، آیه ۱۰۴).

<sup>۴۱۵</sup> عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا لَمْ أَجِدْ بَدَأَ فَأَخْرَجْتُ الدَّوَاءَ الْكَبِيْرَ. (نهج البلاغه، خ ۱۶۸).

<sup>۴۱۶</sup> امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ به شکایت از فرزندش می‌فرماید: لَا تُضْرِبُهُ وَ أَهْجِرُهُ وَ لَا تُطِيلَ.

(بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۴).

<sup>۴۱۷</sup> سوره نور، آیات ۱۴ - ۱۷.

<sup>۴۱۸</sup> سوره بقره، آیه ۲۷۹.

<sup>۴۱۹</sup> سوره فتح، آیه ۱۷.

<sup>۴۲۰</sup> سوره توبه، آیات ۳۹ و ۷۴؛ سوره فتح، آیه ۱۶؛ سوره نور، آیه ۲ و سوره مائده، آیه ۲۸.

<sup>۴۲۱</sup> سوره بقره، آیه ۱۷۹.

(زهد) کلید آخرت‌گرایی و خداجویی است؛ زهد بی‌رغبتی به دنیا و میل شدید به آخرت و آن چیزی است که در نزد خداست.<sup>۴۲۳</sup> رغبت در مقابل زهد قرار دارد و میل و کشش به دنیاست و کبر و حرص و حسد فرزندان آن هستند.

امور احساسی و قلبی رقیب بردار نیست و انسان نمی‌تواند چند هدف نهایی در عرض یکدیگر داشته باشد. دنیا دوستی و آخرت دوستی دو راه متفاوت‌اند که به مقاصد متفاوت ختم می‌شوند. (ارضیتم بالحیوة الدنيا من الآخرة؛<sup>۴۲۳</sup> آیا در برابر آخرت به دنیا راضی شده‌اید). دنیا دوستی با خدا دوستی نیز جمع نمی‌شود و با آن سازگار نیست. قرآن کریم می‌فرماید: (ان الذین لایرجون لقاءنا و رضوا بالحیوة الدنيا و اطمانوا بها...؛<sup>۴۲۴</sup> کسانی هستند که به ملاقات خدا امید ندارند و به حیات دنیا رضایت داده و به آن اطمینان پیدا کرده‌اند...).

معنویت و رعایت ارزشهای انسانی با تحمل‌گرایی، عیاشی و شهوت‌رانی سازگار نیست، حق‌پرستی با دنیاپرستی و خودپرستی هم‌خوانی ندارد. انسان اسیر لذات خود، نمی‌تواند از معبود خویش لذت ببرد. زهد حالتی روحی است که باعث می‌شود زاهد عملاً از تنعم، رفاه، تجمل و لذت‌گرایی پرهیز کند.

زهد زمینه را برای خروج محبت دنیا از قلب انسان فراهم می‌کند.<sup>۴۲۵</sup> لازمه زهد قناعت، و لازمه قناعت نیز انفاق است. زهد خود را در عمل به شکل (قناعت) نشان می‌دهد و قناعت اکتفا به داشته‌ها و مصرف در حد کفاف و رفع نیاز است. اگر زاهد بیش از نیاز خود هم داشته باشد، به مقدار نیاز مصرف می‌کند و مازاد آن را انفاق می‌نماید و در صورت فقر نیز به بضاعت خود قانع است و دست نیاز به جز در برابر خالق بی‌نیاز دراز نمی‌کند.

طمع و رغبت شدید به دنیا که در مقابل زهد قرار می‌گیرد، نوعی بردگی به ارمغان می‌آورد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: (الطمع رق مؤبد؛<sup>۴۲۶</sup> طمع بردگی جاودان است). و (میان زهد و آزادگی پیوندی کهن و ناگسستنی برقرار است).<sup>۴۲۷</sup> (دلبستگی نداشتن، شرط لازم آزادگی است، اما شرط کافی نیست، عادات به حداقل برداشت از نعمتها و پرهیز از عادت به برداشت زیاد، شرط دیگر آزادگی است).<sup>۴۲۸</sup>

باید توجه داشت که قناعت و زهد غیر از (رهبانیت) مسیحی است<sup>۴۲۹</sup> که در آن بریدن از مردم و جامعه مطرح است. زاهد در عین انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف در حد نیاز، در متن اجتماع قرار می‌گیرد، مسئولیت می‌پذیرد و هر چه مسئولیت او بالاتری رود احساس نیاز به زهد بیشتر می‌کند.<sup>۴۳۰</sup>

تا از این طریق علاوه بر کم ساختن خطر دنیا دوستی تسکین دهنده آلام اجتماع خود نیز باشد

(ایثار) حد بالای زهد است. زاهد نمی‌خورد تا به دیگران بخوراند، خود را محروم می‌کند تا محرومیت زدایی کند و درد می‌کشد تا با درد دیگران را فهم کند و با دردمندان همدردی کرده باشد؛ امیر المؤمنین علیه السلام که خود نمونه کامل یک زاهد بود، می‌فرماید:

چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی انتخاب بهترین خوراکیها بکشاند، در صورتی که شاید در حجاز یا یمامه، افرادی یافت شوند که امید همین یک قرص نان را هم ندارند و دیر زمانی است که شکمشان سیر نشده است. آیا سزاوار است شب را با سیری صبح کنم، در صورتی که در اطرافم شکمهای گرسنه و جگرهای سوخته قرار داشته باشند؟<sup>۴۳۱</sup>

<sup>۴۲۳</sup> علی علیه السلام: اصل الزهد حسن الرّغبة فیما عند الله. غرر الحكم.

<sup>۴۲۴</sup> سوره توبه، آیه ۳۸.

<sup>۴۲۵</sup> سوره بونیس، آیه ۷.

<sup>۴۲۶</sup> لکیلاً تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. (سوره حدید، آیه ۲۳).

<sup>۴۲۷</sup> نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۸۰.

<sup>۴۲۸</sup> مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۳۱.

<sup>۴۲۹</sup> سیری در نهج البلاغه، ص ۲۳۴.

<sup>۴۳۰</sup> لا رهبانیه فی الاسلام. بحار الانوار، ج ۱۵، باب ۱۶.

<sup>۴۳۱</sup> ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس، کیلا یتبّع بالفقیر فقره. (نهج البلاغه، خ

۲۰۹).

<sup>۴۳۱</sup> نهج البلاغه، نامه ۶۵.

انفاق و ایثار زاهد عملی مستحبی است ولی او زهد را تواضع در برابر خداوند می‌داند و همین موضوع او را وادار می‌کند تا انفاق و ایثار را بر خویش ضروری و واجب بشمارد.

### عبودیت

خداوند به دلیل آفریدگاری و پروردگاریش تنها موجود شایسته ستایش، پرستش و اظهار عبودیت و بندگی است. (یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون)<sup>۴۳۳</sup> (عبادت) رمز سعادت و بهترین روش برای کسب حیات طیبه دنیوی و اخروی است و تقرب به خدا نیز تنها از طریق آن ممکن است. حقیقت عبودیت، التزام عملی به خالقیت و ربوبیت انحصاری خداوند است که نمود آن می‌تواند در همه شئون زندگی انسان تجلی کند. راه عبودیت انجام کلیه اعمال با انگیزه خالص خدایی و فقط برای کسب خشنودی و رضای اوست. بنابراین از نظر اسلام هر عملی با دو معیار ارزش پیدا می‌کند؛ عمل صالح و خلوص در عمل.

در فرهنگ اسلامی هر عمل صالحی می‌تواند عبادت باشد. معرفت رب، تفکر درباره ذات خدا، قدرت او، مخلوقاتش و همچنین ملکوت آسمان و زمین و نعمتهای خداوند عبادت است. تواضع در برابر خدا، حسن ظن به خدا، خشوع نسبت به او، چشم‌پوشی از حرام، پیروی از امام عادل و عالم ربانی، پدر و مادر، یاری مؤمن، سلام کردن و سخن نیک گفتن با آنها، گوش دادن به حق، اداء حق مؤمن، خدمت به دیگران، عفاف و صداقت و امانت و هر عمل دیگری که تنها برای جلب رضایت خدا انجام گیرد، عبادت است.

میل به غیر خدا، طمع، حسادت، نفاق، بندگی قدرت، شهوت، شهرت و ثروت با پرستش خدا سازگاری ندارد. شنیدن سخن باطل و (اطاعت مخلوق در معصیت خالق) با عبادت‌همخوانی ندارد. همچنان که بر عبادت خالق با ظلم به مخلوق نیز نمی‌توان نام عبادت نهاد.

بعضی از عبادات ویژگی و اهمیتی بنیادین در سعادت و کمال انسانها دارند به همین جهت نیز بر همه افراد واجب شده‌اند. مهم‌ترین این عبادات عبارت‌اند از:

**الف. نماز:** بهترین روش ساخته شدن و تعالی و کمال انسان نماز است. بعد از معرفت خدا، که شرط نماز و معیار برتری نمازهاست، (اقامه نماز) بهترین عمل است. نماز شعار، پرچم و ستون دین است، کفاره گناهان و اولین چیزی است که در قیامت به آن توجه می‌شود و مبنای پذیرش و محاسبه دیگر اعمال قرار می‌گیرد.<sup>۴۳۳</sup>

نماز، بر همه مؤمنین تکلیف است.<sup>۴۳۴</sup> تکلیفی که انوعی از آن در همه ادیان موجود همواره توصیه می‌شده است.<sup>۴۳۵</sup> تزکیه و طهارت در چشمه نورانی نماز انجام می‌شود.<sup>۴۳۶</sup> نمونه کامل خضوع و تواضع<sup>۴۳۷</sup> و عاملی برای اعتراف به ربوبیت و خلع تقرب از غیر حق<sup>۴۳۸</sup> و یاد خداست.<sup>۴۳۹</sup>

شرط نماز طهارت است و طهارت زدودن ناپاکی‌هاست، در وضو باید صورت را از غیرخدا پاک ساخت و دستها را از وسواس شیطان و آلودگیهای دنیا شست، با مسح سر از فرمان هوای نفس آزاد گشت و با مسح پای قدم در راه دوست نهاد و پای از راه شیطان بیرون کشید. نماز تمرینی منظم برای ملاقات بنده با خدای علی‌اعلی و پروردگار کریم و رحیم است. تداوم این ارتباط پس از نماز در گرو لحظات نماز است. هر چه بدست آید در همین حالات است. باید قلب را با زبان همراه نمود تا وصال یار که آرزوی خداجو بوده است در آن حال

<sup>۴۳۳</sup> سوره بقره، آیه ۲۱.

<sup>۴۳۴</sup> النجفی، شیخ محمد حسن، (جواهر الکلام، ج ۳، ص ۵).

<sup>۴۳۵</sup> إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا. (سوره نساء، آیه ۱۰۳).

<sup>۴۳۶</sup> وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. (سوره مریم، آیه ۳۱).

<sup>۴۳۷</sup> إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (سوره عنکبوت، آیه ۴۵). علی علیه السلام: انما لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى

الْوَرَقِ وَ يُطَلِّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّيْقِ. (نهج البلاغه، خ ۱۹۹).

<sup>۴۳۸</sup> حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. (سوره بقره، آیه ۲۳۸).

<sup>۴۳۹</sup> علی علیه السلام: الصلاة قربان کل تقی. (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۶۷).

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. سوره طه، آیه ۱۴.

برآورده شود . در اوقات نماز آغوش خدا برای محبوبش باز می‌شود و او را به معراج می‌خواند .  
عروج بدون حضور کی حاصل می‌شود؟

مرا غرض ز نماز، آن بُود که يك ساعت  
و گر نه این چه نمازی بود که من بی تو  
غم فراق تو را با تو راز بگزارم  
نشسته روی به محراب و دل به بازارم!

نمازگزاری که خود را برای دیدار ، ملاقات و هم صحبتی و انس با یار آماده ساخته، باید يك پارچه دیده شود و از مشاهده و مکالمه درست غافل نگردد .

محراب ابروی تو اگر قبله نبودم      کی بر فلک برند ملایک نماز من

همه حرفهای ناگفته را باید همانجا با او باز گفت، دل او را بدست آورد و در جوار رحمت دوست در صلوة جاودانه ماند .

**ب. روزه:** روزه نیز رکنی دیگر از ارکان ایمان و تکلیفی دیگر بر محبان خداست ، تا انسان به این وسیله قدرت دفع موانع را پیدا کند و در پناه آن تقوای بیشتر بجوید .<sup>۴۴۰</sup> روزه تمرین تقوا و بریدن از هر چیز غیر خدا برای خداست .<sup>۴۴۱</sup> روزه طعام، مقدمه روزه دل از وسواس گناه و تمرین روزه روح از عدم التفات به غیر خدا و در نتیجه مشاهده رب است .

لب فرو بند از طعام و از شراب  
گر تو این انبان ز نان خالی کنی  
تاتو تن را چرب و شیرین می‌دهی  
طفل جان از شیر شیطان باز کن  
سوی خوان آسمانی کن شتاب  
پر ز گوهرهای اجلالی کنی  
جوهر جان را ببینی فریبهی  
بعد از آنش با ملك انباز کن

خداوند روزه را به خود اختصاص داده است و پاداش روزه نیز خود اوست .<sup>۴۴۲</sup> روزه زکات بدن است همانگونه که با زکات مال پاك می‌شود روزه تقدس و پاکی آفرین است و شیطان را دور می‌سازد، به همین جهت خواب و بیداری و تنفس روزه دار عبادت است، عملش مقبول و دعایش مستجاب و ثواب عملش مضاعف است .<sup>۴۴۳</sup> زکات، حج و جهاد نیز از ارکان دیگر ایمان هستند و هر يك در جای خود، تأثیر شگرفی در رشد شخصیت انسانی و معنوی بشر دارند .

## دعا و نیایش

دعا مغز و گوهر عبادت است<sup>۴۴۴</sup> و عبادت تلاش مستمر و روحانی برای اتصال به کانون ومبداء هستی است . نخواستن این سعادت و نخواندن خدا ناشی از نخواستن درك و پذیرش موقعیت خویش در هستی و تصور نادرست از خویش است.<sup>۴۴۵</sup> روح انسان پرتوی از جلوه نورانی خداست، از این رو، میل روح به منشا و کانون هستی، میل و گرایش طبیعی و فطری است . انسان به هنگام دعا و نیایش به درك و پذیرش موقعیت واقعی خویش در هستی و خواهش و کشش روح به اتصال و ارتباط با خدای هستی

<sup>۴۴۰</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (سوره بقره، آیه ۱۸۳) .

<sup>۴۴۱</sup> علی علیه السلام: الصيام اجتناب المحارم كما يمتنع الرجل من طعام و الشراب. (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۴۷۱).

<sup>۴۴۲</sup> قال رسول الله صلى الله عليه و آله: قال الله تبارك و تعالی : الصوم لی و انا اجزی به. (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۴۶۵).

<sup>۴۴۳</sup> رجوع کنید به: (جواهر الکلام، ج ۶، صص ۱۰۳ - ۱۰۴).

<sup>۴۴۴</sup> إِنْ الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ. (سوره عنكبوت، آیه ۴۵) .

<sup>۴۴۵</sup> الدعاء مِخ الْعِبَادَةِ . فیض کاشانی، مَوْلَى مَحْسِن، (مِحْجَةُ الْبِيضَاءِ، ج ۲، ص ۲۸۲) وَ قَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنْ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (سوره غافر، آیه ۶۰).

می‌رسد . دعا حالت بیداری و هوشیاری کامل و بینایی تام نسبت به خداست، به گونه‌ای که فرد هیچ شك و تردیدی به او ندارد و بر خلاف مواقع دیگر از محسوسات، شنیدنیها و دیدنیهای دیگر غافل است .

عشق آمد و شد چو خون اندر رگ و پوست  
تا کرد مرا تهی و پر ساخت ز دوست  
اجزای وجود من، همه دوست گرفت  
نامی است ز من، بر من و باقی همه دوست

دعا، خواندن خداست. هر چند غالباً فروخواندن اوست، ولی آن نیز ارزشمند است و زمینه پرواز روح و فراخواندن خود به سوی خداست . دعا خواندنی است که بی پاسخ نمی‌ماند. پاسخ خدای سبحان همان و تعالی و کمال و فلاح همان<sup>۴۴۶</sup>. باز سازی لذت این لحظات و شیرینی این ارتقاء و احضار دوباره این موقعیت در ذهن یا قلب با (ذکر) رب صورت می‌گیرد . ذکر، دوام اتصال حالت دعاست . (لقاء رب) را باید با ذکر کثیر جاودانه نمود<sup>۴۴۷</sup> و از این طریق لذت، رضایت و آرامش ابدی را دریافت .<sup>۴۴۸</sup>

---

<sup>۴۴۶</sup> وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي، فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلَيْسَتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (سوره بقره، آیه ۱۸۶).

<sup>۴۴۷</sup> اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره جمعه، آیه ۱۰).

<sup>۴۴۸</sup> الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (سوره رعد، آیه ۲۸).

## فهرست منابع

- آخوند خراسانی: كفاية الاصول، مؤسسه آل البيت قم .
- آير، الف .ج: زبان، حقيقت و منطق، منوچهر بزرگمهر، مؤسسه انتشارات علمى دانشگاه صنعتى، تهران ۱۳۵۶ .
- ابن ابى الحديد: شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار الجيل، بيروت ۱۹۷۸ .
- ابن مسكويه، ابوعلى: تهذيب الاخلاق، انتشارات بيدار .
- اتكينسون، ريتا و ريجارد و هيلگارد، ارنست: زمينه روان‌شناسى، جمعى از مترجمان، ويراستار: محمد تقى براهنى، جلد اول، انتشارات رشد .
- احمد، منيرالدين: نهاد آموزش اسلامى، محمد حسين ساكت، انتشارات آستان قدس ۱۳۳۸ .
- الحرالعاملى: وسايل الشيعه، معجم برنامه‌هاى كامپيوترى علوم اسلامى
- الراغب الاصفهانى : معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقيق ،نديم مرعشى،المكتبه المرتضويه .
- الكلينى الرازى، محمد : اصول كافى، معجم برنامه‌هاى كامپيوترى علوم اسلامى.
- النجفى، شيخ محمد حسن : جواهر الكلام، مؤسسه المرتضى العالميه و دار المورخ، بيروت ۱۹۹۲ .
- بريجانيان، ماري : فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ۱۳۷۱ .
- پاين، ريجارد و استرول، آوروم : كليات فلسفه، دكتور سيد جلال الدين مجتبوى، انتشارات حكمت ۱۳۷۰ .
- پترسون، مايكل. هاسكر، وليام. رايشنباخ، بروس. بازينجر، ديويدي : عقل و اعتقادات دينى، احمد نراقى، ابراهيم سلطانى، ص ۲۴۵، طرح نو ۱۳۷۶.
- حائرى يزدي، مهدي : كاوشهاى عقل عملى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى ۱۳۶۱.
- حجتى كرمانى ،محمد باقر : آداب تعليم و تعلم در اسلام ، دفتر نشر فرهنگ اسلامى ۱۳۵۹ .
- سجادى، جعفر : مصطلحات فلسفى ملا صدرالدين شيرازى، نهضت زنان مسلمان، دفتر پنجاهم .
- شريعتمدارى، على : تعليم و تربيت اسلامى، انتشارات امير كبير ۱۳۶۷ .
- شريعتمدارى، على : روان‌شناسى تربيتى، انتشارات امير كبير، ۱۳۶۷ .
- شعارى زاده، على اكبر : مبانى روان‌شناختى تربيت، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى ۱۳۶۶ .
- شهيد ثانى، زين الدين : منيه المرید فى آداب المفيد و المستفيد، مجمع الذخائر الاسلاميه .
- شيخ صدوق : خصال، كتابفروشى اسلاميه .
- شيخ صدوق : من لا يحضره الفقيه، معجم برنامه‌هاى كامپيوترى علوم اسلامى .
- طباطبايى، محمد حسين : نهايه الحكمة، انتشارات الزهرا و مؤسسه نشر اسلامى .
- طباطبايى، محمد حسين : الميزان، مؤسسه العلمى المطبوعات - بيروت .
- طباطبايى، محمد حسين: بررسىهاى اسلامى، مركز انتشارات دار التبليغ اسلامى .
- طباطبايى، محمد حسين : شيعه در اسلام، دارالكتب الاسلاميه ۱۳۵۱ .
- طوسى، خواجه نصيرالدين، اخلاق محتشمى، انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسى، محمدعلى و بازرگان، فريدون: تاريخ آموزش و پرورش، نشر تهران ۱۳۵۳ .
- غرر الحكم.
- غزالى، ابو حامد محمد : احياء علوم الدين، دار المعرفة، بيروت .
- فروغى، محمد على : سير حكمت در اروپا، زوار تهران ۱۳۶۰ .
- فيض كاشانى، مولا محسن : محجة البيضاء، دفتر انتشارات اسلامى .
- قرآن مجيد.
- كاپلستون، فردريك : تاريخ فلسفه، بهاء الدين خرمشاهى، ج ۸، انتشارات علمى و فرهنگى و انتشارات سروش .
- كاپلستون، فردريك : فيلسوفان انگليسى، امير جلال الدين اعلم، انتشارات سروش ۱۳۶۲ .



- کاشفی، ملاحسین : لبّالباب مثنوی، نصر الله تقوی، انتشارات اساطیر ۱۳۷۵.
- لژیون، اتین : نقد تفکر فلسفی غرب، احمد احمدی، انتشارات حکمت، چاپ سوم .
- مجلسی، محمد باقر : بحار الانوار، معجم برنامه‌های کامپیوتری علوم اسلامی.
- محمدی الری شهری، محمد : میزان الحکمة ، مرکز نشر، ۱۳۶۲ .
- مصباح، محمد تقی : اخلاق در قرآن، جزوه درسهای اخلاق، درس ششم .
- مطهری، مرتضی : تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا .
- مطهری، مرتضی : سیری در نهج البلاغة، انتشارات صدرا .
- مطهری، مرتضی : فلسفه اخلاق ، انتشارات صدرا .
- مطهری، مرتضی : مجموعه جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا .
- نهج البلاغة.
- نهج الفصاحة.
- هدفیلد، ژ. آ. روان‌شناسی و اخلاق، دکتر علی پرپور، بنگاه نشر کتاب ۱۳۵۶ .
- هولفیش، گوردون و اسمیت، فیلیپ. ژ. : تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، انتشارات مشعل اصفهان.

### منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. آداب المتعلمین، خواجه نصیر الدین طوسی، انتشارات مدرسه علمیه، بیروت ۱۹۶۷.
۲. آداب المتعلمین و رسائل اخرى فی التربية الاسلامیه، اخوان الصفا، بیروت ۱۹۶۷.
۳. آداب المتعلمین، محمد المالکی ابن سحنون، دار الکتب الشرقیه، تونس ۱۹۷۲.
۴. آموزش و پرورش اسلامی، ابوالفضل عزتی، انتشارات بعثت ۱۳۶۶.
۵. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح، دست نویس درراه‌حق.
۶. اخلاق دینی در اندیشه دینی، محمد نصر اصفهانی، انتشارات نهاوندی ۱۳۷۸.
۷. اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح مجتبی مینوی، علی رضا حیدری، چاپ چهاردهم، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۲.
۸. اخلاق نظری و علم آداب، ژرژ گورویچ، حسن حبیبی، انتشارات قلم ۱۳۵۸.
۹. ادب الدنيا و الدین، ابوالحسن علی الماوردی، قاهره، مکتبه المصطفی ۱۹۵۸.
۱۰. اصول التربية الاسلامیه و اسالیبها، عبد الرحمن النحلاوی، دمشق، دارالفکر ۱۹۸۳.
۱۱. اصول فلسفه و روش رأیسم، ج ۲، علامه طباطبایی و پاورقی مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
۱۲. الفلسفة الاخلاقیه فی فکر الاسلامیه، صبحی احمد محمود صبحی، دارالنهضة العربیه ۱۹۹۲.
۱۳. المذاهب الاخلاقیه فی الاسلام، عبد الحی محمدباقی، دار الثقافة لنشر و التوزیع، قاهره ۱۹۸۴.
۱۴. انسان کامل ، شهید مطهری، انتشارات صدرا.
۱۵. تذکرة السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم، بدرالدین ابواسحاق ابراهیم ابن جماعه، دار اقرء، بیروت ۱۹۸۴.
۱۶. تعلیم و تربیت اسلامی، علی شریعتمداری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۷.
۱۷. تهذیب الاخلاق، یحیی بن عدی بن حمید ذکریا، تصحیح و ترجمه: محمد دامادی، مؤسسه تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۵.
۱۸. درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: فلسفه تعلیم و تربیت، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت ۱۳۷۲.
۱۹. دو سر چشمه اخلاق و دین، هانری برکسن، ترجمه حسن حبیبی، شرکت انتشار، تهران ۱۳۵۸.

۱۷. علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، مولی مهدی نراقی، سید جلال‌الدین مجتبی، انتشارات حکمت ۱۳۶۱.
۱۸. فکر اقبال، محمد تقی مقتدری.
۱۹. فلسفه اخلاق در تفکر غرب، ترجمه و تألیف، منوچهر صناعی دره‌بیدی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۸.
۲۰. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ج. وارنوک، صادق. لاریجانی، مرکز انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۶۲.
۲۲. فلسفه اخلاق، محمد تقی مصباح، انتشارات روزنامه اطلاعات.
۲۳. فلسفه و عرفان، استیس، و.ت، بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات سروش .
۲۵. کیمیای سعادت، ابو حامد امام محمد غزالی طوسی، به کوشش حسین خدیوچم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱.
۲۶. کیمیای سعادت، ترجمه طهارة الاعراق، ابو علی مسکویه، میرزا ابوطالب زنجانی، دفتر نشر میراث مکتوب ۱۳۷۵.
۲۷. مآخذ شناسی نظام تعلیم و تربیت روحانیت، محمد نوری، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶.
۲۸. مبادی اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، انتشارات کتاب سرا.
۳۱. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، منسوب به امام ششم، ترجمه و شرح : حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۳۶۰.
۳۹. مقدمه‌ای در تربیت از دیدگاه اسلام، حسن آموزگار، انجمن اولیاء و مربیان ۱۳۶۷.
۳۲. نقدی بر مارکسیسم، شهید مطهری، مقاله (جاودانگی اخلاق)، انتشارات صدرا.
- مری وارنوک، فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ابوالقاسم فنائی، بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۰،

## فهرست آیات

- أَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّيَخْلُقْنَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلِقُونَ وَ... سورة فرقان، آیه ۹۰... ۲ .  
 اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . سورة مائدة، آیه ۹۱... ۵۷ .  
 أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ . سورة نحل، آیه ۱۲۵... ۱۲۵ .  
 أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ . سورة توبه آیه؛ ۱۲۸... ۳۸ .  
 أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا . سورة حدید، آیه؛ ۸۰... ۱۷ .  
 أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ... سورة حدید، آیه ۸۰... ۲۰ .  
 أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي . سورة طه، آیه؛ ۱۳۱... ۱۴ .  
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ . سورة هود، آیه؛ ۵۸... ۱۷ .  
 أَكْثَرِهِمُ الْفَاسِقُونَ سورة آل عمران، آیه؛ ۵۸... ۱۱۰ .  
 أَكْثَرِهِمُ الْكَافِرُونَ . سورة نحل، آیه؛ ۵۸... ۸۲ .  
 أَكْثَرِهِمُ كَاذِبُونَ . سورة شعراء، آیه؛ ۵۸... ۲۲۳ .  
 أَكْثَرِهِمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ . سورة مؤمنون، آیه؛ ۵۸... ۷۰ .  
 أَلَا أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ . سورة فصلت آیه؛ ۲۳... ۵۴ .  
 أَلَا يَذَّكَّرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ . سورة رعد، آیه ۵۱... ۲۸ .  
 أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ . سورة زمر، آیه ۹۸... ۳ .  
 إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ . سورة شعراء، آیه ۸۶... ۸۹ .  
 الْبِرُّ مِنْ أَمِنٍ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ... سورة بقره، آیه ۸۹... ۱۷۷ .  
 الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . سورة اعراف، آیه ۸۷... ۱۶۹ .  
 الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا . سورة ملك، آیه ۵۷... ۲ .  
 الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ . سورة بقره، آیه ۹۸... ۱۶۵ و  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَذَّكَّرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ . سورة رعد، آیه ۱۳۳... .  
 ۲۸  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ . سورة انعام، آیه ۹۳... ۸۲ .

- الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ. سورة سبأ، آية ٩٣ ... ٨ .  
الَّذِينَ يَشِيرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ. سورة نساء، آية ٩٦ ... ٧٤ .  
الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. سورة ماعون، آيات ٥٠ ... ١ - ٣ .  
الشَّيْطَانُ يَعْزِيكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرْكُمُ بِالْفَحْشَاءِ. سورة بقره، آية ٦٥ ... ٢٦٨ .  
اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ. سورة غافر، آية ٤٣ ... ٧٩ .  
اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ يَأْمُرُ. سورة جاثية، آية ٤٣ ... ١٢ .  
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى. سورة ط، آية ٢٣ ... ٥١ ... ٨ .  
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. سورة بقره، آية ٢٣ ... ٩٨ ... ٢٥٧ .  
اللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. سورة آل عمران، آية ١٠٢ ... ١٢٢ .  
أَلَمْ آعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ شَرٌّ... سورة يس، آية ١٠٥ ... ٦٠ و ٥٩ .  
إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ. سورة ص، آية ٩٨ ... ٤٦ .  
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. سورة يوسف، آية ٨٧ ... ٢ .  
أَنَا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ... سورة احزاب آية؛ ٥٩ ... ٧٢ .  
إِنْ أكرمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَكُمُ. سورة حجرات، آية ٥٨ ... ١٣ و ٩٢ .  
أَنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّبَارِيَّ مِنْ... سورة مائدة، آية ٨٩ ... ٦٩ .  
أَنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ... سورة بقره، آية ٥٤ ... ٧-٦ .  
أَنْ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا... سورة يونس آية؛ ١٢٨ ... ٧ .  
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينَةً لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ. سورة نمل، آية ٩٣ ... ٤ .  
أَنْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ... سورة نساء، آية ٩٦ ... ١٠ .  
إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. سورة اعراف، آية ٦٥ ... ٢٢ .  
إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا. سورة نساء، آية ١٢١ ... ١٠٣ .  
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ. سورة عنكبوت، آية ١٢١ ... ٤٥ .  
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ. سورة عنكبوت، آية ١٢٣ ... ٤٥ .  
أَنْ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. سورة ابراهيم آية؛ ٢٢ ... ٢٢ .  
أَنْ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. سورة يونس آية؛ ٢٢ ... ٦٥ .  
أَنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ. سورة توبه، آية؛ ٢٢ ... ١١١ .  
إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ . سورة حج، آية ٤٣ ... ٦٥ .  
أَنْ اللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُسْتَكْبِرِينَ. سورة نحل آية ١٠٦ ... ٢٣ .  
أَنْ اللَّهُ يَأْمُرُكُم بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتْيَاءِ ذِي الْقُرْبَى ... سورة نحل، آية ٦٥ ... ٩٠ .  
أَنْ اللَّهُ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ . سورة بقره، آية ١١٢ ... ٢٢٢ .  
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ. سورة قمر، آيات ١٠٤ ... ٩١ .
- ٥٤ - ٥٥  
أَنَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا . سورة انسان، آية ٣٣ ... ٣ .  
إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمْبُ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. سورة انفال، آية ٨٨ ... ٢٢ .  
إِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ لِيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. سورة بقره، آية ١١٩ ... ١٤٦ .  
إِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ يَغْيِرُ عِلْمَ. سورة انعام، آية ١١٩ ... ١١٩ .  
إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا. سورة مريم، آية ٩٠ ... ٩٤ .  
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا. سورة مائدة، آية ٦٥ ... ٥٥ .  
تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ. سورة انفال، آية ٩٦ ... ٦٧ .  
تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. سورة نور، آية ١١٢ ... ٣١ .  
ثُمَّ دَنَى وَ فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. سورة نجم آية؛ ١٠٤ ... ٩ .  
ذَلِكُمْ اللَّهُ وَ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ. سورة انعام آية؛ ٢٣ ... ١٠٢ .  
ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَثَبِ. سورة آل عمران، آية ٥٠ ... ١٤ .  
رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. سورة طه، آية ٩ ... ٢٣ ... ٥٠ .  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. سورة مائدة آية؛ ١٠٢ ... ١١٩ .  
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ. سورة صفات، آيات ٩٨ ... ١٦٠ - ١٥٩ .  
سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ. سورة نحل، آية ٤٣ ... ١٢ .  
سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. سورة جاثية، آية ٤٣ ... ١٣ .

سنريم آياتنا في الافاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق. سورة فصلت آيه؛ ٣٩ ...

٥٣

ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأت نوح و امرأت لوط. سورة تحريم، آيه ٦٨ ... ١٠ .  
عسى ان تكرهوا شيئا و هو خير لكم و عسى ان تحبوا... سورة بقره آيه؛ ٧٥ ... ٢١٦ .  
علم آدم اسماء كلها. سورة بقره آيه؛ ٤٢ ... ٣٧ .

فاتقوا اتار التي و فودها الناس و الحجارة. سورة بقره، آيه ٢٤ ؛ سورة ال عمران، آيه ٩١ ...

١٣١

فاعلموا انما اموالكم و اولادكم فتنة. سورة انفال، آيه ٨٠ ... ٢٨ .  
فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين. سورة مائدة، آيه ٨٠ ... ٩٢ .  
فاقص القصص لعلمهم يتفكرون. سورة اعراف، آيه ١٢٤ ... ١٧٦ .  
فالذين لا يؤمنون بالآخرة فلوبهم منكرة و هم مستكبرون. سورة نحل، آيه ٩٣ ... ٢٢ .  
فانما تولوا فثم وجه الله. سورة بقره، آيه ١٠٢ ... ١١٥ .

فيشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه، اولئك ... سورة زمر، آيه ٨٦ ... ١٨ - ١٧ .  
فذكر انما انت مذكر، لسبت عليهم بمصيطر. سورة غاشية، آيات ٦٧ ... ٢٢ - ٢١ .  
فسوف ياتي الله يقوم يحيهم و يحيونه. سورة مائدة، آيه ٩٨ ... ٥٤ .

فلما زاغوا ازاغ الله فلوبهم. سورة صف، آيه ٥٤ ... ٥ .  
فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك... سورة كهف، آيه ٩٣ ... ١١٠ .  
فوجدنا عبدا من عبادنا اتيناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما. سورة كهف، آيه ٤١ ...

٦٥

قويل للذين ظلموا من عذاب يوم آليم. سورة زخرف، آيه ١١١ ... ٦٥ .  
فيحي به الارض بعد موتها ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون. سورة روم، آيه ٨٧ ... ٢٤ .  
في فلوبهم مرض فزادهم الله مرضا . سورة بقره، آيه ٨٦ ... ١٠ .

فيومئذ لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم. سورة روم، آيه ١١١ ... ٥٧ .  
قال انا خير منه خلقتني من نار و خلقتنه من طين . سورة ص، آيه ٣٧ ... ٧٦ .  
قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسد الدماء . سورة بقره، آيه ٣٧ ... ٣٠ .

قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و كبرائنا فاصلونا السبيلا . سورة احزاب، آيه ١١٩ ... ٦٧ .  
قال يا ادم هل ادلك على شجرة الخلد و ملك لا يبلى. سورة طه، آيه ٤٩ ... ١٢٠ .  
قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى، فانما يهتدي لنفسه . سورة يونس، آيه ٢٣ ... ١٠٨ .  
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحييكم الله و يغفر لكم ذنوبكم. سورة ال عمران، آيه ١٠١ ...

٣١ .

قل رب زدني علما. سورة طه، آيه ٧٨ ... ١١٤ .  
قلنا لا تخف انك انت الاعلى. سورة طه، آيه ٥٨ ... ٦٨ .  
قل هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. سورة زمر، آيه ٧٨ ... ٩ .

قل يا عبادي الذين اسرفوا انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله ... سورة زمر، آيه ١١٢ ...

٥٣

كلا ان الانسان ليطغى، ان راه استغنى. سورة علق، آيه ٩٧ ... ٦ .  
كلا ان كتاب الابرار لفي عليين و ما ادريك ما عليون كتاب...سورة مطفيين آيه؛ ١٠٣ ... ١٩ -

١٨

كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم. سورة تكاثر آيه؛ ١٠٣ ... ٦ .  
كلا ان كتاب الابرار لفي عليين. سورة مطفيين - ٥٨ ... ١٨ .  
كل شئ هالك الا وجهه. سورة قصص آيه؛ ٩٩ ... ٨٨ .

كل له فانتون. سورة بقره آيه؛ ٢٣ ... ١١٦ .  
كل يعمل على شاكلته. سورة اسراء آيه؛ ٥٣ ... ٨٤ .  
لا اقسيم يوم القيمة و لا اقسيم بالنفس اللوامة. سورة قيامت، آيه ٥٦ ... ٢ - ١ .

لا تقف ما ليس لك به علم، ان السمع و البصر و ... سورة اسراء، آيه ٧٧ ... ٣٦ .  
لا تهنوا و لاتجزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين. سورة ال عمران - آيه ٥٨ ... ١٣٩ .  
لاعراب امنا قل قالت الاعراب امنا قل لم تؤمنوا و لكن... سورة حجرات، آيه ٩٠ ... ١٤ .

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. سورة تين، آيات ٥٨... ٥٠ - ٤

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. سورة احزاب، آية ١٢٢... ٢١ .  
لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. سورة حدید، آية ١٢٩... ٢٣ .  
لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مَخْلُصُونَ. سورة بقره، آية ٩٨... ١٣٩ .  
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. سورة حدید، آية ٩٧... ٢ .  
لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... سورة مائده، آية ٩١... ٩٣ .  
مَا أْبْرَأءُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسُ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي . سورة يوسف، آية ٦٨ ٥٦... ٥٣ .  
مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. سورة احزاب، آية ٩١... ٤ .  
مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. سورة احزاب، آية ٩٩... ٢ .  
مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. سورة ذاريات، آية ٥١... ٥٦ .  
مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَقْلًا يَعْقِلُونَ. سورة قصص، آية ٨٧... ٦٠ .  
مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ. سورة توبه، آية ٩٩... ١١٦ .  
مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ... سورة اسراء، آية ٩٥... ١٩ .  
مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ... سورة شوري، آية ٩٥... ٢٠ .  
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... سورة طلاق، آية ٩٢... ٢-٣ .  
مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي... سورة فتح آية؛ ١٢٧... ١٧ .  
وَ إِذَا نَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا. سورة انفال، آية ٩٠... ٢ .  
وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ، اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... سورة زمر، آية ٩٣... ٤٥ .  
وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي، فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ... سورة بقره، آية؛ ١٣٣... ١٨٦

وَ اعْلَمُوا... أَنَّهُ إِلَهِهُ تُحْشَرُونَ. سورة انفال، آية ٨٠... ٢٤ .  
وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ. سورة حجرات، آية ٨٠... ٧ .  
وَ الْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ. سورة زخرف، آية ٩١... ٣٥ .  
وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ... سورة عنكبوت، آية ٦٩... ٦٩ .  
وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. سورة اعراف، آية ٩١... ١٢٨ .  
وَ الْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا... سورة عصر، آيات ٩٢... ١-٣ .  
وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ. سورة نساء، آية ١٢٥... ٣٤ .  
وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رَسُولِهِ. سورة بقره، آية ٨٩... ٢٨٥ .  
وَ أَمَا مِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى. سورة نازعات، آية ٥٦... ٤٠ .  
وَ إِنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى. سورة نجم آية؛ ٢٣... ٤٢ .  
وَ يُنْزِلُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ... سورة بقره آية؛ ٢٣... ١٥٦ .  
وَ تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، وَ اتَّقُوا يَا أُولَى الْأَلْبَابِ. سورة بقره، آية ٩١... ١٩٧ .  
وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ... سورة انبياء، آية ٦٥... ٧٢ .  
وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ . سورة ذاريات، آية ١١٤... ٥٥ .  
وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ، ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. سورة توبه، آية ٥١... ٧٢ .  
وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ. سورة عنكبوت آية؛ ١٠٤... ٦٤ .  
وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ... سورة زخرف، آية ٤٤... ٣٢ .  
وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَى الْقِيَوْمِ. سورة طه آية؛ ٢٣... ١١١ .  
وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ، وَ فِي أَنْفُسِكُمْ... سورة الذاريات آية؛ ٣٩... ٢١-٢٠ .  
وَ قَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ... سورة غافر، آية ١٣٣... ٦٠ .  
وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ تَدْرِ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا، إِنَّكَ... سورة نوح، آية ٦١... ٢٧ .  
وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ... سورة بقره آية؛ ١٢٣... ١٤٣ .  
وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ... سورة حشر، آية ٥١... ١٩ .  
وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ... سورة ال عمران، آية ١٢٧... ١٠٤ .  
وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا. سورة نمل، آية ٧٨... ١٥ .  
وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ. سورة بقره آية؛ ١٢٨... ١٧٩ .

وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا. سورة اسراء، آيه ٩٤... ٢١ .  
 وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ. سورة انعام، آيه ٩٤... ٣٢ .  
 وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ. سورة عنكبوت آيه؛ ٨٣... ٤٣ .  
 وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ سَوْرِهِ طه، آيه؛ ٩٥... ١٢٤ .  
 وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. سورة توبه، آيه ٩٠... ٩٩ .  
 وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهِيَ الْآخِرَةُ أَعْمَى... سورة اسراء، آيه ٩٥... ٧٢ .  
 وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. سورة شمس، آيه ٩... ٨ و ٥٧ و ٤٨ .  
 هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا... سورة فتح، آيه ٥٤... ٤ .  
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... لِيَبْلُوَكُمْ أَنْتُمْ... سورة هود، آيه ٥٧... ٧ .  
 هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا . سورة نحل، آيه ٤٣... ١٤ .  
 يَا أَيُّهَا النَّفْسَ الْمَطْمَئِنَّةَ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً... سورة فجر، آيات ٥٦... ٢٧ - ٢٨ .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ. سورة نساء، آيه ٩٠... ١٢٨ .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ. سورة ال عمران، آيه ٩١... ١٠٢ .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ... سورة حشر آيه؛ ١١٢... ١٨ .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا. سورة تحريم، آيه ١١٢... ٨ .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ. سورة مائدة آيه؛ ٣٩... ١٢٥ .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ... سورة بقره، آيه ١٣٢... ١٨٣ .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ... سورة منافقون، آيه ٩١... ٩ .  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ... سورة بقره آيه؛ ١٣٠... ٢١ .  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِيَقَاءٌ لِمَا... سورة يونس، آيه ١٢٥... ٥٧ .  
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا... سورة احزاب آيه؛ ١٢٣... ٤٥-٤٦ .  
 يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ . سورة يونس، آيه ٨٨... ١٠٠ .  
 يَحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ. سورة همزة، آيه ٥٠... ٥ .  
 يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ. سورة مجادلة، آيه ٧٨... ١٢ .  
 يَسِيحُ لِيَّ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ. سورة تغابن، آيه ٩٠... ١ .  
 يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ. سورة ال عمران، آيه ٩٥...  
 ٣٠ .  
 يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ. سورة حديد، آيه ٩٦... .  
 ١٢

## فهرست روایات

المعرفة بانفس انفع المعرفتين. ٣٩...  
 افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه. ٣٩...  
 لا تجهل نفسك فان الجاهل بمعرفة نفسه جاهل بكل شىء. ٣٩...  
 الطمع رق مؤبد. ١٢٩...  
 من عرف نفسه فقد عرف ربه. ٣٩...  
 ان في كل شىء موعظة و عبرة لذوي اللب و الا اعتبار. غررالحكم. ١٢٦...  
 اذا خبث الزمان كسدت الفضائل و ضرت و نفقت... ٦٤...  
 اذا لم اجد بدا فآخر الدواء الكى. ١٢٧...  
 أشهد انك كنت نوراً في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة. ٦٢...  
 اصل الزهد حسن الرغبة فيما عندالله. ١٢٨...  
 اطلب العلم من المهد الى اللحد. ٧٧...  
 اطلبوا العلم ولو بالصين. ٧٨...  
 اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده و جنده نهتدوا... جعل [الله] للعقل ٨٨...  
 اغذ عالماً او متعلماً او مستمعاً او محباً و لاتكن الخامس فتهلك . ٧٧...

- الا أنبئكم لم سُمِّي المومن مَومناً؟ لايمانه الناس على انفسهم و اموالهم. ٨٩...  
الاستغفار درجة العليين، و هو اسم واقع على ستة معان... ١١٣...  
الايمان ما خلص فى القلب و صدقته الاعمال. ٨٩...  
الايمان معرفة بالقلب وقول باللسان و عمل بالاركان. ٨٩...  
الحجة فيما بين العباد و بين الله العقل. ٨٧...  
الحكمة ضالة المؤمن، فخذ الحكمة و لو من اهل النفاق ٧٨...  
الخلق، وعاء الدين. ١٠...  
الدعا مخ العباد. ١٣٣...  
الشديد من غلب نفسه. ٦٩...  
الصلاة قران كل تقى. ١٣١...  
الصوم لى و انا اجزى به. ١٣٢...  
الصيام اجتناب المحارم كما يتمتع الرجل من طعام و الشراب. ١٣٢...  
العقل دليل المؤمن. ٨٧...  
اللهم انى اسئلك من قدرتك بالقدره التى استطلت بها على كل شىء... ٥١...  
المؤمن مرآة لآخيه المؤمن. ١١٣...  
الناس بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم. ٦٤...  
الناس بزمانهم أشبه منهم بأبائهم. ٦٤...  
الناس فيها رجلان : رجل ياع فيها نفسه فأوبقها... ٩٧...  
الهى . . ان ادخلتنى النار أعلمت أهلها انى أحبك... ١٠٠...  
الهى لا تكنى الى نفسى طرفة عين ابداً. ٦٩...  
الهى هب لى كمال الانقطاع اليك و أنر ابصار... ٩٨...  
ان استصعبت عليه نفسه فيما تكره لم يعطها سؤالها فيما تحب. ١١٥...  
ان افضل الجهاد من جاهد نفسه التى بين جنبيه. ٦٩...  
ان الثواب على قدر العقل. ٨٧...  
ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافية لمن فهم عنها... ٩٦...  
ان العبد ليلبغ بحسن خلقه، عظيم درجات الآخرة و شرف المنازل. ١٠...  
ان الله تبارك و تعالى إذا أراد ان يخلق خلقاً جمع كل صورته... ٦١...  
ان الله فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس،... ١٢٩...  
أنظر فى اى شىء تضع ولدك فإن العرق دساس. ٦١...  
ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، ان قوماً عبدوا الله... ١٠٠...  
انما البصير من سمع فتفكر. ١١٧...  
انما لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الربق. ١٣١...  
انما يوافق الله العباد فى الحساب يوم القيامه على قدر ما اتاهم من العقول فى الدنيا. ٨٧...  
ان ينظر إلى عتقاء الله من النار، فليُنظر إلى المتعلمين،... ٧٨...  
اوصيكما و جميع ولدى و اهلى و من بلغه كتابى بتقوى الله و نظم امركم. ١٢٠...  
اول ما يوضع فى ميزان العبد يوم القيامة حسن خلقه. ١٠...  
اولها ان تكون سريره و علانيته لك... ١٢٢...  
اياك و قرين السوء فانك به تعرف. ١٢٠...  
اياك و مصادقة الاحمق،... البخيل،... الفاجر،... الكذاب،... اياك و مصاحبة الفساق ١٢١...  
ايها الناس ان اخوف ما اخاف عليكم اثنان : اتباع الهوى و طول الامل... ٩١...  
ايها الناس انما الدنيا دار مجاز و الآخرة دار قرار، فخذوا من ممركم لممركم... ٩٦...  
أحى قلبك بالموعظة. ١٢٥...  
تخرج منها ابدانكم فيها اختبرتم و لغيرها خلقتهم... ٩٦...  
تفقهوا فى الدين، فانه من لم تفقه منكم فى الدين فهو اعرابى. ٨٠...  
تفكر ساعة خير من عبادة سنة. ١١٨...  
حسن الاخلاق برهان كرم الاعراق. ٦١...  
خلاهن فهو فضل. ٧٩...  
خمس خصال من فقد واحدة منهن لم يزل ناقص العيش، زائل العقل، مشغول القلب... ٤٥...



رأس كل خطيئة جُبُ الدُّنيا. ٩٧...  
 طلب العلم فريضةً على كل مسلم. ٧٧...  
 عالم ينتفع بعلمه افضل من سبعين الفَ عابِدٍ. ٧٩...  
 عليكم فى طلب الحوائج يشرف النفوس ذوى الاصول الطيبة، فانها عندهم... ٦١...  
 فان استتمام الميور عند الله تبارك و تعالى؛ الامر به... ٨٠...  
 فان التفكير ابو كل خير وامه. ١١٧...  
 قَبِعَتَ اللهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ... ١٠٥...  
 فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً، بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ حَضْرَةُ الْفَرَسِ... ٧٩...  
 فكونوا من ابناء الآخرة و لا تكونوا من ابناء الدنيا، فان كل ولدٍ سَيَلْحَقُ بِأُمِّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ... ٩٥...  
 فمن الايمان ما يكون ثابتاً مستقراً فى القلوب و منه ما يكون عَوَارِىَ بَيْنَ الْقُلُوبِ... ٩٠...  
 كاد الفقر ان يكون كفرةً. ٩٧...  
 كل شىء يحتاج الى العقل و العقل يحتاج الى الادب. ١١٨...  
 كلما كانت البلوى و الاختبار اعظم كانت المثوبة و الجزاء اجزل. ٦٧...  
 لا بعث الله نبياً و لا رسولاً حتى يستكمل العقل و يكون عقله افضل... ٨٧...  
 لاتصحب الشرير فان طبعك يسرق من طبعه شراً و أنت لاتعلم. ١٢١...  
 لاتضره واهجره و لا تطيل. ١٢٧...  
 لارهبانية فى الاسلام. ١٢٩...  
 لاعلم كالتفكير. ١١٨...  
 لئيس المتجر ان ترى الدنيا لنفسك ثمنا. ٩٧...  
 لما خلق الله العقل، استنطقه، ثم قال له اقبل فاقبل، ثم قال له ادبر فادبر، ثم... ٨٦...  
 ليس العلم بكثرة التعلم بل هو نور يقذفه فى قلب من يشاء... ٧٩...  
 ليست العبادة كثرة الصلاة و الصوم، انما العبادة التفكير فى امر الله. ١١٨...  
 ليس منا من ترك دنياه لآخرته و لا آخرته لدنياه. ٩٦...  
 ما العقل؟ العقل ما عبد به الرحمن والكتسب به الجنان قال: قلتُ فالذى كان فى... ٨٦...  
 مامن بيت ليس فيه شىء من الحكمة الا كان خراباً. ١١٧...  
 ما من شىء اثقل فى الميزان، من خلق حسن. ١٠...  
 ما يوضع فى ميزان امراء يوم القيامة افضل من حسن الخلق. ١٠...  
 من اكثر الفكر فيما تعلم اتقن عليه و فهم ما لم يكن يفهم. ١١٨...  
 من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر. ١١٤...  
 من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرات، فلم يقل فيك شراً فاتخذة... ١٢٢...  
 من كان عاقلاً كان له دين، و من كان له دين دخل الجنة. ٨٧...  
 ندم بالقلب و استغفار باللسان و القصد على ان لا يعود. ١١٢...  
 نوم مع علم خير من صلاة مع جهل. ٧٩...  
 ولا يخالطين فاجراً، و من اخى كافراً او فاجراً كان كافراً فاجراً. ١٢١...  
 ولا يكون المحسن و المسى عندك بمنزلة سواء فان... ١٢٦...  
 يا الهى و سيدى و ربى اترك معذبى بنارك بعد توحيدك... ١٠٠...  
 يا كميل ان رسول الله صلى الله عليه وآله ادبه الله عزوجل هو ادبنى و انا اؤدب المؤمنين. ٣٢...

## فهرست اشعار

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد ١٤...  
 عاقبت گرگ زاده گرگ شود گر چه با آدمی بزرگ شود ١٤...  
 به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد ١٤...  
 تواضع سر رفعت افزادت ٢١...  
 مکن خواجه بر خویشتن کار سخت ٢١...

وگر خودپرستی شکم طبله کن ۲۱...  
چو خواهی که نفرین کنند از پست ۲۱...  
گرفتم که سیموزرت هیچ نیست ۲۱...  
چو پرخاش بینی تحمل بیار ۲۱...  
تحمل کن ای ناتوان از قوی ۲۱...  
قناعت توانگر کند مرد را ۲۱...  
هر که با اهل خود وفا نکند ۲۱...  
درون فروماندگان شاد کن ۲۱...  
هر جمیلی که بدیدیم بدو یار شدیم ۴۹...  
کبریای حرم حسن تو چون جلوه نمود ۴۹...  
سنگ را هرگز نگوید کس بیا ۵۹...  
هیچ گویی سنگ را فردا بیا ۵۹...  
امر و نهی و خشم و تشریف و عتیب ۵۹...  
آسمان بار امانت نتوانست کشید ۵۹...  
از جهان دو بانگ می آید به ضد ۶۵...  
آن یکی بانگش نشور اتقیا ۶۵...  
خاتم ملك سلیمان است علم ۷۷...  
علم اگر بر دل زند یاری بود ۷۹...  
علم آن باشد که جان زنده کند ۷۹...  
ای بسا عالم ز دانش بی نصیب ۸۰...  
صد هزاران فضل دارند از علوم ۸۱...  
جان جمله علمها اینست این ۸۱...  
الفکر حرکه الی المبادی ۸۴...  
عاشقان را شادمانی و غم اوست ۹۸...  
عشق آن شعله است کو چون بر فروخت ۹۸...  
غیر معشوق از تماشایی بود ۹۸...  
هست زاهد را غم پایان کار ۹۸...  
عارفان ز آغاز گشته هوشمند ۹۸...  
گر از دوست، چشمت به احسان اوست ۹۹...  
خلاف طریقت بود کولیا ۹۹...  
آنکس که تو را شناخت جان را چه کند ۹۹...  
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ۹۹...  
عشق‌هایی کز پی رنگی بود ۹۹...  
عشق آن بگزین که جمله انبیاء ۹۹...  
الهی کفابی عزآن اکون لك عبدا ۱۰۰...  
دین عاشق از همه دینها جداست ۱۰۰...  
روز نخست چو دم رندی زدیم و عشق ۱۰۰...  
واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما ۱۰۰...  
پر و بال ما کمند عشق اوست ۱۰۱...  
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای ۱۰۱...  
این معیت با حق است و جبر نیست ۱۰۱...  
جز از آن خلاق گوش و چشم و سر ۱۰۱...  
گوش من از غیر گفت او کر است ۱۰۱...  
جان از او آید نیامد او ز جان ۱۰۱...  
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست ۱۰۲...  
عشق قهار است و من مقهور عشق ۱۰۲...  
هر که را جامه ز عشقی چاک شد ۱۰۲...  
جسم خاک از عشق بر افلاک شد ۱۰۲...

- بشوی اوراق اگر هم‌درس مایی ۱۰۲...  
 در نگنجد عشق در گفت و شنید ۱۰۲...  
 عقل در شرحش چو خر در گل بخت ۱۰۲...  
 چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت ۱۰۲...  
 چو سخن در وصف این حالت رسید ۱۰۳...  
 چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست ۱۰۳...  
 در اندرون من خسته دل ندانم کیست ۱۰۳...  
 همی گویم و گفته‌ام بارها ۱۰۲...  
 پرستش به مستی است در کیش مهر ۱۰۳...  
 هر که به تیغ عشق تو کشته شد، به روز حشر ۱۰۴...  
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده به عشق ۱۰۴...  
 ای نامت از دل و جان، ۱۰۵...  
 گر سیه کردی تو، نامه عمر خویش ۱۱۲...  
 تویه کن مردانه رو آور به ره ۱۱۲...  
 هست جنت را ز رحمت هشت در ۱۱۲...  
 آن همه گه باز با شد گر فراز ۱۱۲...  
 زندگی بی‌تویه جان فرسودن است ۱۱۲...  
 هر دلی را تویه هم دستور نیست ۱۱۲...  
 هر کسی را تویه اندر دست نیست ۱۱۲...  
 ناریان مر ناریان را جاذبند ۱۲۰...  
 هرچه با خود می‌کشی آن جنس توست ۱۲۰...  
 به پرهیز ای برادر از لئیمان ۱۲۱...  
 ز دونان، دون شوی و از خسان خس ۱۲۱...  
 و ای از آن زنده که با مرده نشست ۱۲۱...  
 عالمت غافل است و تو غافل ۱۲۲...  
 هر که خواهد همنشینی با خدا ۱۲۲...  
 چون شوی دور از حضور اولیاء ۱۲۲...  
 هم ترازو را ترازو راست کرد ۱۲۲...  
 ز هر افسانه حرفی می‌توان خواند ۱۲۴...  
 ای برادر قصه چون پیمان است ۱۲۴...  
 دانه معنی بگیرد مرد عقل ۱۲۴...  
 مرا غرض ز نماز، آن بود که يك ساعت ۱۳۲...  
 و گر نه این چه نمازی بود که من بی تو ۱۳۲...  
 محراب ابروی تو اگر قبله نبودم ۱۳۲...  
 لب فرو بند از طعام و از شراب ۱۳۲...  
 گر تو این انبان ز نان خالی کنی ۱۳۲...  
 تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی ۱۳۲...  
 طفل جان از شیر شیطان باز کن ۱۳۲...  
 عشق آمد و شد چو خون اندر رگ و پوست ۱۳۳...  
 اجزای وجود من، همه دوست گرفت ۱۳۳...

ایمانوئل کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، منوچهر صانعی، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۰  
 مقالات استیسی، و.ت. استیسی، عبدالحسین آذرنگ، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۷۱  
 جان هاسپرس، درآمدی بر تحلیل فلسفی، موسی کرمی، طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۹، ایمانوئل کانت،  
 تعلیم و تربیت، غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ص